# تحقیقی پیرامون زبان کردی

# دستور زبان کردی

و

## برابری لغات کردی، انگلیسی، عبری، فارسی

تحقیق و تألیف امیر امینی

# تحقیقی پیرامون زبان کردی

# دستور زبان کردی

و

## برابری لغات کردی، انگلیسی، عبری، فارسی

تحقیق و تألیف امیر امینی

## شناسنامه کتاب

نام کتاب : تحقیقی پیرامون زبان کردی

مؤلف : امیر امینی

قطع : وزیری

نوبت : چاپ اول

ناشر : مؤلف

تیراژ : ۳۰۰۰ نسخه

قیمت ۲۰۰۰

«بنام خدا»

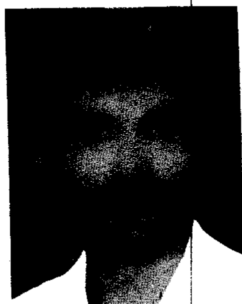
تقدیم به ملت ایران بویژه ملت کُرد
در هر جای ایران و جهان (کُردسانی - کرماشانی - ایلامی)
تقدیم به همسر و فرزندان عزیزم (نرگس - آسو - آرام)

سپاسگزاری:
از بانک ملی پاوه که تسهیلات و وام لازم
برای چاپ این کتاب را در اختیار این
حقیر قرار دادند، نهایت سپاسگزاری و تشکر را دارم.

# فهرست مطالب

## بنام خدا

**«مقدمه نویسنده»**



زبان مادری به قول مارک تواین چون کلیدی است که گنجینه‌های سایز زبان‌ها را بر روی ما می‌گشاید و برای تسلط به زبان خارجی اولین چنگ را باید به زبان و ادبیات مادری زد فراگیری دستور زبان فارسی با ۳۲ حرف و زبان کُردی با ۳۸ حرف الفبایی که هر دو از زبان‌های آریایی و یا هند و اروپایی هستند لازم و ملزوم یکدیگرند و چون زبان کُردی بویژه اورامانی مؤنث و مذکر و اشیاء را از یکدیگر جدا می‌کند این خود نشانه دست نخوردگی آن است که از ورود لغات بیگانه تا حد قابل قبولی مصون مانده و تهیه دستور نامه برای سایر گویش‌های آریایی ایرانی از طرف فرهنگستان زبان ایران نه تنها موجب غنا و شکوفایی زبان فارسی می‌شود بلکه کمکی برای تهیهٔ لغات جدید و خارج کردن لغات وارد شده بیگانه می‌گردد. و زبان کُردی بویژه سۆرانی و اورامانی که به حق همان بازمانده‌های (گاسه‌های) زردشت آریایی هستند بنچاق و سند خوبی برای هر ایرانی آزاده و دوراندیش است کتاب حاضر شامل دستور زبان کُردی (سۆرانی و اورامانی) و تاریخ گوشه‌ای از کُردستان بویژه پاوه و اورامانات و مقابله‌ای از لغات انگلیسی و عبری با کُردی است که امیدوارم خواننده آگاه و خوش قضاوت از ما بپذیرد چون زبان در تمام فعالیت‌ها و فرهنگ و اندیشه آدمی دخالت دارد و این اثر می‌تواند به عنوان یک کتاب درسی هم برای دانشجویان و هم عموم مورد استفاده قرار بگیرد زیرا تا حد امکان برای مطالب کتاب و تحقیقات جدید زبان شناسی و آکادمی زبان بین‌الملل بهره جویی شده که از تکیه بر معیارهای معنایی کاسته و بر معیارهای لفظی می‌افزاید.

هر آنکو به زبان خویش درماند      نادان بود ار صد زبان داند

امیر امینی

پاوه - مرداد ۱۳۷۷

# به نام خداوند هستی بخش

ضبط لغات و فرهنگ نویسی و ارائه راه یادگیری زبان اساس و پایه‌ای برای حفظ زبان هر قومی می‌باشد که با نوشتن کتابهای فرهنگ لغت و دستور نامه‌ها رشد ادبی و زبانی و فرهنگی را شاهد خواهیم بود و نویسنده‌ای که به ضبط لغات و تهیهٔ دستور زبان قومی خود بپردازد بی‌شک آنرا به نسل‌های بعد گوشزد می‌کند و خواست ادبی و علمی آنها راکماکان برطرف و ارضاء می‌نماید و هر چه دامنه آموزش وسیع‌تر گردد احتیاج مردم به کتاب لغت و دستور یا گرامر بیشتر می‌شود و بدون دستور هیچ قومی نمی‌تواند مسلط به دیگر رشته‌های مختلف علم شود کتاب دستور زبان کُردی که حاوی دستور زبان کُردی (اورامی و سوّرانی) و مقایسهٔ اشتراکات لغات انگلیسی و کُردی است را مطالعه کرده و این کتاب راکه نویسنده جوان و شایسته و کوشای کُرد آقای امیر امینی از خطهٔ پاوه و اورامان با رنج‌های بی‌شمار و کمبود امکانات نوشته به حق حاوی مطالب ادبی و زبان شناسی و تاریخ منطقه کُردستان است که جای تقدیر و توفیق روزافزون برای ایشان در ادامه اینگونه خدمات فرهنگی از درگاه احدیت مسئلت دارم و چون کتاب حاضر به شیوهٔ کتاب درسی نگاشته شده می‌توان از آن در یادگیری گرامر زبان کُردی و فارسی و همچنین زبان شناسی بهره گرفت و خواندن آن هم برای عموم و هم برای دانشجویان رشته‌های زبان شناسی و ادبیات کُردی و فارسی توصیه می‌شود و لغات مشترک کُردی و انگلیسی و حتی عبری راکه نویسندهٔ ساعی در طی چند سال برای اولین بار ارائه نموده کوشش پی‌گیر و یک نوع نوآوری را برای خوانندگان کُرد و فارس

بدست می‌دهد و اشتیاق آنها را برای یادگیری زبـان انگـلیسی بـرانگـیخته و از طـرفی اشتراک زبانهای آریایی را به اثبات می‌رساند امیدوارم آقای امیر امینی با تألیف کتابهای دیگر نیز خدمت بیشتری به شکوفایی زبان و ادبیات کُردی و فارسی بنمایند.

تیر ماه سال ۱۳۷۷

دکتر نظام‌الدین ایراندوست
عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

## مقدمۀ مؤلف

### پیشگوتن بادینانی

ئیرود کومەلین زانستیە جیهانێ خورویا بوویەکوئە وزانا و پسپورین کولبارا فەرهەنگا گەلێ خۆ مژولی لێکۆلین و شوونِ داناندن و گۆهۆرینانەوەک ئستیرینگەش دچروسکن وەرێی روناهی دکەنەئە وانا دبهۆرینا ژینێ و جیهینانائارە زوویین ملەتێ خۆهە میئاستە نگین رێکی وێدا ددەن داپێش چونا بیرو و هزرین کومەلێ ژرێ دەرنەکەویت وەنەسلین پاشە روژی میراتە کە بقیمەتهەبن.

رێزوسلافبۆهە رمرۆڤە کەکورد دهە رکونجە کە کوردستانێ کۆبەرپاراستنا زمان و فەرهەنگا خۆدخەبتیت و وەک شالورل و بلبلان ژباغچە ینگول و کولوولکان روناهیا چاوان وهەڤیداریا دلان خرّدەکەن.

بیشک کورین کورد ب تەواوی هونر و شیانا خۆدێ بە رانبە ری ئاستەنگ و دژوارینِ ژیانیِ ڕاوەستان وەئاما دەنەکو وەلاتی خۆوەک بە هارێ بخەملینن و بهەموودنیایێ بناسینن.

### وەرنویس (هەورامانی)

لیزگو پرشنگەو ڕۆجیاری وبرووکیاوهە سارەکان ئە یروگرِوودلی فرەمەکە رووهۆرش مەدۆ تائومێدی گێرۆوئاواتی مە رزنۆرە چا ڕۆجیار و هە سارەکی تیژگی مەشانان تنا گردگیاندارەی بتاوۆئازینگی و جم و جولشە بەرۆڕاوە یا پەرەش پەنە بدۆتامانۆ،، قۆرەت هەرکارەی مەکەرۆ، پەی نیشانێوا هۆر مەکەرۆ و هەورەکان گلێرۆ مەکەرۆ جاهە ورەکێ تێک مەشان و چەخماخانی مەکەران و برووسکێ مەشانان تا قولوو مەینەتوو دە رونیشان سووک کە ران جائاوەختەمە گرەوانێو و هەلس وئە سرینە کێشان جەکورێ

دلیشان مەمجان روە و زەمین تاگیواوەکان و سە وزایەکان و هەردوکەشان و نزاران زینگی و بیەی بدان و نە مران کۆن ئائە یرە وکۆن ئابزوسکێ بتاوێ دەرووپشتی رێشنکەرێ بسۆچنێ تاریکی ووەهاری پە ڕجەئەشکوفە و شنەئارامەکە یش و شەوقەدڵ سووک کەرە کێش بەورۆ مزانێ.

ئەگەر درەخت نەکێشۆ جەوری زمسان نماوە روباغ و بوستان

سەرەتا (سۆرانی)

لە نێوکومەڵەکانی زانایان ئە مرۆلە جیهانە وە، دەرکەوتوە کە ئە وزانایانە کەلەنێو فەرهەنگی میلەتەکیانا ئەکۆلێنە وەئاڵ ووگۆڕ ئەکەنڕێ رۆشن کە رنووەکوو شمشێری بریقەدار و ئەستێرەی پرشنگدار ئەدرۆش ن چوونلە رەوەندی ژیان و بەسەر چاوەگە یاندنی بە رهە مە کانی ملەتەکەیان گیر و گرفتی رێ ئەمالن تاهاتووچووی بیرەوەری بە هەڵەنەڕوا و رەگەزانی دوایی نیشان کردێک یان ببێ، رێزوسپاس بۆهە رکوردێک لە هەر شوینێ لە کوردستان کەهەوڵ ئەدات بۆپاراستنی زمان و هەستەکانی، وەک پە پوولەی چەڵە و چڵ لە باغچە کانی گوڵ و شاە بەنگ سومای چاوان و هیوای دلان کۆئەکەنەوە بێ گومان رۆلەکانی کورد بەئەوپەڕی شانازیو بیرەوە ریەوە تەنگ و چەڵەمەو هەژاری ژیانی خۆیان لە چاو داوەو وەکی فە سلی بە هار ئامادەن ولاتی خۆیان لەهەر بارێ کەوە برازێننەوە و بە دونیای بناسێنن.

توشەی پیاوی زانا و بیرە وە ر رووناکیە شهریور سال ۱۳۷۶

بە رەمی نە زان و دڵ رەش هیلاکیە پاوە - امیر امینی

## به نام خدا

**دستور زبان کُردی: (ریٚ ی فیٚربوونی زمانی کوردی)**

**الفبا** - الفبای زبان کردی شامل ۳۷ یا بیشتر حرف (واکه = پیت) بوده که ۲۸ حرف بیصدا و ۹ حرف دیگر مصوت یا صدادار هستند که معمولاً حروف بیصدا را در انگلیسی Consonants و حروف صدادار را Vowels می‌گویند و تمام حروف صدادار در کُردی همراه صامت‌ها (حروف بیصدا) نوشته می‌شود و خط کُردی مثل فارسی و عربی نوشته می‌شود با این تفاوت که در زبان فارسی و عربی مصوت‌ها همراه صامتها نوشته نمی‌شود و اخیراً آکادمی علوم کُرد در آلمان و فرانسه با به کار بردن حروف و الفبای لاتینی نوعی الفبای مخصوص زبان کُردی پدید آورده‌اند که توسط آن حروف مصوت و غیره مصوت را می‌نویسند و در کتاب فرهنگ چهار زبانه فوق برای کُردی از این الفبا استفاده شده است. در تمام کُردستان از نظر جغرافیایی چه کُردستان ایران و چه ترکیه و عراق و سوریه و شوروی این الفبا به کار گرفته می‌شود. از آنجا که قبل از ورود آریاها به سرزمین ایران در محل کنونی کُردستان اقوامی مثل **گوتی‌ها** - **کاسی‌ها** - **لولوبی** - **ماننا‌ها** و **اورارتو** و حتی **بابلیان** و **آشوریان** می‌زیستند.

بدیهی است که لغاتی از فرهنگ آنها به حوزه قلمرو مادها وارد گشته و بعضی از واکه یا حرفها در کُردی ریشه در فرهنگ این اقوام دارند مانند حرف یٚ (e) برگرفته از فرهنگ **ماننا** و حرف دیٚ (De) که ویژه فرهنگ گوتی که امروزه حرف یٚ بیشتر حالت کسره کشیده داشته و بیشتر در کردستان شمالی ورد زبان است همچنین حرف دٚ بیشتر در کردستان جنوبی و مخصوص گویش اورامانی است که **دومرگان محقق فرانسوی** در این مورد سخن رانده و آوانگاری زبان کُردی را در منطقه مورد تحقیق خود مشخص کرده و همچنین کُرد شناس **روسی گیازاروف گورسکی** در سال ۱۸۹۰ در کتاب **فرهنگ کردی**

خود لغات ۳ گویش کُردی و آوانگاری آنها را در ۳ منطقه شوروی سابق یعنی ارمنستان و طالش و ازبکستان و حتی قیرقیزستان بررسی کرده و معتقد است که پایهٔ دستوری همهٔ گویش‌های کُردی تا ۹۵٪ مشترک بوده ولی باستانی‌ترین گویش را اورامی می‌داند و می‌فرماید فقط در این گویش کُردی مؤنث و مذکر و حتی اشیاء از هم جدا می‌شوند و حرف گ و حرف د کمتر تلفظ می‌شود و به جای این دو حرف در اورامی آوایی مابین دو کسره به کار گرفته می‌شود مثل خوذا = خودا و بانگ که بانذ گفته می‌شود این ـ کُرد شناس روسی با ذاکو قدرتف در منطقه طالش آذربایجان شوروی و قیرقیزستان و ازبکستان بر روی عده‌ای از اورامی زبانان آنجا و حتی در سین کیانگ چین تحقیق کرده است.

به هر حال گویش‌های کُردی جز در بعضی آواهای انگشت شمار دستور زبان مشترک دارند که امید است آکادمی علوم کُرد بتواند با جلب دانشمندان و زبان شناسان کُرد این فرهنگ اصیل آریایی را هر چه بیشتر به عالم معرفی کند.

در زبان کُردی اعراب و حرکات قابل نوشتن هستند یعنی با حروف نشان داده می‌شوند و بجز علامت ( ̮ ) که برای جدا کردن حروف (پیت) مشابه بر روی آنها قرار می‌گیرد هیچگونه حرکت که با علامت مشخص شود وجود ندارد و این امتیاز بزرگی است که الفبای کُردی نسبت به فارسی و عربی دارد و تنوین با نوشتن حرف (ن) و علامت تشدید با تکرار حرف اجرا می‌شوند مانند حتماً که در کُردی (حه‌تمه‌ن) نوشته می‌شود و یا دڕیده که در کُردی درریا (دڕیا) نوشته می‌شود و کلماتی دیگر مثل موسی و صغری هم آن طور که گفته می‌شوند نوشته می‌شوند مثل: مووسا و سوغرا ـ الفبای کُردی مطابق دستور زبان آکادمی علوم کُرد در آلمان ۹ حرف صدادار دارد یعنی هنگام گفتن آهنگ‌دار و آوایشان مشخص است و این حروف صدادار بر حروف بیصدا تأثیر می‌گذارند و آنها را مشخص می‌کنند که عبارتند از:

| شکل حرف | آوانگاره | نام کردی | علائم خطی | علائم صوتی | نام |
|---|---|---|---|---|---|
| ئا | $\bar{a}$=a | الف بلند | یٚ | e= $\bar{e}$ | کسره کشیده |
| وو | $\bar{u}$=u | واو مکرّر | دوو | $\bar{u}$ D – موو | M $\bar{u}$ |
| ە – ە | a | فتحه | ی کوتاه ـ یٚ | e | کسره کوتاه |
| ضمه – و | u | ضمه | ؤ | a | الف کوتاه |
| ۆ | $\bar{o}$=o | واو آهنگ‌دار | تۆ | $\bar{o}$ T بۆ | B $\bar{o}$ |
| ڎ | D | حرف ترکیبی | D و کسره | | |
| یِ | I= Ī | ی مکرّر | | | |

حرف (آ – ا) در زبان کردی با (ئا) و حرف (اَ) با (ئ) نماش داده می‌شود که معادل لاتین (ئا) و معادل لاتین (اَ ئ) نوشته می‌شود حرف ئا در کردی مصوّت یا با صدا می‌باشد و در اول کلمه با همزه (ئ) همراه است ۳۷ حرف عبارتند از :الف کوتاه – ئا (ا) الف بلند ـ ب – پ – ت – ج – چ – ح – خ – د – ر – ز – ژ – س – ش – ع – غ – ف – ق – ک – گ – ل – م – ن – و (به جای ضمه و خود (واو) ـ وو – و (واو مجهول).(ه – ە ، به جای فتحه) ـ هـ – ی – یٖ – یٚ (کسره بلند) ـ یـ – (کسره کوتاه ـ و

که معادل لاتین آنها بشرح زیر است:

| علائم صوتی یا آوانگاره | شکل حرف یا علائم خطی | آوانگاره | شکل حرف |
|---|---|---|---|
| ā | ئا – ئارام | l - L | ل |
| a | ئـ – ئۆ a o | ll - LL | ڵ |
| b | ب | M | م |
| p | پ | N | ن |
| T | ت | W | و |
| J | ج | Ū | وو |
| Č | چ | Ō | ۆ |
| H | ح | U | ضمه و |
| X | خ | H | هـ |
| Ḋ | بین دو کسره (ذ) | a | (ە) – ە |
| r | ر | Y - Î یا | ی (ی مکرر) |
| r^=r | ڕ | ē -ě | ێ (کسره بلند) |
| Z | ز | Y یا i | ی (عادی) |
| Ž | ژ | E = یٚ | (کسره کوتاه) |
| S | س | | |
| Š | ش | | |
| б | ع | | |
| q | غ | | |
| f | ف | | |
| V | ڤ | | |
| q | ق | | |
| K | ک | | |

| علائم صوتی یا آوانگاره | شکل حرف یا علائم خطی | کُردی | فارسی |
|---|---|---|---|
| g | گ | | |
| D | د | Darman درمان | درمان |
| r | ر | r^as ڕەش | سیاه |
| rr - r^ = r̄ | ڕ | rr ōz ڕۆژ | روز |
| L | ل | lar لار | کج |
| LL | ڵ | Dll دڵ | دل |
| M | م | Mina مینا | مینا |
| N | ن | Narm نەرم | نرم |
| W | و | Wân وان | وان |
| U | وُ | Xunča خونچە | غنچه |
| Ū | وو | D ū دوو | دو |
| Ō | ضمه کشیده ۆ | Ās ō ئاسو | آسوّ (افق ـ کرانه) |
| h | ه | Haw ār هەوار | ییلاق |
| a | ئ - ئـ | ama ئەمە | این |

در زبان کردی حروف ض - ظ - ذ - و ط - ث و ص کاربرد ندارند چون مخصوص زبان عربی‌اند و به جای آنها در کُردی بترتیب ز - ت - س به کار می‌روند. حرف ئ (الف کوتاه یا اَ) همیشه در اول کلمات کُردی قرار می‌گیرد ولی حرف (ح) در اول و آخرو حروف ی و د - و - ر - ا - ه - ل، در میان و آخر کلمات قرار می‌گیرند و به جای حرف غ بیشتر خ به کار می‌رود مثل غم (خەم) و به جای ع بیشتر ئ- ئا می‌توان به کار گرفت مثل عارض = ئارز و کلماتی همچون ف - ف - و - م - و - ب - پ، با حرکات لبها گفته می‌شوند مثل وەریٚسە (طناب) یا فەرموو (بفرما) و ... و حروف دیگری هم هستند که از حلق ادا می‌شوند مثل ئا - ئ- ح - خ - هـ- گ - ق و غ که حروف حلقی

نام دارند حرف ئ که الف یا اَکوتاه خوانده می‌شود معادل لاتین آن ئ = a می‌باشد مثل ئوی awi و یا ئەڕوا arrwa یا ئەمە ama و مثل فتحه (a) در انگلیسی تلفظ می‌شود در زبان کردی هەورامی حرف یا واکه یا پیت = گۆ گفته می‌شود GO. مثل نەینۆگۆ nainogo که خروج هر آوا یا صدا راگۆ می‌گویند.

در زبان انگلیسی معادل حروف خ - چ - ق و غ - ژ - ش - ف و کسره (ـِـ) و فتحه (ـَـ) و ضمه (ـُـ) چنین است که معادل کُردی آنها آسانتر و به لاتین معادل آنها به کُردی چنین است:

| مثال | آوانگاره | شکل حرف | نام حرف به انگلیسی |
|---|---|---|---|
| ژار zar | Z | ژ | Zh |
| Xarm ān | X | خ | Kh |
| ship - šar | š | ش | Sh |
| Phone - F ām | F | ف | Ph |
| Cough - qfa | q | ق - غ | Q یا Gh |
| bench - čam | C | چ | Ch |
| بێ Be (کوتاه e) ئێمه | e بلند | کسره | e |
| پەن Pan-bai ān | a | فتحه (ە) | a |
| کُرد Kurd-Obey | U | ضمه | O |
| Honey-Hariy | H | ح | H |
| 6l - 6UK | 6 | ع | A |
| give-vai | V | ڤ | V |
| Game-Gama | G | گ | G |
| jinjer-jafr | J | ج | J |
| Horse-H āmn | H | ه - ه | H |

## مثال برای ۹ حروف صدادار:

| معادل فارسی | a معادل لاتین | کردی Sad - bahman |
|---|---|---|
| آزاد | âzad | â= ā (ئا) ئازاد |
| من ـ او | amn - aw | a (الف کوتاه ئ) ئەمن – ئەو |
| احمد | ahmad | a (ئە) ئەحمەد |
| صورت | RR ū | ū (وو) ڕوو |
| | âsÔ | Ô= ō (ۆ) ئاسو |
| کُرد | Kurd | u (و) کورد |
| فرنگی | Farangî | =i= Ī (یٚ مکرّر) فەرەنگی |
| سه | sê | ē=ê یٚ (کسره بلند) سێ |
| مادر | adˆ ā | D=Dˆ=D (دٚ) حرف توأم ئەدٚا |
| دیوانه | sět | e (یٚ) کسره کوتاه شێت |

مثالهای دیگر

| برگردان به فارسی | مثال در کُردی | شکل حرف | علائم صوتی (آوانگاره) |
|---|---|---|---|
| نوزاد | baba بە بە | ب | b |
| (نام شهری در کُردستان) | پاڤە pava پاوە | پ | P |
| تبر | tawr تەور | ت | t |
| راهزن | jarda جەردە | ج | J |
| غنچهٔ نورس | Ĉr ō چرۆ | چ | Ĉ=C |
| حوری | H ōr حۆر | ح | h |
| خیاڵ | Xayall خەیاڵ | خ | x |
| a | ە (ە) | a | Sad-bahman |

| | | | |
|---|---|---|---|
| Z | ز | Z | Zebra-Zang |
| S | س | S | Soil-S āwn |
| K-C | ک | K | Kurd-Kama |
| I=Y | س | Y | Yellow-Yar-mI |
| î | یِ = ی‌ی | î= Ī | India-itr |
| L | ل | L | Sly-Zlan |
| LL | لْ | LL | Call-Gull |
| O | ۆ | Ô= Ō | bone-roz |
| rr | ڕ | rr=r^= r̄ | Irregular-roz |
| e | ێ | ê= ē | Bêra-Xawê |
| W | و | W | war-kawi ār |
| U | ضمه = و | U | Buna بُنه |
| Ū:OO | وو | Ū=Too-M ū | موو |

حرف ۆ در فارسی واو مجهول گفته می‌شود که در انگلیسی و زبان کردی مثل زبان پهلوی قدیم و زبان اوستا بسیار دیده می‌شود و هنگام گفتن آن لب‌ها گرد و از هم باز می‌شوند و معادل لاتین آن در کُردی Ô و در انگلیسی O و گاهی OW می‌باشد مثل Corner یا Window - moment و مثال آن در کُردی مانند تۆ T ō - بۆ b ō

همچنین اصوات ترکیبی مثل سایر زبان‌ها در کُردی دیده می‌شود که حدود ۱۰ صورت از آنها دیده می‌شوند که ۱۰ صورت ترکیبی پدید می‌آورند و بیشتر به کمک الف کوتاه (ă) یا a و یکی از این هفت حروف بوجود می‌آیند و بیشتر در آغاز کلمه این اصوات دیده می‌شوند مثل:

| اصوات ترکیبی در کُردی | آوانگاره | مثال در کُردی | برکردان به فارسی |
|---|---|---|---|
| ئا ( ā ) | â | ئارام âram | آرام |
| ئه (a) | a | ئەمن amn | من |
| ئێ (e-e) | ê | ئێمه êma | ما |
| ئی (I=i) | Î | ئیسه Îsa | حالا |
| ئۆ (O) | Ô | بۆ BÔ | چرا |
| ئوو ( Ū ) | U | نوونێ Ūn ē | آنها |
| ڎا (D) | D̄ | ئەڎا – خوڎا ada-Xwda | مادر- خُدا |

صوت ترکیبی ڎا مخصوص زبان هەورامی (اورامی) است و در آخر کلمات برخلاف بقیه دیده می‌شود و ئەڎا، همان خدای باروری است که آشوریان و بابلیان آنرا می‌پرستیدند و هنوز این کلمهٔ اصیل در زبان کُردی جاری است.

اصولاً واژه‌ها در زبان کُردی گاهی با معنی‌اند مثلاً بردن - خواردن - بەرد - کەش و گاهی رفتار طبیعت و اشیاء و حالات جانداران را معرفی می‌کنند مثلاً گفه یا هاشه یا قرمه یا کزوکەلەلا - مرِه - قیژه - جیرِه که شنونده با شنیدن آنها اعمالی در ذهن و قوهٔ تخیلش برای تداعی و آشکار و به جا می‌افتد و گاهی واژه‌ها بی‌معنی‌اند مثل ترتیب بی‌مورد حروف مانند هورماجه - قرکاڵه - فیکه که نوعی صوت خبری واهی اشاره‌ای است که ... واژه‌های زبان کردی در ٦ گونه یا قالب ادا و گفته می‌شوند و عبارتند از ۱)اسم، ۲) صفت، ۳) فعل، ۴) ضمیر، ۵) قید، ٦) حروف ربطی - اصوات و اضافات.

قبل از توضیح دادن کلمات در زبان کُردی لازم است که بخش کردن یا راه درست ادا کردن کلمات را فهمید و باید متوجه شویم که هر کلمه با چند آوا یا صدا یا هجا از دهان خارج می‌شود یعنی تعداد تکیه کلام را باید دانست و از نظر بخش کردن یا به قول انگلیسی‌ها از نظر سیلاب کلمات کُردی به ٦ گروه تقسیم می‌شوند.

۱ - واژه‌های یک بخشی یا یک سیلابی که با یک آوا (کەرِەت) ادا می‌شوند یعنی

موقع گفتن تکیه و مکث کلام نداریم و در یک بار گفته می‌شوند و این کلمات یک بخشی ممکن است از ۴ حرف (گوْ - پیت) یا ۳ حرف یا یک دو حرف و یا یک حرف و یا یک صدای بی‌معنی که به کمک لب‌ها و زبان ساخته می‌شوند بوجود آیند مثل انواع صوت (فیکه) یا صداهای بی‌معنی دیگر که قبل از متمدن شدن بشر و ایجاد خط و زبان به صورت اشاره‌ای بشر از آن استفاده می‌کرده است مثل هەو - هو - وەو - و یا تقلید صدای حیوانات و پرندگان برای جلب و شکار آنها که بیشتر واژه‌های یک بخشی‌اند از واژه‌های ۴ حرفی می‌توان کلماتی مثل سەرد - کەرد (کَرد) وارا را نام برد که این کلمات یک بار گفته شده و ۴ حرف دارند. وشتر Tr + Ws از کلمات ۳ حرفی می‌توان مار (مار) Mar کەر (خر) Kar کەش (کوه)Ka s̄ را نام برد از کلمات دو حرفی می‌توان ده (۱۰)، بی (بید)، پا (پا ـ Pa) را نام برد.

از کلمات یک حرفی که با حرفهای تکراری ساخته می‌شوند می‌توان کلمات بی‌معنی ساخت مثل ههه - ر - ر، چ - چ - چ، مانند تقلید صدای ماشین و صدای کسی که در نمایشها و تمسخر و غیره و بازی بچه‌ها کاربرد دارند.

۲ ـ واژه‌های دو بخشی (وشه - قسێ دوەکەڕەتیێ) که با دو بار مکث و تکیه کلام یا باد و آوا پدید می‌آیند مانند ۱ ـ واژه‌های ٦ حرفی مثل: نەرمین (narmin) (نام دختر)، پەلپین (Palpin)، ۲ ـ واژه‌های پنج حرفی مثل هەوار (Haw ār) ییلاق، دەوار (سیا چادر Daw ār)، سەرمل (Sarml) (سر گردن)، لافاو (Laf āw). ۳ ـ واژه‌های چهار حرفی که از ۴ حرف پدید می‌آیند دایک (D āyek) (مادر)، زامن (Z āmn) (ضامن)، بەیە (ba-Ya).

۳ ـ واژه‌های سه بخشی: (وشەکانی سێ کەڕەتی - قسەیەرەکەڕەتیەکێ)

این کلمات با سه آوا بیان می‌شوند و شامل کلمات ۸ حرفی، ۷ حرفی و ٦ حرفی‌اند.

۱ ـ واژه‌های هشت حرفی که هشت حرف دارند و در ۳ مرحله بیان می‌شوند مثل کوردستان Kur-des-t ān، دِس-تان. دەس وەشان Das-wa- s̄ ān.

۲ ـ واژه‌های ۷ حرفی (وشەکانی سێ کەڕەتی) که ۷ حرف دارند مثل:

شارەوان (شا - رە - وان S̄ āraw ān ) شهربان.

۳ - واژه‌های شش حرفی: مثل (کر - ده - وه Kr - da - Wa کرده‌وه) عمل.

۴ - واژه‌های چهار بخشی (وشه‌کانی چوارکه‌ڕه‌تی - قسه‌چوارکه‌ڕه‌تیه‌کێ).

واژه‌های ۴ بخشی با ۴ آوا یا سیلاب بیان می‌شوند مثل:

۱ - واژه‌های ۱۱ حرفی مانند میرزابه‌رزان (میر-زا-به‌ر-زان) Mir-Z ā-bar-Z ān

۲ - واژه‌های ۱۰ حرفی مثل بالوێزخانه- باڵ- وێز - خا - نه B āll - Wez - q ā - na.

۳ - واژه‌های ۹ حرفی مانند به‌ندیخانه - به‌ن - دی - خا - نه Ban - di - q ā - na.

۴ - واژه‌های ۸ حرفی مثل په‌ری شانی - په - رێ - شا - نی Pa - re - S ā - ni.

۵ - واژه‌های پنج بخشی (وشه‌کانی پێنج‌که‌ڕه‌تی قسه‌په‌نج که‌ڕه‌تیه‌کێ)

این کلمات با ۵ بخش یا آوا گفته می‌شود که شامل کلمات دوازده حرفی و یازده حرفی‌اند مثل:

۱ - واژه‌های ۱۲ حرفی مانند سه‌وزی ئێڵاخان - سه‌و - زی - ئێ - ڵا - خان - Saw - ZY - ē - LLa - q ān.

۲ - واژه‌های ۱۱ حرفی مثل سه‌م‌سه‌ماکه‌ره - سه‌م - سه - ما - که - ره - Sam - Sa - M ā - Ka - Ra.

٦ - واژه‌های شش بخشی (وشه‌کانی شه‌ش که‌ڕه‌تی - قسه‌شش که‌ڕه‌تیه‌کێ)

واژه‌های ٦ بخشی با ٦ آوا گفته می‌شوند که از ۱۲ حرف بیشتر هستند. از قیود و صفات هستند که در زبان کُردی هه‌ورامی بیشتر دیده می‌شوند چون فرهنگ لغات کُردی آن غنی و اصیل است و مانند مسئلهٔ مؤنث و مذکر بودن مخصوص این گویش کُردی است در زبان کُردی اورامی آنقدر فضای کلمات باز و وسیع و غنی است که از کلمات استعاری و به امانت گرفته که در کُردی آنها را دیوڵه (Diwila) گویند می‌توان به جای تمام زمانهای گذشته و حال و آینده استفاده کرد و این امتیاز و برتری است که این زبان نسبت به فارسی و عربی و انگلیسی و ترکی دیگر زبانها دارد مانند نمونه زیر مثلاً ما می‌خواهیم مطلبی را برای کسی نقل کنیم حال این مطلب مربوط به هر زمانی در گذشته باشد چه ماضی - چه بعید - چه نقلی - التزامی - استمراری و آینده. گوینده می‌تواند از

آن زمانها استفاده نکرده و به جای آنها از کلمات دیگری استفاده کند که این خود نشان دهندهٔ اصالت و قدرت در کلمه‌سازی آن است مانند پچی‌نه‌لووپچی‌نه‌گنوو (Pcinaluopcinagnu) یا به‌ی‌وبلوو (Baiwblu) که شنونده با شنیدن آن و کمی دقت متوجه نوع زمان آن خواهد شد و حالت رمزی دارد و اینجا معلوم می‌شود که ملت صاحب این زبان همواره توسط بیگانگان مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفته و آنها هم مجبور بودند که با زبان غنی و اصیل آریایی‌شان کلمات نو ساخته تا حقایق پوشیده بماند و دشمن متوجه بحث یا مطلب نشود.

از نظر ریشه زبان کُردی ۵ برابر فارسی و ۱۰ برابر ترکی و ۸ برابر انگلیسی قدرت و استعداد کلمه‌سازی دارد، کلمه باید لیاقت زندگی داشته باشد یا بماند و در زبان کُردی هه‌ورامی که باستانی‌ترین زبان کُردی است حتی با میانوند و پسوند و پیشوند و فوق پسوند و اجزاء مصدر مرکب و حتی جابجایی حروف کلمات جدید ساخته می‌شوند که در زبان‌های امروزی به یقین می‌توان گفت چنین دستوری برای کلمات دیده نمی‌شود مثلاً در زبان ترکی تمام کلمات از ریشهٔ امر ساخته می‌شوند و پیشوند و میانوند و فوق‌پسوند وجود ندارد یا در زبان فارسی که کلمات از سه ریشهٔ ماضی و خبری و امری ساخته می‌شوند خبری از فوق پسوند و اجزاء مصدر مرکب و جابجایی حروف برای ساختن کلمات جدید وجود ندارد و در بعضی گفتارها شخص نمی‌تواند گفته‌اش را بیان کند چون استعداد کلمه‌سازی در زبانهای نامبرده کم است در حالی که در زبان کُردی که اصیل‌ترین زبان آریایی است این استعداد دیده می‌شود و حتی از کلمات امانتی می‌توان به جای کلمات در هر زمان استفاده کرد و از ریشهٔ خبری و امری و ماضی و شبه ماضی و مصدر مرکب که با تغییر اجزاء آن کلمات جدید پدید می‌آیند یعنی می‌توان از صیغه‌های ماضی - امری - خبری - شبه ماضی و مصدر مرکب و تغییر فعل امر در هر زمان کلمه ساخت و با تغییر پسوند و میانوند و پیشوند و فوق پسوند کلمات را می‌توان عوض کرد و کلمات جدید می‌توان ساخت در حالی که زبان فارسی یا انگلیسی یا حتی عربی و ترکی چنین گستردگی برای کلمه‌سازی ندارند و مثلاً زبان فارسی چون فوق

پسوند و فوق پیشوند ندارد و یا زبان ترکی چون فقط پسوند دارد برای ادای بعضی کلمات مجبورند کلمه را دراز ادا کنند یعنی به علت نداشتن پیشوند و میانوند و فوق پیشوند در ترکی کلمات آنها هجاهایشان بیشتر می‌شود و کلمه سنگین و به اصطلاح باد می‌کند مثلاً ممکن است بعضی از کلمات تا ۲۰ حرف داشته باشند و ۲۰ حرف قابل تلفظ نیست و زبان بیشتر از دو هجا نمی‌تواند بپذیرد یعنی منظور این است که هر چه کلمات هجاهای کمتر داشته باشند دوامشان بیشتر است مثلاً کلمات ۳ هجایی زودتر از کلمات ۲ هجایی از بین می‌روند و یا کلمات ۵ هجایی زودتر از ۴ هجایی می‌میرند.

در زبان فارسی با تغییر مصدر مرکب و شبه ماضی و فعل امر در زمانهای مختلف نمی‌توان کلمه ساخت ولی در کُردی این کار به سهولت انجام می‌گیرد مثلاً گه‌ریانه‌وه - هاوردنه‌وه - بردنه‌وه - به‌رئامه‌یِ - به‌رپرایِ از مصدرهای مرکب‌اند که یک جزء قابل تغییر بوده و گاهی با معنی و گاهی بی‌معنی است و می‌توان با تغییر آنها کلمات جدید ساخت در صورتی که در زبانهای دیگر استعداد کلمه‌سازی به این روش وجود ندارد.

به‌رئامه‌یِ با تغییر جزء دوم به‌رپرایِ می‌شود که کلمه‌ای جدید و معنی‌دار است و یا گه‌ریانه‌وه از مصدر گه‌ریان + هوه است که جزء دوم بی‌معنی است و با تغییر جزء اول کلمه جدیدی ساخته می‌شود که معنی‌دار است مثل بردنه‌وه و یا فعل امر با گرفتن یک پیشوند یا پسوند در هر زمانی می‌تواند به کار آید در حالی که در زبانهای دیگر چنین دستوری وجود ندارد مثلاً در فعل امر بخۆ B x O یا بوه‌ره (وه‌ره) می‌توان با اضافه کردن شبه کلمه و پسوند یا پیشوند یا فوق پسوند و فوق پیشوند کلمات نو برای هر زمان ساخت مثل فعل امر بوره (بخور) که با اضافه کردن پسوند دام یا با اضافه کردن فوق پسوند (دام جا) کلمه دیگری ساخت مثل بوه‌ردام یا بوه‌ردام‌جا یا فوق پیشوند (جاهه‌ر) برای فعل امر (بوره) که می‌شود جاهه‌ربوه‌ره یا با شبه کلمه په‌ڕ (که نوعی قید مقدار است) می‌توان کلمه جدید ساخت مثل په‌ڕبوه‌ره و یا به جای فعل ماضی خورد که در کُردی خوارد است می‌توان شبه ماضی پێخۆر را بکار گرفت یا فعل ماضی ئه‌سا (گرفت) را با تغییر در اول یا آخر این فعل ماضی که نوعی شبه ماضی نامیده می‌شود می‌توان به جای

آن در زمان مورد نظر به کار گرفته و کلمه‌های جدیدی از این رهگذر ساخت مثل سانا یا بسانا یا جائه‌سا و بدین وسیله پویایی و گستردگی و نرمش زبان کُردی برای کلمه‌سازی بیشتر از هر زبانی است که ریشه در اصالت آریائیش دارد.

کلمات عربی در زبان کُردی کمتر رخنه کرده و ریشه‌های فعل تا ۹۵٪ پاک و دست نخورده و باستانی آریایی‌اند در حالی که زبانهای دیگری چون ترکی و فارسی دستخوش تغییرات در ساختار افعال شده و ساختمان جملات عربی شده‌اند مثلاً در فارسی کلمه احداث یا امکان از باب افعال عربی گرفته شده و با صرف آن ریشهٔ عربی‌اش معلوم می‌شود مثل:

امکن - یمکن - امکان - احداف - یحدث - احداث پس احداث عربی است یا امکان عربی است نه فارسی!

یا باب تفعیل مثل قَدَّمَ - یُقَدِمُ تقدیم که تقدیم عربی است.

یا باب فَعَلَ مثل خَرَجَ یا خرج در فارسی.

یا باب استفعال - مانند استخراج - یستخرج - استخراج پس استخراج ریشه‌اش عربی است. و مؤنث و مذکر برای جانداران در فارسی و ترکی وجود ندارد ولی در کُردی هه‌ورامی این مسئله رعایت می‌شود و حتی اشیاء هم بر وزن مؤنث و مذکر بیان می‌شوند مثل (توه‌نه‌کّی) بر وزن (ژه‌نه‌کّی) که ماده حساب می‌شود که توه‌ن همان سنگ است و یا دار که همان درخت است و بر وزن پیاکه گفته می‌شود که نرّ قلمداد می‌گردد و از طرفی (که) علامت اسم معرفه هم محسوب می‌گردد ولی نحوهٔ گویش این (که) باکه اسم مصغر در لفظ فرق می‌کند که هنگام گویش شنونده فرق آنها را درمی‌یابد.

## «دستور زبان کُردی (ڕێی فێربوونی زمانی کوردی)»

### ڕاویادگرته‌و زوانوو کوردی

۱ - اسم (ناو - نامّی) کلمه‌ای است که برای نامیدن چیزی یا کسی به کار می‌رود مثل:

ئاسۆ - دانا - ئازاد - فەرخی - مای جەمین - کەش - گیواو - ئاسمان.

## انواع اسم (جورەکانی ناو - جۆرانوونامێ)

۱ - **اسم عام** (ناوی‌گشتی - نامێ‌گردی) که اشیاء یا اشخاصی همجنس را نشان می‌دهد مثل: ڕۆخانه (رودخانه) ـ کەرگه (مرغ) ـ پێڵاو (کفش).

۲ - **اسم خاص** (ناوی تایبەت - نامێ‌تەیوەتیه): اسمی است که بر شخصی یا چیزی معین دلالت دارد مثل پاوه (پاقه) - شنۆ - شاباز - ئارام.

۳ - **اسم بسیط** (ناوی تەنیا - نامی‌تەنیا) : اسمی است که فقط یک جزء دارد و آنهم معنی‌دار است مثل ـ شار (شهر) ـ بان (بام) ـ توەنی (سنگ).

۴ - **اسم ذات** (ناوی‌سەربەخۆ - نامی سەربەوێ): اسمی است که وجودش به خودش وابسته است مثل دار (درخت) ـ هانه (چشمه) ـ داڵ (عقاب).

۵ - **اسم معنی** (ناوی بی‌سەرخۆ - نامی‌بێ‌سەروێ) : اسمی است که وجودش وابسته به دیگری است مثل خەم (غم) ـ شێتان (شیطان) ـ زۆر (زور).

٦ - **اسم معرفه** (ناوی ناسیاو - نامێ‌ئەژناسیای): اسمی است که هم شنونده و هم گوینده آنرا بشناسند مثل نانەکه - مانگەکه - پیاکه.

علامت معرفه در کُردی یکی (که)، که در آخر کلمات مختوم شده به حروف بیصدا و صدادار می‌آید مثل گاکه (گاو معلوم) که الف آن صدادار است و یا دێوەکه که به واو ختم شده و در کُل کلماتی که در کُردی به حروف بیصدا ختم می‌شوند هنگام اضافه کردن علامت (که) معرفه، آن حرف بیصدا را مفتوح می‌کنیم یعنی به آن (ه) اضافه می‌کنیم مثل دەر (در) که معرفه آن می‌شود دەرەکه.

علامت دیگر اسم معرفه در کُردی (یه است) که به آخر کلمه مختوم به حرف صدادار مثل هەرمێ و مختوم به حرف بیصدا مثل قاڵی اضافه می‌شود مثل هەرمێیەکه (گلابی مورد نظر و شناخته) یا قاڵی‌یەکه.

در گویش کُردی هەورامانی یا اورامانی علامت اسم معرفه (کێ) است که به آخر

کلمات مختوم به حرف صدادار و بیصدا قرار می‌گیرد مثل: کناچه‌کێ (دختر معلوم)، میچلّه‌کێ (گنجشک معلوم)، وگاهی کان برای معرفه جمع می آید مثل: پیاکان - ژنه‌کان - شه‌مامه‌کان.

۷ - اسم نکره (ناوی نه‌شناس - نامێ‌نه‌ژناسه): اسمی استکه شنونده آنرا نشناسد مثل مردی ـ سنگی ـ خانه‌ای.

علامت نکره در کُردی چندتاست یکی (ێ) مثل کارێ (بزغاله‌ای) ـ شوانێ (چوپانی) ـ دیگر (ێک) مثل : پیاوێک - کانێیک - ژنێیک - ژنٛیک و علامت دیگر (یه‌ک) است مثل: شانه‌یه‌ک (شانه‌ای) ـ برایه‌ک (برادری) ـ گایه‌ک (گاوی).

در هه‌ورامی علامت نکره یکی ڤه (وه) است مثل توه‌نێوه یا تڤه‌نیڤه (سنگی) یا پیایوه (پیایڤه) ـ مردی ـ باخێوه یا باخیڤه (باغی).

۸ - اسم جنس (ناوی نێریامێ - نامێ‌نێریاما) : اسمی است که جنس نر یا ماده (مذکر و مؤنث) را معلوم می‌دارد و بدین قرار است:

۱ ـ اسم جنس په‌تی یا خنثی که نه نر است نه ماده مثل ساعت (سه‌عات) ـ خاک (خۆڵ) - خۆر (خورشید).

۲ ـ اسم جنس ماده (ناوی‌مێ) که بر جنس ماده (مؤنث ـ مێ ـ مای) دلالت می‌کند مثل مه‌ینه (ماده اسب).

| کُردی سورانی | هه‌ورامی | فارسی |
|---|---|---|
| ژن | ژه‌نی | زن |
| که‌نیشک | کچ - کناچێ | دختر |
| دایک | ئه‌دا - دای | مادر |
| خوشک | والی | خواهر |
| داده | دادێ | خواهر بزرگ |
| پورر | میمک - دێدێ | خاله ـ عمه |

| | | |
|---|---|---|
| چیڵ | چیلی | کبک ماده |
| مانگا | مانگاوه | گاو ماده |
| مر - مریشک | مامر - که‌رگه | مرغ |
| ده‌ڵه | | سگ ماده |
| مێ | مه‌ڕ | گوسفند ماده |
| چتیر | | بُز ماده |
| شه‌که‌ی‌مایه | | میش |
| شه‌که‌ی‌نێره | | گوسفند نر |
| ده‌ڕه | | خوک ماده |
| یه‌کانه | | خوک نر |

۳ ـ اسم جنس نر (ناوی‌نێر - نامێ‌نێره) اسمی است که بر جنس نر دلالت می‌کند مثل به‌ران (قوچ) سه‌ورێن (ساورین) بُز نر.

| کُردی | فارسی |
|---|---|
| گاو - گا | گاو نر |
| بابه (به‌وک) | پدر |
| که‌ڵه‌شیر | خروس |
| خاڵۆ | دایی |
| پیا-مێرد | مرد |
| مام - مامۆ | عمو |
| کوڕ | پسر |
| برا | برادر |
| یه‌کانه | خوک نر |

| | |
|---|---|
| ئەسپ | اسب |
| گەماڵ | سگ نر |

۴ ـ اسم دو جنسی که بر هر دو جنس نر و ماده دلالت می‌کند (ناوی نێر و مێ) مثل سگ (هم نر و هم ماده را شامل می‌شود) سگ.

| | |
|---|---|
| کەو | کبک چه نر و چه ماده |
| کەر | خر |
| قاتر | قاطِر |
| بزن – بزە | بُز |
| وەرە – بەرخ | برّه |
| کار – کارمامز | بُزغاله |
| هوورچ – ورچ – حەشە | خرس |
| کەڵ | بُز کوهی |
| چالک – چالەکە | چالک ـ نوعی راسو |
| دەڵەک | راسو |
| دەڵیکە | خدنگ ـ عروسک |
| کیسەڵ – کیسەڵی | لاک‌پشت |
| کەروێشک – هەورێشە | خرگوش |

اسم دو جنسی مشخص (ناوی نێرومێی تایبەتی – نامێ‌نێرومای تەیوەتیێ). در این نوع اسم همراه نام جاندار کلمهٔ دیگری هست که جنسیت آنرا معلوم می‌کند. مثال:

| کُردی | | فارسی |
|---|---|---|
| قاتر (قاطر) | قاترەماچەک - مەیچەکیە | قاطر ماده |
| کەر (خر) | نێرەهەر - نێرەکەر | خر نر |
| هەرە (خر) | ماهەرە - ماکەر | خر ماده |
| کبک (کەو) | چیڵی | کبک ماده |
| کەو (کبک) | بەق | کبک نر |
| بزن (بُز) | گێسک (مێ - مای) | گێسکەنێر |
| بزە (بز) | گێسکە (مێ - مای) | بز ماده |
| بزەقسرە | بزەنەورە | (بزنازا) |
| ژەنی | نەزۆکە | زن نازا |
| گای دووگیان | گای‌ئاوس | گاو حامله |

**اسم مصغر (ناوی بچووک کراو - نامێ وردی ئەوەکریای)**

اسمی است که بر خردی و کوچکی کسی یا چیزی در جهت تشویق و تمجید یا تحقیر به کار می‌رود.

## علامات آن در کُردی زیادند مثل:

| علامت | مثال به کردی | برگردان به فارسی |
|---|---|---|
| چە | باخچە | باغچه |
| وچکە | خانوچکە | خانۀ کوچک |
| ولە | بەرخۆلە | بزغاله کوچک |
| ۆکە | گردەلۆکە | همچون گرد |
| ڵە | گۆزەڵە | کوزه کوچک و ظریف |

| | | |
|---|---|---|
| لانه | بچکۆلانه | کوچک و تُپول |
| ێ | گولێ - کالێ | گل مانند ـ بورگون |
| لانێ | چەرمەلانێ | سفیدگون ـ (زن) (اورامی) |
| لانه | چەرمەلانه | سفیدگون ـ (مرد) (اورامی) |
| که | سووتکه | سوزانده شده چیزی |
| کێ | فاتمۆکێ | نام دختر (فاطمه دلربا و زیبا) |
| ه | گێجه | کسی را به شوخی گیج گفتن |
| کڵه | وردیکڵه | کوچولو (از روی محبت به کسی گفتن) |
| ڵی | چەرمۆڵی | سفیدگون (به زن گفتن از برای تمجید او) |
| ڵه | نەرمۆڵه | نرمگون (به مرد گفتن از برای تمجید او) |
| کۆڵه | نازکۆڵه | دختر و زن زیبا را ستودن از روی مهر و ناز |

اسم جمع (ناوی گشتی - نامێ کلۆپێ) اسمی است که ظاهراً مفرد ولی در باطن جمع است مثل کلۆپه (مجموعه).

| | |
|---|---|
| پەل - پۆل | دسته |
| هۆز | طایفه |
| خێڵ | طایفه |
| هێز | نیروی مدافع یا جنگ کننده |
| لەشکر | لشگر |
| باقه | دسته گُل و گیاه |
| چەپکه | دستهٔ بزرگ گُل و گیاه |
| دەسه | دسته |
| کومەڵ | افراد زیاد ـ جمع |
| شانه | شعبات |
| لەق | دسته |

اسم مرکب: (ناوی دووبەش - نامْیدوەلەپە). اسمی است که بیش از یک جزء داشته باشد و شامل حالات زیر است:

۱ - از دو فعل (فەرمان) ممکن است پدید آید مثل گێره و کێشه (کشمکش).

۲ - از دو فعل همجنس و حرف ربط: کردونەکرد (کرد و نکرد).

۳ - دو یا چند اسم: ڕۆژنامه - کارخانه (روزنامه - کارخانه).

۴ - بن مضارع (فەرمانی ئەمریا داوا - عەمەڵی ئەمری) دو فعل مجزا و حرف ربط مثل ئاڵووگۆڕ.

۵ - از بن ماضی (فەرمانی ڕابردوو) و بن مضارع (فەرمانی ئەمر) وتووێژ - هات و چوو.

٦ - صفت و اسم - نەورۆز - دارسەوزە (درخت سبز).

۷ - صفت و پسوند مثل جوانکیله - (خوش قیافه) نازکەڵە (نازنازی).

۸ - اسم و پسوند مثل ئاسنگەر (آهنگر) چایچی (قهوەچی).

۹ - صفت شمارشی و پسوند - سەدانجار (صدها بار) هەزارجار (هزاران بار).

۱۰ - صفت شمارشی و اسم - چهار راه (چووارڕا) هەزارپا (هزارپا).

۱۱ - اسم صوت مکرر (ناویدەنگدار) مثل قولەقوڵ (شُرشُر)، بارە باڕ (بع بع)، سۆڕەسۆڕ (عرعر)، مرەمڕ (غرولیدن).

۱۲ - اسم و اتباع مثل (ناویهاوڕێدار).

اتباع کلماتی هستند که معنی مستقلی ندارند و فقط همراه اسم می‌آیند تا معنی آنرا وسعت بخشند و به اصطلاح آنرا وزین و آهنگدار نمایند مثل:

پردومرد (پُل و مرد) زاخ و داخ، سەگ‌ومەگ (سگ و مگ)، بەردومەرد (سنگ و مَرد).

## صفت مفعولی (ناوی مفعولی وشەیباسکریا)

صفت مفعولی از بن ماضی و (ه) غیرملفوظ ساخته می‌شود و موصوف را وصف می‌کند مثل خورده از مصدر خوردن و گفته از مصدر گفتن.

در کُردی ۳ علامت دارد، در هەورامی (یا ـ Ya) و در کُردی سورانی (یاگ Yag) و (راو raw) می‌باشد مثل از مصدر واردەيِ (خوردن).

صفت مفعولی از فعل امر و یا ساخته می‌شود:

واردەيِ (مصدر) = ور (فعل امر یا بن مضارع) ور + یا = وریا.

ئاردەيِ = ئار = ئار + یا = ئاریا (ئەوریا)

و از مصدر نوشتن (نوسین) = نوس + راو = نوسراو.

ناسین = شناختن (ناسین) = ناس + راو + ناسراو.

و یا از مصدر بردن (بُردن) = بر + یاگ = بریاگ.

خواردن (خوردن) = خور + یاگ = خوریاگ

علامت دیگر اسم مفعول در کُردی ینراو (enraw) می‌باشد.

مثل سووتن = سووت + یٚنراو = سوتیٚنراو.

خنکان = خنک + یٚنراو = خنکیٚنراو.

## صفت فاعلی (اسم فاعل) ناوی فاعل (وشەی کردنەوە)

صفتی است که بر فاعل دلالت می‌کند و معنی فاعلی دارد و صفات فاعلی بیشتر غیر بسیط و مشتق‌اند و علامات آن در کُردی زیادند مثل (و – ر – یٚنەر)، که در مصدرهای زیر نوسین – کەوتن – سووتان به کار می‌بریم.

در بعضی از مصدرها فعل امر و در مصدرهای دیگر فعل ماضی می‌گیریم و با علامت‌های بالا همراه می‌کنیم تا اسم فاعل حاصل شود.

نوسین = نوس (فعل امر) + ر = نوسەر.

کەوتن = کەوت (فعل ماضی) + و = کەوتو.

سووتان = سووت (فعل ماضی) + یٚنەر = سوتیٚنەر.

در کُردی هەورامی به جای (و) = (ه) یا (ە) به کار می‌برند مثل:

واردەيِ = وارد + ە = واردە – بەردەی = بەرد + ە = بەردە، و به جای (**یٚنەر**) = نەر به

کار می‌رود مثل خنیکنایِ (خفه کردن).

مصدر خنیکنایِ = خنیک + نەر = خنیکنەر.

کەنەیِ (کندن) = کن + نەر = کننەر (کسی که می‌کَنَد).

## علامت‌های دیگر صفت فاعلی در کُردی عبارتند از:

| علامت | مثال |
|---|---|
| یار | جووتیار - سووتیار - فرۆشیار. |
| کار | کرێکار - داواکار - خراوکار. |
| گار | یادگار - شەوگار - سازگار. |
| گەر | ئامۆژگەر - چەقۆگەر - زەڕینگەر. |
| کەر | ڕاوکەر - بەرکەر - مەوجکەر. |
| وار | شوێنەوار - خوێندەوار - بەرەوخوار. |
| وا | پێشەوا - نانەوا - هانەوا - نەژنەوا. |
| بەر | رەنجبەر - خاکبەر - کۆڵبەر. |
| ا | ژنەوا - دانا - وریا. |
| ر | وتەر - واچەر - کەرەر. |
| نە | لێژنە - گەزەنە. |

**صفت**: کلمه‌ای است که اسم را توصیف کند مثل جووان (زیبا)، باش (خوب)، سەوز (سبز).

**اقسام صفت:**

۱ - مطلق (ساده) مثل: بەرز (بلند) (کوڵ) (کوتاه).

۲ ـ صفت تفضیلی مثل گـه‌وره‌ته‌ر (بزرگتر) که علامت آن در هه‌ورامـی تـه‌ر مـثل به‌رزته‌ر (بلندتر) و در کُردی سورانی (تر) مثل جووانتر، باشتر (بهتر).

۳ ـ صفت عالی که علامت آن ته‌رین یا ترین است مثل: بان‌ته‌رین – بچووکترین – عالته‌رین.

**صفت نسبی**: صفتی است که کسی یا چیزی را به جـایی نسـبت دهـد عـلامات آن عبارتند از:

۱ ـ ی مثل : مه‌هابادی – سه‌رده‌شتی – پاوه‌یی پاوه‌ی

۲ ـ ه مثل : زمسانه – هاوینه (تابستانه) – به‌هاره (بهاره) ـ ژنه (زنه).

۳ ـ ێ مثل : چلێ (چله) خه‌نێ که در هه‌ورامی متداول و رایج است.

۴ ـ ین مثل : نمه‌کین (نمکین) ـ به‌ردین (سنگین).

۵ ـ چی مثل : قاوه‌چی (قهوه‌چی) ـ جاڕچی (جارچی).

٦ ـ ئانه مثل : سۆحانه – ئێوارانه.

## ضمیر (ڕاناو – جێ‌نشینی ناو – یاگه‌نشینوونامێ).

ضمیر کلمه‌ای است که به جای اسم یا چیزی می‌نشیند و از تکرارش جلوگیری می‌کند مثل: او به خانه آمد ـ مهمترین ضمیر رایج در کُردی یکی ضمیر شخصی و یکی ضمیر اشاره است ۱ ـ ضمیر شخصی شامل ضمایر فاعلی جدا و ضمایر مفعولی متصل = ضمایر فاعلی جدا (ڕاناویا جێ‌نشینه‌کانی ناوه‌کانی جگێ «جوێ»)

**(ڕاناوی جگێ) ضمایر فاعلی جدا:**

| کُردی | فارسی | کُردی اورامی |
|---|---|---|
| من | من | ئه‌م |
| تۆ | تو | تۆ |

| | | |
|---|---|---|
| ئەو | او | ئادْ (مذکر) نێر ـ ئاده (ماده) |
| ئانه | آن | اشیاء |
| ئێمه | ما | ئیمه |
| ئێوه | شما | شمه |
| ئەوان | آنها | ئادێ (ئادْشا) |

## ضمایر متصل یا فاعلی‌اند یا مفعولی یا اضافی (مضاف و مضاف‌الیه)

۱ ـ ضمیر متصل فاعلی در حال مضاف و مضافه الیه (ڕاناوی لکاو لەکاتی اضافی‌دا).
علامت‌های آن در کُردی عبارتند از: م ـ ت ـ ی ـ مان ـ تان ـ یان. مثل: ماڵەکـەم – ماڵەکەت – ماڵەکەی – ماڵەکەمان – ماڵەکەتان – ماڵەکەیان.

### علامت‌های ضمایر متصل فاعلی در کُردی اورامی عبارتند از:

**در حالت اضافی:**

| | |
|---|---|
| باخەکەم – م | باخەکەمان = مان ـ ما |
| باخەکەت – تێ | باخەکەتان = تان ـ تا |
| باخەکەش – ش | باخەکەشان = شان ـ شا |

### علامت‌های ضمایر متصل مفعولی (ڕاناوی لکاولەکاتی مفعولدا)

علامت‌های آن در فارسی مثل م ـ ت ـ ش ـ مان ـ شان ـ تان.
در کُردی علائم آن چنین‌اند:

| | |
|---|---|
| لێی‌دام = م | دای‌پێم = م |
| لێی‌دایت = تی | دای‌پێت = ت |

| | |
|---|---|
| لی ی دا = | دای = پی ی - ی |
| لیمانی دا = مان - مانی | دای پیمان = مان |
| لیتانی دا = تان - تانی | دای پیتان = تان |
| لی یانی دا = یان | دای پییان = یان |

در کُردی اورامی علائم ضمایر متصل مفعولی برای افعال ماضی عبارتند از:

| | |
|---|---|
| پەنەش واتا (واتان) = ا (ان) | اول شخص مفرد |
| پەنەش واتی = ی | دوم شخص مفرد |
| پەنەش وات = (فعل مذکر نیر) | سوم شخص مفرد - نر |
| پەنەش واته=(مؤنث- ما - مێ) | سوم شخص مفرد - ماده |
| پەنەش واتیمێ = مێ | اول شخص مفرد |
| پەنەش واتیدێ = دێ | دوم شخص مفرد |
| پەنەش واتێ - ێ | سوم شخص مفرد |

## صرف فعل مضارع اخباری از مصدر واتەيِ (گفتن) در اورامانی

برای فعل‌های غیر از فعل ماضی صرف ضمایر متصل مفعولی مثل صرف ضمایر متصل فاعلی است مثال صرف فعل مضارع اخباری از مصدر گفتن = واتەيِ (واچەيِ)

| | |
|---|---|
| پەنەم ماچۆ = م | پەنەمان = مان |
| پەنەت ماچۆ = ت | پەنەتان = تان |
| پەنەش ماچۆ = ش | پەنەشان = شان |

### ۲ - ضمیر اشاره (ناوی ئیشارەت)

که شامل ضمیر اشاره به نزدیک و اشاره به دور است.

ضمیر اشاره (ناوی ئیشارەت) به نزدیک در کُردی مثل:

(ئەم – ئەمە) ـ این (ضمیر اشاره به مفرد از نزدیک)

ئەمان – ئەمانە – این‌ها (ضمیر اشاره به جمع از نزدیک)

در اورامی ضمیر اشاره به نزدیک برای جاندار (زن و مرد) و اشیاء موجود است مثل

ئێدْ = این (برای اشاره به مذکر از نزدیک).

ئی‌دە = این (برای اشاره به ماده از نزدیک).

ئینە = این (برای اشاره به اشیاء مفرد از نزدیک).

ئینێ = این‌ها (برای اشاره به اشیاء زیاد از نزدیک).

برای اشاره به دور ضمایر اشاره به دور به‌کار می‌روند مثل:

ئەڤە – ئەو – ئەوە (ضمیر اشاره به دور برای مفرد).

ئەوان – ئەوانە (ضمیر اشاره به دور برای جمع).

و ضمایر اشاره به دور در اورامی مثل:

ئانە = آن (ضمیر اشاره به دور برای شیء مفرد).

ئانێ = آنها (ضمیر اشاره به دور برای جمع و اشیاء).

ئادێ – ئادْ = آنها ـ آن (ضمیر اشاره به دور برای مذکر ـ مرد).

ئادێ – ئادە = آنها ـ آن (ضمیر اشاره به دور برای مؤنث ـ زن).

## طریقهٔ جمع بستن اسم‌ها در زبان کُردی

### (چون ناوێ تاک ئەکرێت لە کوردیا بە ناوی کۆمەڵ)

اسم مفرد = کلمه‌ای است که بر یک کس یا چیز دلالت دارد مثل: گۆلاڵە (نام دختر). یا ئاسمان (آسمان).

اسم جمع = آن است که بر دو یا بیشتر دلالت دارد مثل گولاڵ (گلها)، بەردەکان

(سنگها)، کورگەل (پسرها)، ژەنەکێ (زنان)، کەشێ (کوهها)، پەلێ (پرّها).

برای جمع بستن اسامی در کُردی یکی علامت (یان) به آخر کلمات جمع افزوده می‌شود و کلماتی که آخرشان به ا - ێ - ی - وو - ۆ، ختم شود به آخر آنها یان می‌افزاییم مثل:

چیا (کوه) = چیایان.

دەرگا = درگایان (درها).

هاوڕێ = هاوڕێیان (همراهان).

هەڵۆ = هەڵۆیان (عقابان).

مراوی = مراویان (مرغابیان).

مردوو = مردوویان (مُردهها).

بعضی از کلمات کان یا (ان) می‌گیرند و این دو علامت می‌توانند به جای همدیگر به کار روند مثل:

گەدا = گەداکان (گدایان) براکان (برادران).

کێو = کێوەکان (کوهها) شێران (شیرهای جنگل).

هنگام جمع بستن باکان کلمهٔ مورد نظر یک (ە = ه) می‌گیرد و بعد کان را می‌افزاییم مثل:

کچ = کچەکان

نیشتمان = نیشتمانەکان

پیاو = پیاوەکان

هنگام جمع بستن با (ان) اگر کلمه (ە ـ ه) داشته باشد باید آن را حذف کرد و بعد ان را افزود مثل: گوڵاڵە + ان = گوڵاڵان (گلهای بهاری).

تەرواڵە = تەرواڵان = (کَپر خوابیدن).

کلماتی را با (ان) جمع می‌بندند که آخر آنها وو داشته باشد مثل زندوو (زنده) = زندووان.

ماندوو (خسته) = ماندووان.

و گاهی کلمه گەل (کۆمەڵ یا کلۆپه) را به آخر اسمها برای جمع بستن می‌افزایند مثل:

ژن (زن) = ژن گەل (زنها).

پیاگ (مرد) = پیاگ گەل (مردها).

در زبان کُردی اورامانی علامت جمع (یٚ) و کیٚ می‌باشد و گاهی ی آهنگ‌دار (یِ = ی‌ی) است مثل: هانه = هانیٚ (چشمه‌ها).

سۆبه = سۆبیٚ (بخاریها).

اگر کلمه‌ای در اورامی به (ه) یا ه ختم شود هنگام جمع بستن با (یٚ) = (ه - ه) حذف می‌شود و بعد (یٚ) را می‌افزائیم مثل: کونه = کون + یٚ = کۆنیٚ (مشکها).

متکه = متک + یٚ = متکیٚ (بو ته‌ها).

گاهی در اورامی برای جمع بستن به آخر کلماتی که معرفه هستند و گوینده و شنونده آنرا می‌شناسند با علامت (کیٚ - Ke) جمع می‌بندند که علامت معرفه کلمهٔ (که) می‌باشد مثل جواڎه که (نام معرفه شده به معنی مشک چرمی آب) - جواڎه کیٚ.

پیاکه (مرد شناخته شده و معرفه) پیاکیٚ کل

چاقۆکه (اسم معرفه چاقو).

که اول (که) را حذف کرده و بعد علامت جمع (کٚی) را می‌افزاییم تا جمع معرفه حاصل شود.

چاقۆکه = چاقو = چاقۆکیٚ (چاقوهای شناخته شده).

جواڎه که = جواڎه = جواڎه کیٚ (مشک‌های چرمی آب شناخته).

گاهی با افزودن (ی) به آخر کلمات ـ کلمه جمع بسته می‌شود. مثل:

ژەن = ژەنی (زنان).

وەن = وەنی (درختان بُنه).

شەن = شەنيِ (چوب میوه چینی یا باد دادن خرمن).

## مصدر (چاووگ - ریشەی فەرمانەکان).

مصدر ریشهٔ فعل است که بدون زمان بر انجام کاری دلالت دارد مثل گفتن و رفتن - در کُردی علامت مصدر - ان - ین - وون - تن ه ی / ه ی و دیگر (ی) می‌باشد. مثل:

ان an = گریان Grian (گریان)

ین in = برین Brrin بریدن).

تن Tn = کوشتن Kwstn (کُشتن).

دن Dn = هاوردن HaWrdn (آوردن).

وون un = بوون Bun (بودن).

در اورامی علامت مصدر یکی ه ی (ه ی) مثل واردەيِ (خوردن).

ه ی - ه ی - ay = واردەيِ Warday (خوردن).

ه ی - ay = مەنەيِ Manay (ماندن).

ویکی (ی ی) ا = خوايِ Xwaî (خندیدن).

ڕەمايِيِ Ramaî (فرار کردن).

## انواع مصدر در کُردی

**۱ - مصدر ساده یا مصدر بسیط - مصدر مرکب مصدر مرخم - مصدر جعلی - مصدر معین.**

۱ ـ مصدر ساده مثل رفتن (لوايِ) - بُردن (بردن) - هاوردن - خواردن.

۲ ـ مصدر مرکب که شامل دو کلمه یا بیشتر است مثل کار کردن (کار کردن).

تێکدای (بهم زدن) - بارکەردەيِ (بار کردن) خوێن‌مژین (خون خوردن).

نوعی دیگر مصدر مرکب در کُردی هست که یک کلمه آن ثابت بوده و کلمه دیگر

تغییر می‌کند. مثل: هاوردنه‌وه – ئه‌وه‌به‌رده‌یِ (دوباره بُردن) ـ ئه‌وه‌چرِیه‌یِ (دوباره صدا زدن) ـ که‌م‌کردنه‌وه (کم کردن) که جزء اول این مصدرهای مرکب ثابت بوده و در دو نوع دیگر جزء دوم ثابت است (نه‌وه = جزء ثابت).

۳ ـ مصدر جعلی که در واقع مصدر نبوده و به آخر کلمه‌ای لفظ دن – DN یا لفظ (ی ا) یا لفظ (این In) می‌افزاییم مثل:

چرِین (صدا زدن) ـ غاره‌تی (در اورامانی رایج و به معنی غارت شدن است). جه‌نگاندن (جنگ دادن) ـ خوراندن (خوراندن).

۴ ـ مصدر مرخم آن است که یک یا چند حرف آخر آنرا بردارند مثل: هاتن و چوون که مصدر مرخم آنها هات و چوو و یا وتن و ژنه‌فتن (گفتن ـ شنیدن) که مصدر مرخم آن وت و ژنه‌فت می‌شود (گفت و شنید).

یا مثل وارده و وته از مصدرهای وارده‌یِ – وته‌یِ (خوردن و خوابیدن).

۵ ـ مصدر معین آن است که از نظر صرف فعل کامل است و در زبان کُردی زیاد به چشم می‌خورد مثل: گه‌ره‌ک‌بیه‌یِ (خواستن) ـ یاراِیِ (یارستن) ـ مه‌شیاِیِ (بایستن) ـ ئه‌بوون (بودن) ـ توانین (توانستن). که هم مصدر ساده و هم مرکب در آن دیده می‌شود.

**اسم مصدر** (ناوی چاووگ) : کلمه‌های که علامت مصدری ندارند و گاهی مشتق از ریشهٔ فعل‌اند و معنای مصدری دارند مثل:

۱ ـ بن ماضی + آر = کردار ـ گرفتار

۲ ـ بن مضارع + ه غیر ملفوظ = ناڵه (ناله) ـ قرچه (صدا) ـ گره‌وه (گریه) ـ سڵه‌مه (رم).

۳ ـ بن مضارع + ش = کۆشش (کوشش) ـ پۆشش (پوشش).

۴ ـ اسم + بن مضارع + ان = گوڵ‌کێڵان (گُل کاشتن) ـ سه‌رشۆران (سر شستن).

۵ ـ اسم + پسوند = برایه‌تی (برادری) حزبایه‌تی (حزبی شدن) ـ کۆمه‌لایه‌تی (اجتماعی).

٦ ـ اسم ـ ضمیر ـ صفت + ی = هاوماڵی – خۆماڵی – خۆشی.

**حاصل مصدر:** کلمه‌ای است که نشانه مصدری ندارد و در مفهوم مصدر است مثل:

۱ ـ صفت + ی مصدری = گه‌وره‌یی (بزرگی) پیاوه‌تی (خوبی).

۲ ـ ضمیر + ی = ئه‌منی (من) ئه‌وی (آن یکی) ـ منی بێچاره (منِ بدبخت).

۳ ـ صفت شمارشی + ی مصدری = دوانی ـ سیانی ـ پێنجی ـ یه‌ره‌یِ (سه‌ای).

در کُردی سۆرانی و بادینانی (ه) که فتحه (a) نامیده می‌شود و در فارسی (ه) غیر ملفوظ گویند برعکس در کُردی اورامانی این فتحه (ه) به ن تبدیل می‌شود و گاهی (ن) بعد از فتحه می‌آید. مثل:

خراپه ـ خراوه = خراوه‌ن.

باشه ـ خاسه + خاسه‌ن.

هاتووه = ئامه‌ن.

که‌وتووه = که‌وته‌ن.

در زبان کُردی بعضی از افعال دو یا ۳ مصدر و یا بیشتر دارند مثل:

ڕۆیشتن ـ ڕوین ـ چوون ـ لوایِ، که همگی به معنی رفتن‌اند.

ده‌رکردن ـ لێدان ـ داوه‌نه‌یِ ـ وه‌نه‌دایِ (زدن).

به‌ردریان ـ به‌ربوون ـ وه‌ربیه‌یِ ـ ئازادکران ـ له‌به‌ند ده‌رچوون، که همگی به معنی آزاد شدن هستند.

یا ئاوسیان ـ ماسین ـ باکردن ـ ماسایِ ـ فووکریایِ (باد کردن).

ئه‌ژنه‌وایِ ـ ژنه‌وایِ ـ شنه‌فتن ـ ژنه‌وتن ـ گوێدان ـ گوێراگرتن (شنیدن ـ شنودن).

## فعل

کلمه‌ای است که بر وقوع کاری یا حالتی در زمان معینی دلالت کند و زمان فعل در کُردی حال و آینده و گذشته و آینده درگذشته و امر و حالت جانشینی است.

# انواع فعل

## ۱ - فعل لازم و متعدی:

فعل لازم (فەرمانی بی مفعول): فعلی است که به مفعول احتیاج ندارد مثل:
ئامەيِ (هاتن) آمدن = ئارام‌هات (آمد).
لوایِ (ڕوین) رفتن = ئاسۆلوا (رفت).
فعل متعدی - فعلی است که به مفعول احتیاج دارد و مفعول در جمله هست:
خواردن (واردەيِ) - ئامین سێوەکەی خوارد.
کڕین (ئەسەيِ - خریدن) + هێرۆکەوشی سەند (کڕی)
در این دو مثال (سێوەکەی) و (کەوشی) مفعول هستند.
افعال در کُردی در ٦ و گاهی در اورامانی در ۷ صیغه صرف می‌شوند و آن سوم شخص مفرد و مؤنث و سوم شخص مفرد خنثی یا شیء در گویش کُردی در اورامانی است که به ۸ صیغه هم می‌رسد.

## ۲ - فعل معلوم و مجهول:

فعل معلوم فعلی است که فاعلش معلوم باشد.
فعل معلوم (فەرمانی ئاشکرا): ئەفسەر ئاوەکەی خوارد (افسر آب را خورد) یەزان ئاویش نۆشا (یزدان آب نوشید).
فعل مجهول (فەرمانی و نبوو «گوم‌بوو») : فعلی است که فاعلش معلوم نباشد مثل:
کاوەلێ‌یان‌دا (کاوه را زدند) - جمله مجهول.
ئەمن گیریان - منیان گرت (مرا گرفتند) - جمله مجهول.

| فعل معلوم | فعل مجهول | ترجمهٔ فارسی |
|---|---|---|
| هینا (ئاما) | هێنرا - ئاوریا (ئەوریا) | آورده شد |
| نوسی (نویسا) | نوسێنرا (نویسیا) | نوشته شد |
| خەوت (وت) | خەوێنرا (وس‌یا) | خوابیده شد |

در کُردی سورانی بعد از فعل امر هێن (بیار) - نوس (بنویس) - خەو (بخواب) علامت فعل مجهول در آخر (ێنرا enra) می‌باشد ولی در کُردی اورامانی بعد از فعل امرهای ئەور (بیار) - نویس (بنویس) - وس (بخواب) علامت فعل مجهول (یا - Ya) می‌باشد که به آخر فعل ماضی مجهول افزوده می‌شود.

علامت دیگر برای فعل مجهول در کُردی برای فعل ماضی (را Ra) و در اورامانی (یا - Ya) می‌باشد مثل:

| فعل معلوم | فعل امر | فعل مجهول |
|---|---|---|
| کێڵا (کاڵا) | کێڵ (کاڵ) | + را = کێڵرا (شخم زده شد) |
| فرۆشت | فرۆش | + را = فرۆشرا (فروخته شد) |
| ورەت | ورەش | + یا = ورەشیا (فروخته شد) |

همچنین علامت دیگر فعل مجهول برای مضارع یا زمان حال ساده در کُردی (رێ - Re) و در اورامانی برای مضارع مجهول (یۆ - Yo) می‌باشد مثال:

| فعل معلوم | فعل امر | فعل مجهول |
|---|---|---|
| ئەکێشێ | ئەکێش | + رێ = ئەکێشرێ (کشیده می‌شود) |
| مەکێشۆ | مەکێش | + یۆ = مەکێشیۆ (کشیده می‌شود) |

| | | |
|---|---|---|
| ئەنوسی | ئەنوس | + رێ = ئەنوسرێ (نوشته می‌شود) |
| (نویسی - مەنویس) | مەنویس - نویس | + یۆ = مەنویسیۆ (نوشته می‌شود) |

فعل امر (فەرمانی داوا - ئەمر) : فعل امر بر دستور انجام کـار دلالت دارد کـه در کُردی در حالت مثبت از (ب) کسره‌دار و در حالت منفی از کلمهٔ (مه ـ Ma) استفاده می‌شود مثال:

| فعل امر مثبت | فعل امر منفی |
|---|---|
| بڕۆ | مەڕۆ (نرو) |
| بخۆ (بخور) | مەخۆ (نخور) |
| بچۆ (برو) | نەچۆ (مەچۆ) (نرو) |
| بڵێ (بگو) | مەڵێ (نگو) |
| بواچە (بگو) | مواچە (نگو) |
| بەرە (ببر) | مەوەرە (نبر) |

و گاهی بدون علامت‌های (ب و مه) با حروف یگر مثل (ن) فعل امر ساخته می‌شود مثل:

**فعل امر منفی**

نەلی‌ی = نری

نەکەری = نکنی

نەچی = نرو (نروی)

نەڵێت = نگویی

وگاهی باکلمات مخصوص فعل امر ساخته و شنونده را تحت امر در می آورند مثل:

**فعل امر**

وره (بیا)

ده‌بی (بیا)

لووه (برۆ)

هه‌ڵسه (هورزه) بلند شو

**حروف:** خود ۳ نوع‌اند وکلمات یا الفاظی هستندکه به تنهایی معنی کاملی ندارند و رابط دوکلمه یا دو جمله‌اند وگاهی احساسات را بیان می‌دارند وگاهی نسبت کلمات و جمله را با هم معلوم می‌دارند حروف ۳ دسته‌اند.

**۱ - حرف ربط:** که دوکلمه یا دو جمله را به هم ربط می‌دهد و مفرد و مرکب داریم حروف ربط مفرد (ئامرازی شه‌رت) : و - تا - ئه‌ما - ئه‌گه‌ر - مه‌گه‌ر - وو - به‌ڵام - وه‌لێ - چه - کێ، کاربرد حروف ربط در جمله

من و تو - من و تو

ئه‌مجاروئه‌وجار - این بار و آن بار

مه‌گه‌رتۆئامه‌ی - مگر تو آمدی؟

تۆکێوتی نه‌رۆیت - تو کی گفت نروی

به‌ڵام بزانه باش ئه‌بیت - اما بدان خوب می‌شود

ئه‌گه‌رهاتی ئه‌ڕۆین - اگر آمدی می‌رویم

حروف ربط مرکب مانند چوونکه - هه‌تاکوو (تا - تا اینکه) - جاپچی (چراکه) - جه‌وه‌ر (به خاطر) که گاهی استفهام هست هست جابۆ (چرا - مثال).

تۆ جابۆنه‌ڕۆشتی - تو چرا نرفتی؟

جاپچی مه‌ووٚ نوه‌ری - چراکه نباید بخوری (استفهام هم هست).

جه‌وه‌رو خۆدای نه‌که‌ردم - به خاطر خدا نکردم.

من هه‌تاکوو ئێواره‌نه‌هاتم - من تا غروب نیامدم.

**حروف اضافه:** کلماتی هستند که به واژه‌ها افزوده می‌شوند و آنها را نسبت به هم و نسبت به جمله معین می‌کنند و جمله را با معنی می‌کنند مثل ـ تا – حه‌تاکوو – حه‌تا (تا) هه‌تا – به – بو – له – جه – په‌ی (برای) ـ به‌و (با) ـ ژه (از) از برای په‌رێ ـ له‌م (از) ـ له‌و (از) ـ به‌ره (به طرفِ) ـ با (به) ـ مثال کاربردی:

بۆتۆنیه – برای تو نیست.

په‌ی تۆ گێلوو – برای تو می‌چرخم.

پا خوٚدانمه‌زانوو – به خدا نمی‌دانم.

هاتم به‌بۆنه‌ی خاڵت – آمدم به خاطر خال تو.

له‌و رۆژه تۆراوه دڵی من – از آنروز دلم گرفت.

تۆ حه‌تاکوو ئێستانه‌ڕویت – تو تا حالا نرفتی؟

من جه‌پارۆلوان – من از پارسال رفتم.

ژه‌بۆ کوردستانا ڕه‌نگین خزمه‌ت بکین – برای کُردستان رنگین خدمت کنیم.

هه‌تاهه‌تایه ئێمه مله‌ته که‌مان ئه‌لاوێنین ـ تاکه بتوانیم ملتمان را نوازش می‌کنیم.

په‌رێ تۆ مه‌گێلوو هه‌رده به هه‌رده ـ برای تو توی کوه و بیابان می‌چرخم.

به‌ره و ماڵ هات – به طرف خانه آمد.

به‌ودڵه‌ی پڕله زام چۆن ئه‌گرێ قه‌رار – با آن دل پُر ریش چطور آرام داری.

## ادوات استفهام (کلمات پرسشی) وشه‌کانی پرسیار

کلماتی هستند که برای پرسش به‌کار می‌روند و در کُردی زیاد و به ٦ نوع تقسیم می‌شوند.

١ ـ ادوات پرسشی علت و دلیل مثل پچی (چرا).

بۆ (چرا) ـ له‌سه‌رچی (به چه علت) ـ جابۆ (خوب چرا).

۲ ـ ادوات پرسشی چگونگی: مثل چەنی (چطور) ـ چۆن (چطور) ـ چلۆن (چطور) وەرووچێشی (به چه خاطر) ژەبۆ (چطور ـ چرا) ـ لەسەرچی (به چه علت).

۳ ـ ادوات پرسشی مکانی: مثل لەکویێ – جەکۆ (از کجا) ـ چکۆگە (از کجا) ـ کام‌یاگە (چه جای) ـ لەکوێرا (از کجا).

۴ ـ ادوات پرسشی زمانی ـ کەی (کی) ـ چەوەخت (چه وقت) ـ جەکەی (از چه وقت) ـ جاکەی (خوب چه زمان) ـ لەکەیوە (از چه وقتی).

۵ ـ ادوات سرسشی عدد و مقدار ـ چەندە (چقدر) ـ چەنێ (چقدر) چەندە (چقدر).

٦ ـ ادوات پرسشی تعجبی: مثل مەگەر (مگر) ـ مواچە (نگو) ـ مەییژە (نگو) ـ کورە نەییژی (کوره نواچی) بابانگی – نەکەردەبۆت (نکنه کرده باشی) ـ نەلێی (نگی).

**مُبهمات** (وشەکانی نەناسرا) کلماتی هستند که کسی یا چیزی را به صورت مُبهم و ناشناخته بیان کنند مثل فلانی (فلان) ـ کەسەیک (کسی).

کەسێوە (کسی) گەلک (دسته‌ای)

کۆمەڵێ (جمعی) ئاد – ئەو – دیگری

گرد (همه) ئێدە (زن)

ئێد (ئەم) = مرد ئینە (این)

ئەم – این یکی ـ زن ـ مرد

گشت (هەموان) همه فره (خیلی)

بازەی (بعضی) بڕەی (بعضی)

کابرایوە (کابرائیک) کسی ناشناس.

چتێ (چتەی) ـ چێوەی – (چیزی)

## (دەنگەان)

**آواها - (اصوات):** کلمات یا لفظهایی هستند که بر تحسین، شادی، تعجب، رنـج، تنبیه، تشویق، بیم، امید، آرزو، دلالت دارند و در پایان آنها علامت (!) میگذاریم مثل:

۱ - ندا مانند: ئەی خوّدا - هوّیەزان (ای یزدان) - ئای خودّا (آی خدا).

۲ - در تعجب: مثل وەی (وای) - ڕاس (راست میگویی) - ها (هه) - کوره (نکن) - عەجەیو (عجبا) - وەشلّەی (خوشا) - خوّزگه (خوشا) - چی، چیّش (چه).

۳ - در افسوس : ئاخ (آخ) - ئای (آی) - ڕوّ (باوکەڕوّ) - رنجم باد - ئەی (ای) - حەیفی (حەیفش) حیف - دادْ (داد) - ئۆ (ئوف) - آوخ - وای - چی بکەم - چیّش کەروو (چه کنم) - تف (تُف) - هاوار.

۴ - در امید و آرزو: ئاخ (آخ) - کاشکای (کاشکی) - خـوزگه (کـاش) - داخـم (براستی) - بیّتوو (کاشکی بشود) - بەیوّ (بیاد و ...).

۵ - در ترس: وای - نەکەی، نەکەری (نکنی) - نەیژی (نواچی) نگی، هەو (یارو) - هوّ (با توأم) - بیّدەنگ (بی صدا).

٦ - در تنبیه : مثل توّ (بی شـخصیت) - بـەسته، وەسیّتەن (کـافیته)، دیت، بینیت (دیدی) - بخوّ، بوەره (بخور) - بزانه (بدان) - ئاخرت بوّ (بار آخرت باشه) - گویّبگره، گوّش‌گیّره (گوش بگیر، هان)، نکەڕوّ (نکنه)، ئامان (امان).

۷ - در تحسین و تشویق: ئافەرم، ئافەرین (آفرین) - ڕوّله (محصول و امید زندگی، بچه) - بژی (زنده باشی) - به به - خاس ای خاس (خوب) - دەس وەش (دست خوش) - ئەدْا بنیشوّرەبینوّت (سزاوار عمر جاودان و آب حیاتی) - کوڕری به خوا (قـهرمانی حقا) - دایکەوه قوریانت (مادر به فدایت) - لوّلەمیلوّله (پسرم هستی).

**قیدها** - (فەرمانی لاوێن) : کلمەای است که حالت فعل را بیان میکند انواع قید در زبان کُردی زیاد است مثل قید مقدار - قید حالت - قید تأکید - قید نفی - قید زمان - قید

مکان - قید تشبیه - قید مختص - قید جهت - قید کیفیت - قید ترتیب - قید مشترک - قید مرکب - قید مفرد - قید تمنا - قید سوگند - قید شرط - قیدهای تکرار.

۱ - **قید مفرد:** این قید از حرف اضافه تشکیل نشده مثل: زوو (زود) راست (راست) - خراو (بد).

۲ - **قید تمنا:** مثل کاشکای (کاشکی) - بێ‌وبێ (بیاد و بشه) - بکرێ (بشود) کریو.

۳ - **قیدهای تکرار:** هەم (باز) - عەیزەن (دوباره) - دیسان (دگربار) - جارێ‌تر (بار دیگر).

۴ - **قید شرط:** هەرکاری (هر وقت) - هەروەختێ، هەروەخت (هر موقع) - هەرکاتێ.

۵ - **قید سوگند:** بەگیان (به جانِ ...) - بەخودا (به خدا) - سوێن‌بەیەزدان (قسم بخدا) - به ڕۆجیار.

٦ - **قید مرکب:** از حرف اضافه و مضاف الیه آن تشکیل شده مثل: به کوێری دوژمن - پەی خودای - بۆ خودا - لێت ئەپارێمەوە (از تو تقاضامندم) - به دڵەی‌فەرێح (با دلی شاد).

۷ - **قید مشترک:** قیدهایی هستند که در غیر قید هم به کار می‌روند مثل خوب (خاس) - بەد (بد) چەپەڵ (کثیف) - باش (نیک) - که در صفت هم به کار می‌روند.

۸ - **قید ترتیب:** مثل گۆڕای گۆڕ (پیاپی) - دەسەدەسە (دسته دسته) - ئاقیبەت (سرانجام) لەئەنجام، سەرەتا (نخست) - لەبەرا (از اول) - جەنۆوە (از نو) - لەسەریەک.

۹ - **قید کیفیت مثل:** باش (خوب) - ڕاس (درست) لار (کج) - ناکلۆکار (نادرست) - گوریز (از قواره طبیعی اندازه خارج) - چەوت (نادرست) - شەفتول (مایل).

۱۰ - **قید جهت:** بەرەویان (به طرف بالا) - واری - خوەاَر (پایین) - لاوەلا (افقی) - بەرەوژوور (رو به بالا) - داوگرتن (رو به پایین جایی رفتن) - بەروخووار (سراپایین).

۱۱ - **قید مختص:** هەرگیز (هرگز) - باسی مەکە - ناکرێ - بێ‌زەند.

۱۲ - **قید تشبیه:** بەم - جۆرە (بدینگونه) - ئەپێ‌سە (اینطور) - پسەو، وەکی (مثل).

۱۳ - قید زمان: ئێستا (الان) - ئەمڕۆ، ئارۆ (امروز) - دێر - زوو - بڕەی‌جار - سۆح.

۱۴ - قید مکان: ئێگە (اینجا) - ئەوێ (آنجا) - ئەم‌لا - دەر - بەر - سەر - ژێر.

۱۵ - قید مقدار: فرە - کەم - زۆر - تۆزێوە - بڕەی - نەختەی - چۆڕەی.

۱۶ - قید نفی: نا - نە - ناوێ - نمەوۆ - نمەکریۆ - هەجگیز - نواچی ...

۱۷ - قید تأکید: بەڵێ - با - ئەڵبەتە - ئەها - سەری‌تۆ - ئەی‌چی.

**صفت مشبه (ناوی‌تواو):** صفت مشبهه با مشبه آن است که پایداری و ثبوت صفت را در موصوف برساند و علامت آن (الف) در آخر فعل امر است مثل گوی + ا = گویا، بین + ا = بینا - در کُردی از بن مضارع یا (فعل امر صیغهٔ دوم شخص) ساخته می‌شود. مثل: در اورامانی از مصدر ژنەوای (شنیدن) - ژن (بژنەو) + ا = ژنەوا.

مەنەیِ (ماندن) - مەنە (مەن) مەنا.

ویسان (ایستادن) - وێس - بوێس + ا = وێسا

بیشتر صفات در کُردی مثل فارسی باستان و اوستایی و پهلوی دیده می‌شوند و هم‌ریشه‌اند مثل صفات فاعلی که وسیع‌اند در اینجا نمونه‌های صفت فاعلی مثل در اورامانی.

اسم + پسوند = پێڵ (پُل) + پسوند (وان) = پێڵ‌وان (پُل بان - محافظ پُل)

شار (شهر) + وان = شارەوان

در کُردی سورانی بین اسم و پسوند یک (ە) می‌آورند مثال:

باخ (باغ) + ە + وان = باخەوان (باغبان).

اسم - شار + ە + وان = شارەوان (شهربان).

رەنج + بەر = رەنج‌بەر (رنجبر) - ماڵ + بەر = ماڵ‌بەر.

**صفات ترکیبی:** (ناوی تێکەڵ) : صفاتی هستند که از ترکیب دو اسم و یا اسم و ادات بدست آیند مانند ترکیب تشبیهی که صفت و موصوف با هم تشبیه را می‌رسانند مثل:

گوڵ‌بۆ (خوشبو مثل گُل).

فەڕاش ئەبرۆ (ابرو همانند فراش).

عه‌مبه‌ر زولّف (زلف عنبر).

سووکه‌ژه‌ن (زن سبک) ـ شۆخه‌پیا (مرد با نشاط).

و گاهی صفات ترکیبی از ترکیب دو اسم بدون ادات حاصل می‌شوند مثل:

جه‌فاپێشه (جفا پیشه) ـ خه‌م‌پێشه.

گاهی از ترکیب حروف و پیشوند و پسوند با اسم، صفت ترکیبی حاصل می‌شود مثل:

از (به) + اسم = به‌هوش (باهوش) ـ به‌مێژگ (با مغز)

اسم + آسا = هه‌ور (ابر + ئاسا = هه‌ورئاسا (ابر مانند) ـ وێت‌ئاسا، خۆت‌ئاسا (مثل خودت)

اسم + فام = گوڵ‌فام (گُل مانند) ـ لاڵ‌فام (همچون لعل).

اسم + وه‌ش = بزوه‌ش (نام محلی در اورامان ایران) ـ شیرین وه‌ش (شیرین گون).

اسم + آک = هیلاک (هلاک و خسته تن) ـ اسم + آگ = داماگ (درمانده).

نا + اسم = نادرۆس (نادرست) ـ ناباو (ناباب) نائومێد (ناامید).

بێ + اسم = بێ‌برا (بی‌برادر) ـ بێ‌شۆن (بی‌مأوا) بێ‌باوک (بی‌پدر) ـ بێ‌که‌س.

اسم + پسوند ـ لێوئاڵ (لب سرخ) ـ وا + ران = واران (فرشته نگهبان هوا ـ باران).

اسم + سار = کۆسار = کانی سار.

اسم + ناک = نمناک – خۆفناک = سامناک.

هه‌م + اسم = هه‌م‌یار (همیار) ـ هه‌م‌زۆر (هم زور) ـ هام‌راز (هم داستان) ـ هام‌کار (همکار).

هاوکار ـ هاوشار (همشهری) ـ هاوماڵ (اهل یک محل).

(فه‌رمان) فعل: کلمه‌ای است که بر انجام یا وقوع کار یا حالتی در زمان معینی دلالت کند مثل حسن رفت ـ او می‌نویسد ـ مینا خواهد آمد.

در زبان کُردی فعل شش و گاهی ۸ صیغه (قالب ـ ریخت) دارد ۳ تا مفرد و ۳ تا جمع.

اول شخص (گوینده).

دوم شخص (مخاطب) ـ طرف صحبت.

سوم شخص (غایب).

این ٦ ریخت یا شخص هم مفرداند هم جمع.

در کُردی اورامانی چون مؤنث و مذکر رعایت می‌شود صیغهٔ سوم شخص مفرد و مذکر و مؤنث و صیغهٔ سوم شخص مفرد شیء (خنثی) هم وجود دارد و کُلاً ۸ قالب یا شخص خواهیم داشت مثل صفت مفعولی که علامت‌های آن کم و بیش در کُردی با هم فرق می‌کنند صرف افعال هم اختلافاتی دارد برای مثال: در مصدرهای خوابیدن ـ خوردن ـ آمدن ـ اسم مفعول‌شان چنین است.

| مصدر | سۆرانی | اورامانی | مصدر اورامانی |
|---|---|---|---|
| (خەوتن) خوابیدن | خەوتو (اسم‌مفعول) | وته (اسم مفعول) | وتەیِ |
| (خواردن) (خوردن) | خواردو | وارده | واردەیِ |
| (هاتن) آمدن | هاتو | ئامه | ئامەی ـ ئامایِ |

که به جای (ه) غیرملفوظ فارسی در کُردی یکی (ه) و یکی (و) علامت صفت مفعولی است که به آخر فعل ماضی سوم شخص مفرد اضافه می‌شوند و این های غیر ملفوظ در زبان پهلوی که (AK ـ اک) بوده هنوز هم در کردی دیده می‌شود و می‌توان گفت که ۹۰٪ لغات پهلوی در کُردی ریشه دارند مثل زبان طبری (مازندرانی) و گیلانی که آنان هم شعبه‌ای از مردم ماد قدیم بوده و زبانشان که شاخه‌ای از زبان کُردی محسوب می‌شود دارای لغات پهلوی بی‌شمار است مثل وا (باد) ـ ورگ (گرگ) ـ روجا (ستاره) و ... یا لغت مانی که پهلوی آن Mang و در اوستا Manah (مەنه) می‌باشد و در زبان سغدی و زبان‌کوشانی در شمال چین هم Mani می‌گویند که در فارسی به معنی اندیشیدن و صاحب فکر است ولی در زبان سغدی و کوشانی مانی به معنی اندیشمند و

دانای قوم ماد است چون مردم آنجا مادها را من Man می‌گفتند و مانی که از مردم ماد بوده و در عهد اشکانیان به شمال چین سفر می‌کرده و با دانشمندان بودایی تبادلات اندیشه و علم داشته و به اورامانی یعنی اندیشمند ماد یا دانشمند ماد گفته‌اند که بعدها مانی شده و (ی) آخر آن یای نسبت است که او را منسوب به اندیشه و ماد کرده است و امروزه هم در زبان کُردی Man به معنی هست و وجود پر اندیشه معنی دارد که ریشه اوستایی و پهلوی دارد و مدرک زنده کُردهای شبک موصل در عراق هستند که هنوز هم آیین مانوی دارند. و به زبان کردی اورامی صحبت می‌کنند.

کلمهٔ HU هۆ نوعی پیشوند است که در زبان پهلوی موجود بوده و امروزه در کُردی به همان صورت مانده مثل هەو - هۆ هۆرمز (ای اهورا مزدای نیک) هەو - هۆ خودا (خدای خوب) که در فارسی به جای هۆ = امروزه (خُ Khu) گویند مثل خُرم فعل یعنی عمل یا کُنش که از کسی یا چیزی سر می‌زند و فعلی را که بر گذشته دلالت کند ماضی گویند مثل او رفت (ئەوچوو) و فعلی که بر حال و آینده دلالت کند مضارع گویند که به معنی مشابه می‌باشد. مثل: من ئەڕۆم (من می‌روم) - ئێران گەورەتر ئەبێ ایران بزرگتر خواهد شد در کُردی فعل‌های جانشین هم برای حال و آینده و گذشته وجود دارد:

۱ - **فعل امر** (فەرمانی ڕابوردو - فەرمانەی ویەردێ)

۲ - **فعل امر** (فەرمانی داوا - فەرمانەی ئەمریە).

۳ - **فعل مضارع** (فەرمانی دادێ).

۴ - **فعل معلوم و مجهول** (فەرمانی ئاشکراو - ون).

۵ - **فعل لازم و متعدی.**

فعل لازم را نمی‌توان مجهول کرد و باید افعال لازم را با افزودن کلماتی خاص به آخر فعل امر آنها را متعدی کرد و بعد از این فعل متعدی می‌توان هر زمانی را صرف کرد یا ساخت در فارسی فعل مجهول به کمک فعل‌های آمدن - شدن - گشتن - افتادن و ... صرف می‌شود و افعال متعدی مجهول می‌شوند که فرمول مجهول چنین است:

**اسم مفعول + فعل معین شدن یا معین دیگر.**

مثل خورده می‌شود ـ خورده شد ـ خورده خواهد شد.

**افعال معین چند فعل هستند** مثل بود ـ شد ـ است ـ خواست که با فعل دیگر ترکیب شده و در معنی فعل از حیث زمان اثر می‌کند و فعل‌های بود و است و شد بعد از فعل می‌آیند مثل خوانده شد ـ شنیده است ـ شنیده بودم ولی فعل خواست قبل از فعل اصلی می‌آید مثل خواهم گفت.

**فعل مضارع همان بن مضارع یا فعل امر است که سوم شخص مفرد است مثل:** آی ـ رو ـ کُن.

## افعال شش وجه دارند (له‌قه‌کانی فه‌رمانه‌کان)

**۱ - وجه اخباری. ۲ - وجه التزامی. ۳ - وجه شرطی. ۴ - وجه امری. ۵ - وجه وصفی. ٦ - وجه مصدری.**

**۱ - وجه اخباری:** آن است که کار را بطور خبر و یقین بیان کند مثل: خواردم – مه‌ونه – تێم (میام).

**۲ - وجه التزامی:** وجه التزامی یا احتمالی آن است که کار را بطور شک و تردید بیان کند مثل شاید رفته باشد (گه‌هاز چووێت)، گه‌هاز هاتبێ (شاید آمده باشد).

**۳ - وجه شرطی:** آن است که کار را به طور شرط بیان کند مثل اگر بیایی می‌بینید (اگر بیێیت ئه‌وێنی) ـ اگر بخوانی قبول می‌شوی (ئه‌گه‌ر بخوێنی سه‌رئه‌که‌وی).

**۴ - وجه امری:** آن است که کار را به طور خواهش و امر و فرمان بنحو مثبت یا منفی بیان کند مثل: کار کُن (کارکه) لطفاً بیا (بێ‌زه‌حمه‌ت‌بێ) ـ از اینجا نرو (پێ‌گه‌ره‌مه‌لۆ – لێره‌مه‌ڕۆ).

**۵ - وجه وصفی:** آن است که به صورت صفت و در معنی فعل باشد و فعل با فاعل مطابقت نکند و همیشه فعل مفرد است.

یا او آمد و رفت (ئه‌و هاتوو چوو) علامت وجه وصفی (ه) است.

او از آنجا آمده و رفت (ئه‌و هاتوو چوو).

علامت وجه وصفی (ه) است مثل: گفته - رسیده - کرده، که همان ماضی نقلی است.

**٦ - وجه مصدری:** آن است که علامت مصدری دارد مثل باید گفتن (ئه‌وێ بێژین) - نشاید آمدن (هاتن ناوێت) - باید خوردن (خواردنی ئه‌بێت) چند مثال:

وجه مصدری - رسیدن (گه‌یین - یاواێ) مثبت - نرسیدن (نیاواێ - نه‌گه‌یین) منفی.

وجه امری - بیا (بێ - بۆ) مثبت - نیا (مۆ - مه‌یه) منفی.

وجه وصفی - رسیده (گه‌ییگه - یاوان) مثبت - نرسیده (نیاوان - نه‌گه‌ییگه) منفی.

وجه شرطی - اگر بگیرم خوب است (ئه‌گه‌ر بگرم باشه).

**افعال با قاعده:** (فه‌رمانه‌کانی ڕێک وپێک): افعال با قاعده افعالی هستند که در مصدرشان بعد از برداشتن علامت مصدر فعل امر موجود باشد مثل خواندن که فعل امر آن خوان (خوێن - بخوێن - وه‌نه) می‌باشد یا رسیدن (ڕس) بڕس که مصدر کُردی آن گه‌یین (یاواێ) و فعل امر آن بگه - گه - بیاو - یاو، است.

آمدن (ئاماێ - هاتن) - ئای (بیا) - ها (گه - بگه) آی.

**افعال بی‌قاعده**(فه‌رمانه‌کانی ناڕێک): افعالی هستند که در مصدر آنها فعل امر به تمامی یافت نشود بلکه تغییراتی کرده باشد مثل انداختن و شتافتن (انداز - شتاب)، وته‌ێ (وس) - وتن (وێژ) که فعل امر تغییر کرده است.

## هجا کردن بعضی از افعال بی‌قاعده

| مصدر | فعل امر | فعل مضارع سوم شخص مفرد |
|---|---|---|
| ڕۆیشتن | بڕۆ | بڕوا |
| وتن | بێژه - بێژ | بێژێ |
| تلاندن | تلێن - بتلێن | بتلێنی |

| ئامەی | ئام - بۆ | بەی |
|---|---|---|
| واتەی | واچ - بواچ | واچۆ |
| عاجزکردن | عاجزکەر - بکەر | بکەرۆ |
| تاقی کردن | تاقی کەر | تاقی کەرۆ |
| چڕیەی | بچڕ - چڕ | بچرۆ - چرۆ |
| هۆردای | هۆردە - هۆر | هۆردۆ |
| کردنەوە | واکەر-کر | کەرۆ |
| دیای | بدی - دی | دیۆ |
| بینان | بوین - بین | بوینێ |

**۱ - زمان حال ساده (فەرمانی دادێ) مضارع اخباری**

زمان حال ساده دلالت دارد بر عملی که به طور مستمر و تکرار انجام گیرد مثل من هر روز به مدرسه می‌روم فرمول ساده آن در فارسی چنین است:

می + فعل امر + ضمایر متصل فاعلی.

مثال: صرف زمان حال ساده از مصدر گفتن - فعل امر گفتن - گوی.

می‌گویم - می‌گویی - می‌گوید (۳ صیغهٔ مفرد یا اول شخص و دوم شخص و سوم شخص مفرد).

می‌گوییم - می‌گویید - می‌گویند - در کُردی صرف زمان حال ساده چنین است.

مصدر خواندن (خوێندن - واناي - وەنەي)

خوێندن - فعل امر (بخوێن - خوێن) فرمول ساخت آن چنین است.

فاعل + ئە + فعل امر + ضمایر متصل فاعلی

| مفرد | جمع |
|---|---|
| من ئەخوێنم - م | ئێمەئەخوێنین - ین |
| تۆئەخوێنی - ی | ئێوەئەخوێنن - ن |
| ئەو ئەخوێنێ - ێ | ئەوان ئەخوێنن - ن |

در اورامانی صرف مصدر واناي (وه‌نه‌يِ) برای زمان حال ساده چنین است:
وانای - فعل امر (بوان - وان) فرمول زمان حال ساده در ۸ صیغه.
فاعل + م + فعل امر + ضمایر متصل فاعلی و گاهی (م) می‌تواند نباشد.

**صیغه‌های مفرد**

| | | |
|---|---|---|
| من موانو (وانو) | و | من می‌خوانم |
| تۆ موانی (وانی) | ی | تو می‌خوانی |
| ئاذموانۆ (وانۆ) | ۆ | (مذکر) او (مذکر) می‌خواند. |
| ئاذەموانۆ (وانۆ) | ۆ | (مؤنث) او (مؤنث) می‌خواند. |
| ئانه (موانۆ) | ۆ | (شیء - چیز بی‌جان مثل رادیو و آدم آهنی) آن شیء می‌خواند. |

**۳ صیغهٔ جمع**

| | | |
|---|---|---|
| ئێمه موانم (وانم) | م | ما می‌خوانیم |
| شمه موانده‌ێ (وانده‌ێ) | ده‌ێ | شما می‌خوانید |
| ئاذێ (ئاذشا) موانان (وانان) | ان | آنها می‌خوانند |

**فعل مضارع:** (فه‌رمانی داده‌ێ) : فعل مضارع همان فعل امر است که گاهی اول فعل امر را در مضارع (ب) می‌گذارند مثل: رو - برو - آی - بیا - و ضمایر متصل فاعلی را به آن افزون کنند مثل بروم - بروی - برود - برویم - بروید - بروند.
در مضارع سوم شخص مفرد بعد از فعل امر (د) می‌گذارند - کن - کند - رَو - رود.
۳ نوع مضارع داریم: **اخباری، التزامی**، ملموس، مضارع به معنی مشابه است چون در حال و آینده به کار می‌رود.
**۱ - مضارع اخباری** (فه‌رمانی داده‌ێ هه‌واڵ): که کار را به نحو خبر و قطع بیان کند مثل می‌خورم - می‌گویم یاگویم - خورم، که در زمان حال ساده توضیح داده شد.

**۲ - مضارع التزامی** که کار را به صورت شک و تردید بیان کند و علامت آن حرف (ب) است که قبل از فعل امر می‌گذارند مثل صرف مضارع التزامی در فارسی از مصدر گفتن -گوی، فرمول - ب + فعل امر + ضمایر متصل فاعلی.

| مفرد | جمع |
|---|---|
| ب + گوی + م | بگوییم |
| بگویی | بگویید |
| بگوید | بگویند |

در کردی مضارع التزامی را از فعل امر ساخته و یک (ب) به اول فعل امر درآورده و صرف می‌کنند:

**فرمول - ب + فعل امر + ضمایر متصل فاعلی**

**صرف مضارع التزامی از مصدر ڕوین (لوای)**

| | |
|---|---|
| ڕوین - ڕو - بڕۆ + م | بڕۆین - ین |
| بڕۆی - ی | بڕۆن - ن |
| بڕوا - ا | بڕۆن - ن |

**صرف مضارع التزامی در اورامانی از مصدر وانای (وەنەی) خواندن**

| | | |
|---|---|---|
| من بوانو | و | من بخوانم |
| تۆبوانی | ی | تو بخوانی |
| ئاذبوانۆ | ۆ (مذکر) | او (مذکر) بخواند |
| ئادەبوانۆ | ۆ (مؤنث) | او (مؤنث) بخواند |
| ئانەبوانۆ | ۆ (شیء) | (رادیو - تلویزیون - بلبل و ...) او - شیء بخواند |
| ئێمە بوانم | م | ما بخوانیم |
| شمە بواندێ | دێ | شما بخوانید |
| ئادێ (ئادێشا بوانان) | ان | آنها بخوانند |

**صرف مصدر خوردن در مضارع التزامی - خواردن - فعل امر - خۆ (بخۆ)**

| من بخۆم | من بخورم | از مصدر ڕەمایِ | دویدن |
|---|---|---|---|
| تو بخۆی | تو بخوری | من‌بڕەمو | من بدوم |
| ئەوبخوا | او بخورد | تۆبڕەمی | من بدوی |
| ئێمەبخۆین | ما بخوریم | ئادبڕەمۆ | او مذکر بدود |
| ئێوەبخۆن | شما بخورید | ئادەبڕەمۆ | او مؤنث بدود |
| ئەوان بخۆن | آنها بخورند | ئانەبڕەمۆ | او (شیء) بدود |
| | | ئێمەبڕەمم | ما بدویم |
| | | شمەبڕەمدێ | شما بدوید |
| ئادێ (ئادێشان بڕەمان) | آنها بدوند | | |

در مضارع التزامی در کُردی کلماتی مانند گەهاز - وابزانم به معنی شاید در پیش از مضارع التزامی می‌آیند که سبب شناختن آن می‌شوند مثل:

گەهازبلو - (شاید بروم) وابزانم بێم - (شاید بیایم)

گەهاز بەونە - (شاید بیایم) وابزانم بێرم - (شاید بیارم)

برای منفی کردن انواع مضارع به اول کلمه مورد نظر ن - نه می‌افزاییم مثل:

گەهاز نەلوو - (نروم) وابزانم نێم - (شاید نیایم) - نەیێم

گەهاز نەونە وابزانم نەیێرم (شاید نیاوردم)

**مضارع ملموس:** آن است که کار یا عملی راکه در حال وقوع و جریان است نشان بدهد و گاهی وقوع عمل راکه در آینده نزدیک بوقوع می‌پیوندد نیز نشان می‌دهد که خود شامل زمان حال استمراری (مضارع استمرای) است.

**زمان حال استمراری:** عملی راکه در حال حاضر در شُرف انجام است نشان می‌دهد

مثل:

من دارم می‌خورم ـ فرمول ساخت در فارسی.

مصدر داشتن + می + فعل امر + ضمایر متصل فاعلی.

**صرف از مصدر خوردن**

| | |
|---|---|
| من دارم می‌خورم | ما داریم می‌خوریم |
| تو داری می‌خوری | شما دارید می‌خورید |
| او دارد می‌خورد | آنها دارند می‌خورند. |

در کُردی از مصدر خەریک‌بیەی (خەریک بوون) - مشغول بودن که مصدر معین است قبل از مضارع مورد نظر استفاده می‌کنند مثل: صرف زمان حال استمراری از مصدر خواردن (خوردن).

فرمول حال استمراری ـ خەریک بوون (بیەی) ئە + فعل اصلی + ضمایر متصل فاعلی

| | |
|---|---|
| من خەریکم ئەخۆم | ئێمە خەریکین ئەخۆین |
| تۆ خەریکی ئەخۆیت | ئێوە خەریکن ئەخۆن |
| ئەو خەریکە ئەخوا | ئەوان خەریکن ئەخۆن |

صرف زمان حال استمراری از مصدر گفتن واتەی (واچەی) در اورامانی فرمول: خەریک بیەی + م + فعل اصلی + ضمایر متصل فاعلی

| | | |
|---|---|---|
| ئەمن خەریکە نان | مواچوو | من دارم می‌گویم |
| تۆ خەریکەنی | مواچی | تو داری می‌گویی |
| ئاذ خەریکەن | مواچۆ | او (مذکر) دارد می‌گوید |
| ئاذە خەریکەنە | مواچۆ | او (مونث) دارد می‌گوید |
| ئانە خەریکەن | مواچۆ | (غیرانسان یا جماد)شیء دارد می‌گوید |
| ئێمە خەریکێنم مۆاچم | ما داریم می‌گوییم | |
| شمە خەریکنذێ ماچتێ | شما دارید می‌گویید | |
| ئاذێ (ئاذێشا) خەریکێنێ ماچان | آنها دارند می‌گویند | |

کلماتی در کُردی موجودند که در حالات بُحرانی و حاد برای بیشتر زمانها به صورت آچار فرانسه عمل کرده و خود نوعی زمان که در دیگر زبانها کمتر دیده می‌شود بوجود می‌آورند و برای شنونده حالت هشدار و یادآوری و پشیمانی دربردارد مثل:

| | |
|---|---|
| تەقومەردایا (شاید می‌مُرد) | هات و نەما (آمد و مُرد) |
| تەقووکەوتایا (شاید می‌افتاد) | هات و داکەوت (آمد و افتاد) |
| تەقوو (نەوردیبیام) شاید نمی‌بردم | هات‌ونەهاتبام (آمد و نمی‌آمدم) |

**زمان گذشته استمراری:** عملی یا کاری را که در گذشته به صورت تکرار صورت گرفته نشان می‌دهد مثل: من هر روز به مدرسه می‌رفتم - فرمول ساخت در فارسی = می + فعل ماضی + ضمایر متصل فاعلی.

| | |
|---|---|
| من می‌رفتم | ما می‌رفتیم |
| تو می‌رفتی | شما می‌رفتید |
| او می‌رفت | آنها می‌رفتند |

## زمان گذشته استمراری در کُردی (فەرمانی ڕابوردوی ئیستمراری)

کاری که در گذشته به صورت مکرر انجام شده - فرمول در کُردی

ئه + ضمایر متصل فاعلی + فعل ماضی. مثال:

**صرف مصدر کَردَن (کردن) برای زمان گذشته استمراری - فعل ماضی (کرد)**

| | |
|---|---|
| من می‌کردم - من ئەم‌کرد | ئێمە ئەمان کرد - ما می‌کردیم |
| تو می‌کردی - تۆئەت کرد | ئێوە ئەتان کرد - شما می‌کردید |
| او می‌کرد - ئەو ئەی کرد | ئەوان ئەیان کرد - آنها می‌کردند |

صرف مصدر خوابیدن (وتەی - وسەی) در اورامانی

فرمول - فعل امر + ضمایر فاعلی - فعل امر - وس - بوس (بخواب)

| | |
|---|---|
| ئەمن وسێنێ - وس + ێ نێ | من می‌خوابیدم |
| تو وسێشی - وس + ێشی | تو می‌خوابیدی |
| ئاذ وسێ - وس + ێ | او (مذکر) می‌خوابید |
| ئاذە وسێ - وس + ێ | او (مؤنث) می‌خوابید |
| ئانە وسێ - وس + ێ | آن (شیء) می‌خوابید |

ضمایر جمع

ئێمە وسێمێ - وس + ێمێ

شمە وسێدێ - وس + ێدێ

ئاذێ وسێنی - وس + ێنێ

در زبان اورامانی برای زمان گذشته استمراری به جای فعل ماضی - فعل امر به کار می‌رود.

زمان آینده: کار یا عملی را که در آینده انجام می‌گیرد نشان می‌دهد مثل فرمول زیر:

در فارسی ضمایر فاعلی + مصدر خواستن + فعل ماضی.

صرف مصدر دویدن - فعل ماضی (دوید)

| | |
|---|---|
| من خواهم دوید | ما خواهیم دوید |
| تو خواهی دوید | شما خواهید دوید |
| او خواهد دوید | آنها خواهند دوید |

در زبان کُردی زمان آینده (فەرمانی پاشە ڕۆژ): گفته می‌شود و فرمول ساخت آن چنین است:

ئەی + فعل امر + ضمایر متصل فاعلی.

از مصدر نوسین (نوشتن) ـ فعل امر نوس

من ئەی + نوس + م - ئەی نوسم - من خواهم نوشت

تۆ ئەی نوسی - تو خواهی نوشت

ئەو ئەی نوسێ - او (زن ـ مرد ـ شیء) خواهد نوشت.

## زمان آینده در کُردی

| | |
|---|---|
| ئێمە ئەی نوسین | ما خواهیم نوشت |
| ئێوە ئەی نوسن | شما خواهید نوشت |
| ئەوان ئەی نوسن | آنها خواهند نوشت |

## صرف زمان آینده (فەرمانی پاشە ڕۆژ - داهاتوو) در اورامانی

از مصدر نوشتن (نویسای) ـ فعل امر ـ نویس

فرمول ساخت :مە + فعل امر + ضمایر متصل فاعلی

| | | |
|---|---|---|
| ئەمن مەنویس وو | من خواهم نوشت | وو |
| تۆ مەنویسیِ | تو خواهی نوشت | یِ |
| ئادمە نویسۆ | او (مذکر) خواهد نوشت | ۆ |
| ئادە مەنویسۆ | او (زن) خواهد نوشت | ۆ |
| ئانە مەنویسۆ | آن (شیء) خواهد نوشت | ۆ |
| ئێمە مەنویسم | ما خواهیم نوشت | م |
| شمە مەنویسدێ | شما خواهید نوشت | دێ |
| ئادێ مەنویسان | آنها خواهند نوشت | ان - ا |

در بعضی دیگر از افعال در کُردی می‌توان زمان مضارع اخباری ساخت. کلماتی وجود دارند که از آنها برای شناسایی زمان مضارع اخباری استفاده می‌شود مثل: گه‌ره‌کمه (گه‌ره‌کمه‌ن) که از مصدر خواستن گه‌ره‌ک بیه‌ی (بوون) می‌باشد مثال از مصدر خوابیدن (خه‌وتن) زمان مضارع اخباری را صرف می‌کنیم.

خه‌وتن - فعل امر (خه‌و - بخه‌و)

فرمول گه‌ره‌ک بوون + ب + فعل امر + ضمایر متصل فاعلی

| | |
|---|---|
| من گه‌ره‌کمه بخه‌وم | من می‌خواهم بخوابم |
| تو گه‌ره‌کته بخه‌وی | تو می‌خواهی بخوابی |
| ئه‌و گه‌ره‌کیه بخه‌وێ | او می‌خواهد بخوابد |
| ئێمه گه‌ره‌کمانه بخه‌وین | ما می‌خواهیم بخوابیم |
| ئێوه گه‌ره‌کتانه بخه‌ون | شما می‌خواهید بخوابید |
| ئه‌وان گه‌ره‌کیانه بخه‌ون | آنها می‌خواهند بخوابند |

**ماضی التزامی**: آن است که در مورد شک و تردید به‌کار رود مانند شاید گفته باشد.

فرمول در فارسی - اسم مفعول + فعل بودن یا باشیدن + ضمایر متصل فاعلی

مثال: از مصدر گفتن ماضی التزامی را صرف می‌کنیم - اسم مفعول (گفته)

| | |
|---|---|
| شاید گفته باشم | شاید گفته باشیم |
| شاید گفته باشی | شاید گفته باشید |
| شاید گفته باشد | شاید گفته باشند |

در زبان کُردی از فعل کمکی وێتن (باشیدن) و فعل مورد نظر و ضمایر متصل فاعلی آنرا می‌رسازند.

فرمول ساخت: وێتن (فعل کمکی یا معین) + (فعل ماضی) + ضمایر متصل.

مثال از مصدر خواردن (خوردن) ماضی التزامی را صرف می‌کنیم.

خواردن - فعل ماضی (خوارد) و قبل از صرف مصدر - از کلمهٔ (گه‌هاز Gahaz) که

حالت شک و تردید را می‌رساند و به معنی شاید است استفاده می‌کنیم.

من گەهاز + خوارد + وێت + م - خواردوێتم (خورده باشم)

تۆ گەهاز + خوارد + وێت + ت - خواردوێتت (خورده باشی)

ئەو گەهاز + خوارد + وێت + ی - خواردوێتی (او شاید خورده باشد)

ئێمە گەهاز خواردوێتمان - ما شاید خورده باشیم

ئێوە گەهاز خواردوێتتان - شما شاید خورده باشید

ئەوان گەهاز خواردێتیان - آنها شاید خورده باشند

صرف فعل در کُردی اورامانی برای ماضی التزامی به این صورت است که از فعل کمکی بودن (بیەی) که به معنی بودن است و پیش از آن از کلمهٔ (گەهاز) که به معنی شاید بوده و حالت شک و تردید را می‌رساند استفاده می‌کنیم و بعد از فعل کمکی - فعل اصلی را با ضمایر متصل فاعلی می‌آوریم مثل فرمول:

گەهاز + مصدر یا فعل ماضی + فعل معین بوون + ضمایر متصل.

صرف فعل‌ها دو نوع است اگر مصدر با علامت (ی) کشیده (یِ) باشد مثل:

ئامەیِ (ئامای) آمدن

لوایِ (رفتن)

ڕەمایِ (دویدن)

در این نوع مصدرها - مصدر همانگونه می‌ماند و پیش از آن کلمهٔ گەهاز را گذاشته و بعد از مصدر - فعل معین (بوون) را با ضمایر متصل به آن قرار داده و صرف می‌کنیم مثل صرف فعل ڕەما از مصدر ڕەمایِ (دویدن).

| ئەمن گەهاز ڕەمای‌بوو | من شاید دویده باشم |
|---|---|
| تۆ + گەهاز + ڕەمای + بی | تو شاید دویده باشی |
| ئاذ + گەهاز ڕەمابۆ | او (مذکر) شاید دویده باشد |
| ئاذە + گەهاز + ڕەمای‌بۆ | او (مؤنث) شاید دویده باشد |
| ئانە گەهاز ڕەمابۆ | او (اشیاء) شاید دویده باشد |
| ئێمە گەهاز ڕەمای بێ‌مێ | ما شاید دویده باشیم |
| شمە گەهاز رەمای بێدێ | شما شاید دویده باشید |
| ئاذێ (ئاذێشا) گەهاز ڕەمای بان | آنها شاید دویده باشند |

در سوم شخص مفرد (مذکر) و سوم شخص مفرد (اشیاء) مصدر به‌کار نمی‌رود بلکه فعل ماضی صرف می‌شود (ڕەما – دوید).

اگر در صرف فعل از مصدر با (ی) کشیده خود مصدر را به‌کار ببریم یا علامت (ی) آنرا نیز حذف کنیم در صرف و معنی فعل ندارد مثل: صرف فعل لوا (رفت) از مصدر لوای (رفتن) که به حذف ی مصدری ـ فعل ماضی (لوا) می‌ماند.

| ئەمن گاهاز لوابوو | من شاید رفته باشم |
|---|---|
| تۆ گەهاز لوابی | تو شاید رفته باشی |
| ئاذ گەهاز لوابۆ | او (مذکر) شاید رفته باشد |
| ئاذە گەهاز لوای‌بۆ | او (مؤنث) شاید رفته باشد |
| ئانە گەهاز لوابۆ | آن (شیء ـ جماد) شاید رفته باشد |
| ئێمە گەهاز لوابێ‌مێ | ما شاید رفته باشیم |
| شمە گەهاز لوابێدێ | شما شاید رفته باشید |
| ئاذێ (ئاذێشا گەهاز لوابا) | آنها شاید رفته باشند |

حالت دوم فعل از مصدرهایی است که علامت فقط (ە، ی) دارند که برای صرف فعل چنین مصدرهایی فقط (ی) حذف می‌شود و آنچه باقی می‌ماند اسم مفعول است فرمول ساخت و صرف چنین است.

کلمهٔ گەهاز (شاید) + اسم مفعول + فعل بوون + ضمایر متصل فاعلی.

مثال صرف فعل وارد (خوردن) از مصدر واردەیِ (خوردن) وارده (اسم مفعول)

| | |
|---|---|
| ئەمن + گەهاز وارده بۆم | من شاید خورده باشم |
| تۆ + گەهاز + وارده + بۆت | تو شاید خورده باشی |
| ئاذ گەهاز وارده بۆش | او (مذکر) شاید خورده باشد |
| ئاذە گەهاز واردێ بۆش | او (مؤنث) شاید خورده باشد |
| ئانه گەهاز واردەبۆش | آن (شیء) شاید خورده باشد |
| ئێمه گەهاز وارده بۆمان | ما شاید خورده باشیم |
| شمه گەهاز وارده بۆتان | شما شاید خورده باشید |
| ئاذێ (ئاذشا گەهاز وارده بۆشان) | آنها شاید خورده باشند |

استثناء سوم شخص مفرد (مؤنث) فعل آن به جای (ە) - ێ می‌گیرد. مصدرهایی که علامت (ە ی) دارنّد با حذف (ی) - اسم مفعول بدست می‌آید مثل:

| مصدر | اسم مفعول |
|---|---|
| بەردەیِ (بردن) | بەرده (برده) |
| ورەتەیِ (فروختن) | ورەته (فروخته) |
| بەرشیەیِ (فرارکردن) | بەرشیه (فرارکرده) |
| کەردەیِ (کردن) | کەرده (کرده) |

در مصدرهایی که به (دن - تن) ختم می‌شوند برای بدست آوردن اسم مفعول باید (ن) مصدر را انداخته تا فعل ماضی سوم شخص مفرد بدست آید و بعد به آن مثل فارسی (ە) یا (و) اضافه کنیم مثال:

| مصدر | فعل ماضی | اسم مفعول | فارسی |
|---|---|---|---|
| وتن (گفتن) | وت | وته | گفته |
| هاوردن (آوردن) | هاورد | هاورده | آورده |
| فرۆتن (فروختن) | فرۆت | فرۆته | فروخته |
| کوشتن (کشتن) | گوشت | کوشته | کُشته |
| بردن (بُردن) | برد | برده | بُرده |

در زبان کردی همچنین می‌توان با حذف (ن) مصدر و ایجاد فعل ماضی برای بدست آوردن اسم مفعول به جای (ه) ـ (و) گذاشت مثل:

| فارسی | مصدرکردی | فعل ماضی | اسم مفعول | فارسی |
|---|---|---|---|---|
| (خوردن) | خواردن | خوارد | خواردو | خورده |
| (شستن) | شوردن | شۆرد | شوردو | شسته |
| (آمدن) | هاتن | هات | هاتۆ | آمده |
| (مردن) | مردن | مرد | مردو | مُرده |
| (افتادن) | که‌وتن | که‌وت | که‌وتو | افتاده |

ولی در مصدرهایی که علامت (ه ی) دارند بعد از حذف فقط (ی) آنچه باقی می‌ماند اسم مفعول است اینگونه مصدرها در کُردی هه‌ورامانی دیده می‌شوند مثل:

| مصدر | اسم مفعول |
|---|---|
| وته‌يِ (خوابیدن) | وته (خوابیده) |
| که‌رده‌يِ (کردن) | که‌رده (کرده) |
| شارده‌يِ (پنهان کردن) | شارده (پنهان کردن) |
| وه‌نه‌يِ (خواندن) | وه‌نه (خوانده) |

فعل امر ـ بر طلب کاری یا حالتی شبیه به آن دلالت دارد مثل بڕۆ (بڕۆ) ـ بیا (بێ) ـ لوه (برو) ـ به (بده).

فعل امر دو صیغه یا ریخت دارد: **۱ ـ امر حاضر مفرد ۲ ـ امر حاضر جمع.**

امر حاضر مفرد مثل: رو (بڕۆ) – وره (بیا) ـ که‌ره (کن) ـ به‌ره (ببر).

امر حاضر جمع مثل: (بڕۆن) – بیایید (وه‌رن) ـ که‌ردی (کنید) ـ بوه‌ن (ببرید).

فعل امر با بای تأکید مثل: بزن (بیده‌لێ‌ی) ـ بخور (بخۆ) ـ بوه‌ره (بخور).

**فعل نهی:** همان فعل منفی نامیده می‌شود که به اول فعل امر (ن) یا (م) ـ اضافه می‌شود مثل: زن (نزن ـ مزن) ـ خور (نخور ـ مخور) در کُردی هم فعل نهی با دو حرف (ن ـ م) بر سر فعل امر ساخته می‌شود مثل: بڕۆ ـ برو (مه‌ڕۆ – نه‌ڕۆ) نرو ـ باره (بیار) ـ نه‌وره ـ مه‌وره (نیار).

## (زمان استمراری کامل)

**یا ماضی ملموس:** بر کاری که بلافاصله پیش از دیگری روی داده باشد دلالت می‌کند مثل داشتم روزنامه می‌خواندم که هرمز رسید ـ علی داشت می‌رفت که او رسید.

صرف ماضی ملموس از فعل خواندن چنین است:

فعل داشتن + می + فعل ماضی (خواند) + ضمایر متصل فاعلی

| | |
|---|---|
| داشتم می‌خواندم | داشتیم می‌خواندیم |
| داشتی می‌خواندی | داشتید می‌خواندید |
| داشت می‌خواند | داشتند می‌خواندند |

در کُردی برای ساخت ماضی ملموس ترکیب مشغول بودن راکه (خه‌ریک بوون) یا خه‌ریک بیه‌ی نامیده می‌شود با ضمایر متصل فاعلی همراه کرده و لفظ ئه (می) را آورده و با ضمایر متصل مربوطه نوشته و فعل مصدر مورد نظر را می‌آوریم.

**فرمول ساخت:** ترکیب مشغول بودن (خەریک بوون) + ضمایر متصل فاعلی + ئە + ضمایر + فعل ماضی مثال از مصدر وتن (گفتن) ماضی ملموس را بسازیم - وت (گفت) فعل ماضی.

| | |
|---|---|
| من خەریک بووم ئەم‌وت | من داشتم می‌گفتم |
| تۆ خەریک یوویت ئەت وت | تو داشتی می‌گفتی |
| ئەو خەریک بوو ئەی وت | او داشت می‌گفت (مؤنث و مذکر و شیء) |
| ئێمە خەریک بووین ئەمان وت | ما داشتیم می‌گفتیم |
| ئێوە خەریک بوون ئەتان وت | شما داشتید می‌گفتید |
| ئەوان خەریک بوون ئەیان وت | آنها داشتند می‌گفتند |

همچنین ماضی ملموس را می‌توان به صورت دیگر هم صرف کرد.

ترکیب خەریک (مشغول) + ی + مصدر + فعل معین بوون + ضمایر

مثال از مصدر خواندن ماضی ملموس را صرف می‌کنیم (خوێندن - خواندن)

من خەریک + ی + خوێندن + بووم - من مشغول خواندن بودم.

| | |
|---|---|
| تۆ خەریکی خوێندن بوویت | تو مشغول خواندن بودی |
| ئەو خەریکی خوێندن بوو | او مشغول خواندن بود |
| ئێمە خەریکی خوێندن بووین | ما مشغول خواندن بودیم |
| ئێوە خەریکی خوێندن بوون | شما مشغول خواندن بودید |
| ئەوان خەریکی خوێندن بوون | آنها مشغول خواندن بودند |

اما صرف ماضی ملموس در کُردی اورامانی به صورت زیر است:

ترکیب خەریک بیەی (مشغول بودن) + ضمایر متصل فاعلی + فعل امر + ضمایر متصل مربوطه مثال: صرف ماضی ملموس از مصدر شانای (شەنەی)

ئەمن + خەریک + بیٚنیٚ + شان + نیٚنیٚ = من داشتم می‌افشاندم

تۆ + خەریک + بی‌شی + شان + نیشی = تو داشتی می‌افشاندی

ئاد + خەریک + بێ + شان + ێ = او (مذکر) داشت می‌افشاند

ئادە + خەریکە + بێ + شان + ێ = او (مؤنث) داشت می‌افشاند

ئانە + خەریک + بێ + شان + ێ = آن (اشیاء و جماد) داشت می‌افشاند

ئێمە + خەریکێ بێمێ + شان + یمێ = ما داشتم می‌افشاندیم

شمە + خەریکێ بیدێ + شان + یدێ = شما داشتید می‌افشاندید

ئادێ (ئادیشا) خەریکی بێنێ شانێنێ = آنها داشتند می‌افشاندند.

همچنین به صورت دیگر می‌توان ماضی ملموس را در اورامانی صرف کرد.

صرف از مصدر شاناىِ (کاشتن - پرت کردن) + ضمایر متصل.

ئەمن خەریک + وو + شەنەی + بێنێ = من مشغول کاشتن بودم.

| | |
|---|---|
| تۆ خەریکوو شەنەی بێشی | تو مشغول کاشتن بودی |
| ئاد خەریکوو شەنەی بێ | او (مذکر) مشغول کاشتن بود |
| ئادە خەریکەو شەنەی بێ | او (مؤنث) مشغول کاشتن بود |
| ئانە خەریکوو شەنەی بێ | آن مشغول کاشتن بود |
| ئێمە خەریکوو شەنەی بێمێ | ما مشغول کاشتن بودیم |
| شمە خەریکوو شەنەی بێدێ | شما مشغول کاشتن بودید |
| ئادێ خەریکوو شەنەی بێنێ | آنها مشغول کاشتن بودند |

**طریقه ساختن فعل مضارع سوم شخص مفرد:** در فارسی فعل امر را از مصدر گرفته و آنرا با (د) همراه می‌کنیم مثل:

| مصدر | فعل امر | فعل مضارع سوم شخص مفرد |
|---|---|---|
| گفتن (وتن واتە) | گوی - (وێژ - واچ) | گوید - ئێژێت - واچۆ |
| بردن (بردن - بەردەیِ) | بر - (بەرە) | برد - بوا - بەرۆ |

| | | | |
|---|---|---|---|
| خوردن (خواردن-واردەیِ) | خور (بخۆ - ورە) | | خورد - بخوا - وەرۆ |
| آمدن (ئامایِ - هاتن) | آی (بۆ - بێ) | | آید - بەی - بێ |
| رفتن (لوایِ - روین) | رو - (لوه - بڕۆ) | | رود - بلو - بڕوا |

**ماضی مطلق (زمان گذشته ساده) - (فەرمانی رابر دووی شهودی):** آن است که بر کاری که در گذشته انجام گرفته و تمام شده دلالت می‌کند مثل: حسن رفت - علی آمد.

فرمول ساخت در فارسی - فاعل + مصدر بدون (ن)

صرف فعل آمد از مصدر آمدن

| | |
|---|---|
| من آمدم | ما آمدیم |
| تو آمدی | شما آمدید |
| او آمد | آنها آمدند |

در کُردی برای ساختن ماضی مطلق (ن) مصدر را برداشته و ضمایر متصل فاعلی را با آن صرف می‌کنیم. صرف فعل متعدی کَرد:

فرمول - مصدر بودن (ن) + ضمایر متصل فاعلی

صرف ماضی مطلق از مصدر کَردَن (کردن)

| | |
|---|---|
| من کردم | من کردم |
| تۆ کردت | تو کردی |
| ئەو کردی | او کرد |
| ئێمە کردمان | ما کردیم |
| ئێوە کردتان | شما کردید |
| ئەوان کردیان | آنها کردند |

صرف فعل کەوت از مصدر کەوتن (افتادن) فعل لازم کەوت در ٦ صیغه صرف می‌شود.

| | |
|---|---|
| من کەوتم (کەفتم) | من افتادم |
| تۆ کەوتی (کەفتی) | تو افتادی |
| ئەو کەوت (کەفت) | او افتاد |
| ئێمە کەوتین | ما افتادیم |
| ئێوە کەوتن | شما افتادید |
| ئەوان کەوتن | آنها افتادند |

فعل دوم شخص و سوم شخص جمع (کەوتن) به یک شکل صرف می‌شوند و حالت خود مصدر دارند که با تغییر کلمات ما قبل آنها را از نظر نوشتار و آهنگ بین آنها فرق گذاشته می‌شود (ئێوە - ئەوان).

صرف فعل خوارد (خورد) که متعدی است = خواردن (خوردن)

| | |
|---|---|
| من خواردم | من خوردم |
| تۆ خواردت | تو خوردی |
| ئەو خواردی | او خورد |
| ئێمە خواردمان | ما خوردیم |
| ئێوە خواردتان | شما خوردید |
| ئەوان خواردیان | آنها خوردند |

در افعال متعدی هنگام صرف ضمیر متصل فاعلی اول شخص مفرد (م) - دوم شخص (ت) سوم شخص (ی) و اول شخص و سوم شخص جمع بترتیب مان - تان - یان می‌باشد ولی در افعال لازم اول شخص مفرد (م) دوم شخص مفرد (ی) و سوم شخص مفرد خود فعل می‌شود و ضمیر متصل ندارد و اشخاص جمع بترتیب - ین - خود مصدر - خود مصدر که با تغییر آهنگ کلمات ما قبل آنها فرق بین دوم شخص و سوم شخص جمع معلوم می‌شود.

مثال: صرف فعل هات (آمد) از مصدر هاتن (آمدن) که فعل لازم می‌باشد چنین است:

هاتن (آمدن) ـ فعل لازم هات (آمد)

من هاتم – م – من آمدم

تۆ هاتی – ی – تو آمدی

ئەو هات – خود فعل ـ او آمد (زن ـ مرد)

ئێمەهات – ین – ما آمدیم

ئێوە هات – ن (خود ن مصدر) شما آمدید

ئەوان هات – ن (خود ن مصدر) آنها آمدند

در مصدرهایی که به (ین) ختم می‌شوند اگر فعل لازم باشد ترسین (ترسیدن) یا خەوین (خوابیدن) ـ ضمایر متصل فاعلی بترتیب عبارتند از: م ـ ت ـ ی ـ ن ـ ن ـ ن که در جمع ۳ حالت آن مثل خود مصدر صرف می‌شود و ن مصدری حذف نمی‌شود ولی با تغییر آهنگ کلمات قبل از آنها فرق بین آنها هم از نظر ادای کلمه (گفتن کلمه) و هم از نظر نوشتار معلوم می‌شود.

مثل ـ صرف فعل خەوی (خوابید) ـ از مصدر خەوین (خوابیدن)

من خەو + یم ـ من خوابیدم

تو خەو + یت ـ تو خوابیدی

ئەو خەو + ی – او خوابید (مؤنث ـ مذکر)

ئێمە خەوین ـ ما خوابیدیم

ئێوە خەوین ـ شما خوابیدید

ئەوان خەوین ـ آنها خوابیدند

چنانکه ملاحظه می‌شود در اول و دوم و سوم شخص جمع صرف فعل همچون مصدر است (خه‌وین) و هر سه حالت یکی است ولی با تغییر ضمایر جمع قبل از آنها یعنی (ئێمه - ئێوه - ئه‌وان) فرق بین اشخاص جمع هویدا و آشکار می‌شود.

برای منفی کردن هر فعلی در هر زمانی در زبان کُردی فقط ن یا نه را به اول فعل مورد نظر اضافه می‌کنیم و گاهی (مه - م) اضافه می‌کنیم مثل:

| فعل | فعل نفی یا منفی | فارسی |
|---|---|---|
| بڕۆ | مه‌ڕۆ - نه‌ڕۆ | نرو |
| بێ | مه‌یێ - نه‌یێ | نیا |
| بگره | مه‌گره - نه‌گره | مگیر - نگیر |
| که‌وت | نه‌که‌وت | نیفتاد |
| هات | نه‌هات | نیامد |
| ئامه | نامه | نـــــیامد |

در زبان کردی اورامانی برای نفی افعال مختلف و در زمانهای گوناگون به اول فعل (ن - نه) و گاهی (م یا مه) می‌افزاییم مثل:

| فعل مثبت فارسی | فعل کردی | فعل منفی | فارسی منفی |
|---|---|---|---|
| برو | لوه | مه‌لۆ - مه‌له | نرو - مرو |
| ببر | به‌ره | مه‌وه‌ره - مه‌به‌ره | مبر - نبر |
| بیار | به‌وره | مه‌وره-ماوه‌ره | نیار |
| او - مذکر - کرد | که‌ردش | نه‌که‌ردش | نکرد |
| خوردم | واردم | نواردم | نخورد |
| بشکن | ماڕه | نه‌ماڕه - مه‌ماڕه | نشکن - مشکن |
| می‌خورم | موه‌روو | نموه‌روو-مه‌وه‌روو | نمی‌خورم |
| می‌روم | مه‌لوو | نمه‌لوو-مه‌لوو | نمی‌روم |
| بپر | پڕه | نمه‌پڕوو | مه‌پڕوو - نپر - مپر |

برای صرف ماضی مطلق در کُردی اورامانی با توجه به متعدی یا لازم بودن فعل صرف آن فرق می‌کند اگر فعل متعدی باشد مثل وارده‌يِ (خوردن) - به‌رده‌يِ (بُردن) ئه‌ورده‌يِ (آوردن) پس از حذف (ه ی) و باقی ماندن فعل ماضی که بترتیب در این سه مصدر - وارد (خورد) - به‌رد (بُرد) - ئه‌ورد (آورد) است، ضمایر متصل فاعلی برای هر هشت صیغه بترتیب - م - ت - ش (ژ) - مان - تان - شان می‌باشند که بر سر فعل فرود می‌آیند و فرمول ساخت ماضی مطلق چنین است - فعل ماضی + ضمایر متصل فاعلی.

**صرف فعل به‌رد (بُرد) از مصدر به‌رده‌يِ (بُردن)**

| | |
|---|---|
| من به‌ردم | من بُردم |
| تۆ به‌ردت | تو بُردی |
| تاڎ به‌ردش | او (مذکر) بُرد |
| ئاڎه به‌ردش | او (مؤنث) بُرد |
| ئانه به‌ردش | آن (اشیاء) بُرد |
| ئێمه به‌ردمان | ما بُردیم |
| شمه به‌ردتان | شما بُردید |
| ئاڎێ (ئاڎیشا) به‌ردشان | آنها بُردند |

ولی اگر فعل لازم باشد مانند مصدرهایی که (ی) ختم می‌شوند مثل ئامايِ (آمدن) (ڕه‌مان) دویدن - (لوايِ) رفتن - بعد از حذف (ی) فعل ماضی باقی می‌ماند که ضمایر فاعلی متصل به فعل بترتیب برای هر هشت صیغه عبارتند از: ن - یا خود فعل - ی - خود فعل ماضی یمێ - یدێ - ی مثال صرف فعل لازم ڕه‌ما (دوید) از مصدر ڕه‌مای (دویدن).

من ڕه‌مای (ڕه‌ما) می‌توان برای اول شخص مفرد همان فعل ماضی را گذاشت - من دویدم.

| | |
|---|---|
| تۆ ڕەمای | تو دویدی |
| ئاد ڕەما | او (مذکر) دوید |
| ئادە ڕەما | او (مؤنث) دوید |
| ئانە ڕەما | آن (اشیاء) دوید |
| ئێمە ڕەمایمێ | ما دویدیم |
| شمە ڕەمایدێ | شما دویدید |
| ئادێ (ئادێشا) ڕەمای | آنها دویدند |

برای منفی کردن افعال همانطور که قبلاً بیان گردید به اول فعل لازم (ن ـ نه) اضافه می‌کنیم:

ڕەمان – نەرەمان (ندویدم)

ڕەمای – نەڕەمای (ندویدی)

ڕەما – نەڕەما (ندوید)

ڕەمایمێ – نەرەمایمێ (ندویدیم)

ڕەمایدێ – نەڕەمایدێ (ندویدید)

در افعال متعدی علامت نفی بیشتر (م ـ مه ـ ن ـ نه) می‌باشد.

مثل: بەردەیِ (بُردن) که فعل آن متعدی است بەرد (بُرد) که این علائم نفی به اول فعل اضافه می‌شوند:

| فارسی – مصدر | فعل امر | فعل امر منفی | فعل نفی یا منفی فارسی |
|---|---|---|---|
| بردن ـ بەردەیِ | بەر – بەرە | مە + ورە – مە + بەرە | مبر ـ نبر |
| آوردن ـ ئەوردەیِ | ئەور – بەورە | مەورە – مارە – نارە | میار ـ نیار |
| کردن ـ کەردەیِ | کەر – کەرە | مەکەرە – نەکەر | مکن ـ نکن |
| نوشتن ـ نویسەیِ | نویس – نویسە | مەنویس،مەنویسە،نەنویس | ننویس |
| سوزاندن ـ سۆچنایِ | سۆچ – سۆچنە | مەسوچنە – نەسوچنە | نسوزان |
| تابیدن ـ وادایِ | وا – وادە | وامەدە – وانەدە | نتاب ـ نریس (ریسیدن) |

در کُردی مصدرهایی که به (ین) ختم می‌شوند یا مصدرهایی که به (ان) ختم می‌شوند مثل:

| | |
|---|---|
| نووسین (نوشتن) | لێدان (زدن) |
| پرسین (پرسیدن) | لێدان (زدن) |
| ترسین (ترسیدن) | کێشان (کشیدن ـ رسم کردن) |
| گوشان (فشردن) | سامان دانِ (سر و سامان دادن) |

در اینگونه مصدرها که فعل متعدی است در ماضی مطلق ضمایر متصل فاعلی برای هر شش صیغه به ترتیب عبارتند از م ـ ت ـ ی ـ مان ـ تان ـ یان و برای منفی کردن به اول فعل (نه) اشافه می‌کنیم مثل:

| فارسی | فعل ماضی مطلق | فعل نفی ماضی مطلق | فارسی |
|---|---|---|---|
| فشردم | گوشیم | نه‌گوشیم | نفشردم |
| فشردی | گوشیت | نه‌گوشیت | نفشردی |
| پرسیدم | پرسام | نه‌پرسام (نه‌پرسیم) | نپرسیدم |
| پرسید | پرسی | نه‌پرسی (نه‌ی‌پرسا) | نپرسید |

افعالی که به (یان) ختم می‌شوند در صرف ماضی مطلق ـ (ن) مصدر را حذف کرده و ضمایر متصل فاعلی را به فعل ماضی می‌چسبانیم.

| فارسی | مصدر | فعل ماضی | فارسی |
|---|---|---|---|
| گردیدن | گه‌ڕیان | گه‌ڕیا | گردید ـ گشت |
| سوختن | سووتیان | سووتیا | سوخت |
| بلند شدن | هه‌ستان | هه‌ستا | بلند شد |
| خوردن | خوریان | خوارد – خواردی | خورد |
| گریستن | گریان | گریا | گریست |
| گفتن | وتیان | وتی | گفت |
| پاره کردن | دڕیان | دڕێ | دڕید |

مصدر گریستن (گریان) و صرف فعل ماضی گریا (گریست) در ماضی مطلق:

| | |
|---|---|
| من گریام - م | من گریه کردم |
| تۆ گریایت - یت | تو گریه کردی |
| ئەو گریا (فعل ماضی) | او گریه کرد |
| ئێمە گریان - ن | ما گریه کردیم |
| ئێوە گریان - ن | شما گریه کردید |
| ئەوان گریان - ن | آنها گریه کردند |

برای منفی کردن به اول این افعال کلمهٔ (نە) می‌افزاییم.

| | |
|---|---|
| من نەگریام | من گریه نکردم. |
| تۆ نەگریایت | من نگریستم. |
| ئەو نەگریا | او نگریست. |

در مصدرهایی که به آخر آنها (ن) اضافه می‌شود مثل پەڕین (پریدن) صرف فعل ماضی مطلق (پەڕی) پرید - چنین است:

| | |
|---|---|
| من پەڕیم - من پریدم | ئێمە پەڕین - ما پریدیم |
| تۆ پەڕیت - تو پریدی | ئێوە پەڕین - شما پریدید |
| ئەو پەڕی - او پرید | ئەوان پەڕین - آنها پریدند |

و یا صرف فعل ماضی مطلق از مصدر سەرچوون (بالا رفتن):

| | |
|---|---|
| من سەرچووم | من بالا رفتم |
| تۆ سەرچوویت | تو بالا رفتی |
| ئەو سەرچوو | او بالا رفت |
| ئێمە سەرچووین | ما بالا رفتیم |
| ئێوە سەرچوون | شما بالا رفتید |
| ئەوان سەرچوون | آنها بالا رفتند |

برای منفی کردن به اول فعل (چوو - رفت) کلمه (نه) می‌افزاییم:

| | |
|---|---|
| من سەرنەچووم | من بالا نرفتم |
| تۆ سەرنەچوویت | تو بالا نرفتی |
| ئەو سەرنەچوو | او بالا نرفت |
| ئێمە سەرنەچووین | ما بالا نرفتیم |

صرف فعل (کەنە) بچین از مصدر کەنەيٖ (چیدن) در کُردی اورامانی در ٨ صیغه:

| | |
|---|---|
| من کەنەم | من کندم (چیدم) |
| تۆ کەنەت | تو کندی (چیدی) |
| ئاذ کەنەش | او (مذکر) چید |
| ئاذە (ئاذێ) کەنەش | او (مؤنث) چید |
| ئانە کەنەش | آن (شیء) چید |
| ئێمە کەنەمان (کەنەما) | ما چیدیم |
| شمە کەنەتان (کەنەتا) | شما چیدید |
| ئاذێ (ئاذێشا) کەنەشان (کەنەشا) | آنها چیدند |

برای منفی کردن کلمه (نه) را به اول فعل می‌افزاییم:

من نه + کەنەم - من نکندم (نچیدم)

تۆ نەکەنەت - تو نچیدی

ئاذ نەکەنەش - او مذکر نچید

ئاذێ نەکەنەش - او مؤنث نچید

صرف فعل ماضی مطلق کەوت از مصدر کەوتەیِ (افتادن)

| | |
|---|---|
| من کەوتان (کەوتا) | من افتادم |
| تۆ کەوتی | تو افتادی |
| ئاد کەوت | او (مذکر) افتاد |
| ئادە کەوتە | او (مؤنث) افتاد |
| ئانە کەوت | آن (شیء) افتاد |
| ئێمە کەوتێمێ | ما افتادیم |
| شمە کەوتێدێ | شما افتادید |
| ئادێ (ئادێشا) کەوتێ | آنها افتادند |

صرف فعل خووا (خندید) از مصدر خوواي (خندیدن)

| | |
|---|---|
| من خووا (خووان) | من خندیدم |
| تۆ خووای | تو خندیدی |
| ئاد خووا | او (مذکر) خندید |
| ئادە خووا | او (مؤنث) خندید |
| ئانە خووا | آن (شیء) خندید |
| ئێمە خووایمێ | ما خندیدیم |
| شمە خووایدێ | شما خندیدید |
| ئادێ (ئادێشا) خووای | آنها خندیدند |

برای منفی کردن فعل به اول آنها (نه) می‌افزاییم مثل چند مثال زیر:

من نەخووا (نەخووان) – من نخندیدم

تۆ نەخووای – تو نخندیدی

ئاد نەخووا – او مذکر نخندید

**ماضی استمراری (فەرمانی رابور دوی پشت لەبانی یەک)**

زمان گذشته استمراری در مورد کاری که در گذشته بطور استمرار و تکرار انجام شده صحبت می‌کند مثل من هر روز به سر کار می‌رفتم فرمول ساخت آن در فارسی:

می + فعل ماضی + ضمایر متصل فاعلی

از فعل گفتن صرف آن چنین است.

| | |
|---|---|
| من می‌گفتم | ما می‌گفتیم |
| تو می‌گفتی | شما می‌گفتید |
| او می‌گفت | آنها می‌گفتند |

در کُردی برای زمان گذشته استمراری به جای (می) کلمهٔ (ئه) را آورده و با ضمایر متصل فاعلی همراه کرده و بعد فعل ماضی را می‌آوریم مثل:

صرف فعل کَرد (کَرد) از مصدر کردن (کَردَن) فرمول + ئه + ضمایر متصل فاعلی + فعل ماضی.

من ئه + م + کرد ـ من می‌کردم

تۆ ئه + ت + کرد ـ تو می‌کردی

ئەو ئه + ی + کرد ـ او می‌کرد

ئێمه ئه + مان + کرد ـ ما می‌کردیم

ئێوه ئه + تان + کرد ـ شما می‌کردید

ئەوان ئه + یان + کرد ـ آنها می‌کردند

صرف فعل کڕی (خرید) از مصدر کڕین (خریدن)

| | |
|---|---|
| من ئەم کڕی | من می‌خریدم |
| تۆ ئەت کڕی | تو می‌خریدی |

| | |
|---|---|
| ئەو ئەی کڕی | او می‌خرید (مذکر - مؤنث) |
| ئێمە ئەمان کڕی | ما می‌خریدیم |
| ئێوە ئەتان کڕی | شما می‌خریدید |
| ئەوان ئەیان کڕی | آنها می‌خریدند |

برای منفی کردن کلمه (نه) را پیش از فعل می‌آوریم مثل:

من نه + ئەم کڕی - من نمی‌خریدم

ئەونە + ئەی کڕی - او نمی‌خرید

ئێمە نەئەمان کڕی - شما نمی‌خریدید

## (زمان گذشته استمراری) در کُردی اورامانی

فرمول ساخت - فعل امر + ضمایر متصل فاعلی

صرف مصدر بەردەیِ (بُردن) - فعل امر (بەر - ببر)

| فاعل | امر | ضمایر متصل |
|---|---|---|
| ئەمن | بە + | ڕێنێ - من می‌بُردم |
| تۆ | بە + | ڕێنێ (بەڕێنی - بەریشی) - تو می‌بُردی |
| ئاد | بە + | ڕێ - او - مذکر - می‌بُرد |
| ئادە | بەر + | ێ - او - زن - می‌بُرد |
| ئێمە | بەر + | یمێ - ما می‌بُردیم |
| شمە | بەر + | یدێ - شما می‌بردید |
| ئادێ (ئادیشا) | بەرینێ بەڕێنێ - آنها می‌بردند. | |

برای منفی کردن کلمهٔ (نه) را به اول فعل می‌افزاییم مثال از چند صیغه:

| | |
|---|---|
| ئه‌من‌نه + به‌رێنێ | من نمی‌بُردم |
| تۆنه + نه‌به‌رێشی | تو نمی‌بردی |
| ئاذنه + به‌رێ | او ـ مذکر ـ نمی‌بُرد |

صرف فعل واچ (وات) از مصدر واچایِ (گفتن)

واچ (فعل امر) + ضمایر متصل فاعلی

| | |
|---|---|
| ئه‌من واچ + ێنێ | من می‌گفتم |
| تو واچ + ێشی | تو می‌گفتی |
| ئاذ واچ + ێ | او ـ مذکر ـ می‌گفت |
| ئاده واچێ | او ـ مؤنث ـ می‌گفت |
| ئانه واچێ | آن می‌گفت (شیء) |
| ئێمه واچێمێ | ما می‌گفتیم |
| شمه واچێدێ | شما می‌گفتید |
| ئاذی واچینێ | آنها می‌گفتند |

**ماضی نقلی** (فه‌رمانی رابو ردوی نـزیک): دلالت بر انجام کار یا عملی دارد کـه در گذشته صورت گرفته و تا حال اثرش باقی مانده باشد مثل من خوابیده‌ام.

فرمول ساخت در فارسی ـ فعل ماضی + ه (اسم مفعول) + ضمایر متصل فاعلی

صرف فعل هات (آمد) از مصدر هاتن (آمدن)

| | |
|---|---|
| من هاتووم (هاتگم) | من آمده‌ام |
| تۆ هات + ووی (هات + گی) | تو آمده‌ای |
| ئه‌وهات + ووه (هات + گه) | او ـ مذکر ـ مؤنث ـ آمده است |
| ئێمه هات + ووین (هات + گین) | ما آمده‌ایم |

| | |
|---|---|
| ئێوه هات + وون (هات + گن) | شما آمده‌اید |
| ئه‌وان + هات + وون (هات + گن) | آنها آمده‌اند |

در ضمایر متصل فاعلی که بعد از فعل ماضی می‌آید می‌توان به جای (واو) ـ گ به کار گرفت مثل: هاتوم (آمده‌ام) یا هاتگم (آمده‌ام)
برای منفی کردن باید کلمه (نه) را پیش از فعل گذشت مثال از چند صیغه:
من نه + هاتوم (نه‌هاتگم) - من نیامده‌ام.
ئه‌وان نه‌هاتون (نه‌هاتگن) - آنها نیامده‌اند.

صرف ماضی نقلی برای مصدر خواردن (خوردن)

| | |
|---|---|
| من خوارد + ومه (خوارد + گمه) | من خورده‌ام |
| تۆ خوارد + وته (خوارد + گته) | تو خورده‌ای |
| ئه‌و خوارد + ویه (خوارد + گیه) | او خورده است |
| ئێمه خوارد + ومانه (خوارد + گمانه) | ما خورده‌ایم |
| ئێوه خوارد + وتانه (خوارد + گتانه) | شما خورده‌اید |
| ئه‌وان + خوارد + ویانه (خوارد + گیانه) | آنها خورده‌اند |

صرف مصدر سووتیان (سووتان) سوختن برای ماضی نقلی

| | |
|---|---|
| من سووتاوم (سووتگم) | من سوخته‌ام |
| تۆ سووتوی (سووتاوی) (سووتگی) | تو سوخته‌ای |
| ئه‌و سووتوه (سووتاوه) (سووتیاگه) | او سوخته است |
| ئێمه سووت + اوین (سووت + یاگین) | ما سوخته‌ایم |
| ئێوه سووتاون (سووتیاگن) | شما سوخته‌اید |
| ئه‌وان سووتاون (سووتیاگن) | آنها سوخته‌اند |

صرف فعل کەنی (خندید) از مصدر کەنین

| | |
|---|---|
| من‌کەنی + وم (کەنی‌گم) | من خندیده‌ام |
| تۆ کەنی + وی (کەنی‌گی) | تو خندیده‌ای |
| ئەوکەنی + وە (کەنی‌گە) | او خندیده است |
| ئێمەکەنی + وین (کەنی گین) | ما خندیده‌ایم |
| ئێوەکەنی + ون (کەنی‌گن) | شما خندیده‌اید |
| ئەوان کەنی + ون (کەنی‌گن) | آنها خندیده‌اند |

صرف فعل بُرد از مصدر (بُردن) - برد (فعل ماضی به معنی بُرد)

| | |
|---|---|
| من برد + ومە (برد + گمە) | من بُرده‌ام |
| تۆ برد + وتە (برد + گتە) | تو برده‌ای |
| ئەو برد + ویە (برد + گیە) | او برده است |
| ئێمە برد + ومانە (برد + گمانە) | ما برده‌ایم |
| ئێوە برد + وتانە (برد + گتانە) | شما برده‌اید |
| ئەوان برد + ویانە (برد + گیانە) | آنها برده‌اند |

**صرف فعل ماضی نقلی در کُردی اورامانی:** بەردەیِ (بُردن) - بەردە اسم مفعول است در مصدرهایی که علامت (ە ی) دارند صرف ماضی نقلی چنین است:

فرمول ساخت: اسم مفعول + ضمایر متصل فاعلی

مصدرهایی مثل ئەوردەیِ (آوردن)

کەردەیِ (کردن)

شەنەیِ (انداختن)

صرف مصدر بەردەیِ (بُردن) چنین است:

من‌بەردە + نم - من بُرده‌ام

تۆ بەردە + نت - تو بردەای

ئاذ بەردە + نش (نش) - او بردە است (مذکر)

ئادە (ئاذێ) بەردە + نش (نژ - ز - ژ) - او بردە است (مؤنث)

ئانە بەردە + نش - آن بُردە است (شیء)

ئێمە بەردە + نمان - ما بُردەایم

شمە بەردە + نتان - شما بردەاید

ئاذێ بەردە + نشان - آنها بردەاند

برای منفی کردن کلمهٔ (نه) را به اول فعل می‌افزاییم مثل چند مثال زیر:

(من) ئەمن نەبەردەنم - من نبردەام

تۆ نەبەردەنت - تو نبردەای.

ئاذ نەبەردەنش - او (مذکر) نبردە است.

صرف مصدرهایی که علامت (ی) دارند مثل ئاماىِ (آمدن)

ڕەماىِ (دویدن) - پژگیاىِ (پخش شدن)

ڕەماىِ (ڕەمەی) دویدن

ئاماىِ (ئامەىِ) آمدن

بعد از حذف (ی) - فعل ماضی می‌ماند که با ضمایر متصل فاعلی همراه کرده و صرف می‌کنیم.

مثل صرف مصدر ڕەماىِ (دویدن) چنین است.

فرمول - فعل ماضی + ضمایر متصل فاعلی

ئەمن ڕەمە + نا (ڕەمە + ینان) — من دویدەام

تۆ ڕەمە + نی (ڕەمە + ینی) — تو دویدەای

ئاذ ڕەمەن (ئاد ڕەمان) — او - مذکر - دویدە است

| | |
|---|---|
| ئاڎه ڕەمەنه (ئاڎه ڕەماینه) | او ـ مؤنث ـ دویده است |
| ئانه ڕەمەن (ڕەمان) | آن (چیز ـ شیء) دویده است |
| ئێمه ڕەمه + نم (ئێمه ڕەمه + ینم) | |
| شمه ڕەمه + ندێ (ڕەمه + یندێ) | |
| ئاڎێ ڕەمه + نێ (ڕەمه + ینێ) | |

صرف مصدر پریدن (پڕایِ) پڕا (فعل ماضی) ـ (پڕەیِ ـ پریدن)

| | |
|---|---|
| ئەمن پڕانا (پڕا + نا) (پڕا + ینان) | من پریده‌ام |
| تۆ پڕا + نی (پڕا + ینی) | تو پریده‌ای |
| ئاڎ پڕا + ن | او ـ مذکر ـ پریده است |
| ئاڎه پڕا + (پڕا + ینه) | او ـ مؤنث ـ پریده است |
| ئانه پڕا + (پڕا + ن) | آن (چیز ـ شیء ـ چێو) پریده است |
| ئێمه پڕا + پراینم (نمێ) | ما پریده‌ایم |
| شمه پڕا + یندێ (ندێ) | شما پریده‌اید |
| ئاڎێ (ئاڎێشا) پڕا + ینێ (پرانێ) | آنها پریده‌اند |

ماضی بعید (فەرمانی رابوردوی دوور) - عملی است یا کاری است که در گذشته بسیار دور اتفاق افتاده و زمان انجامش به پایان رسیده مثل من گفته بودم ـ او آمده بود.

فرمول ساخت در فارسی ـ اسم مفعول + فعل معین بودن + ضمایر متصل فاعلی

در زبان کُردی برای ساختن ماضی بعید ـ پس از حذف (ان) یا (ی) یا (ه ی)، فعل ماضی را با فعل معین بوون (بیەی) بودن نوشته و ضمایر متصل فاعلی را به فعل معین یا کمکی وصل می‌کنیم.

فرمول ساخت ـ فعل ماضی + فعل بوون (بیەیِ) - ضمایر متصل فاعلی

مثال صرف ماضی بعید از مصدر وتن (گفتن) ـ فعل ماضی (وت) گفت

| | |
|---|---|
| من وت + بوو + م | من گفته بودم |
| تۆ وت + بوو + ت | تو گفته بودی |
| ئەووت + بوو + ی | او گفته بود |
| ئێمەوت + بوو + مان | ماگفته بودیم |
| ئێوه وت + بوو + تان | شماگفته بودید |
| ئەوان وت + بوو + یان | آنهاگفته بودند |

برای منفی کردن به اول فعل اصلی کلمه (نه) را می‌افزاییم مثل من نەوتبووم - من نگفته بودم، تو نەوتبوت - تو نگفته بودی.

صرف ماضی بعید برای مصدر گریستن (گریان)

| | |
|---|---|
| من گریا + بوو + م | من گریسته بودم |
| تۆ گریا + بوو + یت | تو گریسته بودی |
| ئەو گریا + بوو + | او (مذکر - مؤنث)گریسته بودی |
| ئێمە گریا + بوو + ین | ماگریسته بودیم |
| ئێوه + گریا + بوو + ن | شماگریسته بودید |
| ئەوان گریا + بوو + ن | آنهاگریسته بودند |

برای منفی کردن به اول فعل اصلی (گریا) کلمه (نه) را می‌افزاییم مثال:

من نەگریابووم - من نگریسته بودم

تۆ نەگریابوویت - تو نگریسته بودی

ئەو نەگریابوو - او نگریسته بود

صرف ماضی بعید مصدر سوختن (سووتن) - فعل ماضی (سووت)

من سووت + بوو + م = من سووتبووم     من سوخته بودم

| | |
|---|---|
| تۆ سووت + بوو + یت = تۆ سووتبوویت | تو سوخته بودی |
| ئەو سووت + بوو = ئەو سووت بوو | او سوخته بود |
| ئێمە سووت + بوو + ین = ئێمە سووت بووین | ما سوخته بودیم |
| ئێوە سووت + بوو + ین = ئێوە سووت بوون | شما سوخته بودید |
| ئەوان سووت + بوو + ن = ئەوان سووت بوون | آنها سوخته بودند |

صرف مصدر سووتان به شیوهٔ دیگر

| | |
|---|---|
| من سووت + یاگ + بوو + م = من سووتیاگ بووم | من سوخته بودم |
| تۆ سووت + یاگ + بوو + یت | تو سوخته بودی |
| ئەو سووت + یاگ + بوو | او سوخته بود |
| ئێمە سووت + یاگ + بووین | ما سوخته بودیم |
| ئێوە سووت + یاگ + بوون | شما سوخته بودید |
| ئەوان سووت + یاگ + بوون | آنها سوخته بودند |

صرف ماضی بعید از مصدر رفتن (ڕۆیشتن) = فعل ماضی (ڕۆیشت) رفت.

| | |
|---|---|
| من ڕۆیشت + بوو + م = من ڕۆیشتبووم | من رفته بودم |
| تۆ ڕۆیشت + بوو + یت | تو رفته بودی |
| ئەو ڕۆیشت + بوو | او رفته بود |
| ئێمە ڕۆیشت + بوو + ین | ما رفته بودیم |
| ئێوە ڕۆیشت + بوو + ن | شما رفته بودید |
| ئەوان ڕۆیشت + بوو + ن | آنها رفته بودند |

برای منفی کردن به اول فعل اصلی (ڕۆیشت) کلمه (نه) می‌افزاییم.

من نەڕۆیشتبووم = من نرفته بودم

تۆ نەڕۆیشتبوویت = تو نرفته بودی

صرف ماضی بعید از مصدر مانوو بوون (مانگ بوون) خسته بودن

| | |
|---|---|
| من مانوو + بوو + م (من مانگ + بوو + م) | من خسته بودم |
| تۆ مانوو + بوو + یت (تۆ مانگ + بوو + یت) | تو خسته بودی |
| ئەو مانوو بوو (ئەو مانگ بوو) | او خسته بود ـ مذکر ـ مؤنث |
| ئێمه مانوو + بوو + ین (ئێمه مانگ + بوو + ین) | ما خسته بودیم |
| ئێوه مانوو + بوو + ن (مانگ بوون) | شما خسته بودید |
| ئەوان مانوو بوون (مانگ بوون) | آنها خسته بودند |

برای منفی کردن در این مصدر مرکب باید همیشه کلمه اول راکه اسم یا پیشوند یا ضمیر یا صفت و ... است بدون تغییر گذاشته و به اول کلمه دوم (بوون - بودن) که در اینجا فعل اصلی است کلمهٔ (نه) را افزود مثال:

| | |
|---|---|
| من مانوو + نه + بووم | من خسته نبودم |
| تۆ مانوو + نه + بوویت | تو خسته نبودی |
| ئەو مانوو + نه + بوو | او خسته نبود |

صرف ماضی بعید در کُردی اورامانی نیز آسان بوده و اینجا هم دو فعل داریم یکی فعل اصلی که معمولاً در مصدرهای ساده مثل چوون (رفتن) - بـوون (بـودن) - لوایِ (رفتن) - پرایِ (پریدن) - ئەوردەیِ (آوردن) در اول یا جلوتر از فعل کمکی (بوون - بیەی - بودن) قرار می‌گیرد.

فرمول = در مصدرهایی که علامت (ه ی) دارند مثل:

برای ساخت ماضی بعید در چنین مصدرهایی باید از فرمول زیر استفاده کرد و فقط (ی) مصدر حذف گردد و آنچه باقی می‌ماند - اسم مفعول است.

ئەوردەیِ - آوردن

کەوردەی ـ کردن

بەردەیِ ـ بردن

کەنەیِ ـ کندن

فرمول ساخت ـ اسم مفعول فعل بیەیِ + ضمایر متصل فاعلی

صرف ماضی بعید ئەوردەیِ (آوردن) ـ ئەورده (آورد) اسم مفعول.

فرمول ساخت ـ اسم مفعول + ضمایر متصل فاعلی

صرف ماضی بعید ئەوردەیِ (آوردن) ـ ئەورده (آورده) اسم مفعول.

| | |
|---|---|
| ئەمن ئەورده + بیٚم = ئەوردەبیٚم | من آورده بودم |
| توٚ ئەورده + بیٚت | تو آورده بودی |
| ئاذ ئەورده + بیٚش | او آورده بود (مذکر) |
| ئاذه (ئاذیٚ) ئەورده، بیٚش | او آورده بود (مؤنث) |
| ئانه ئەورده بیٚش | آن آورده بود (چیز ـ شیء) |
| ئیٚمه ئەورده + بیٚمان | ما آورده بودیم |
| شمه ئەورده + بیٚتان | شما آورده بودید |
| ئاذیٚ (ئاذیٚشا) ئەورده + بیٚ | آنها آورده بودند |

برای منفی کردن باید کلمه (نه) را به اول فعل اصلی (ئەورد) اضافه کنیم. مثال:

| | |
|---|---|
| ئەمن + نه + نەوردەبیٚم | من نیاورده بودم |
| توٚ + نه + ورده بیٚت | تو نیاورده بودی |
| ئاذ + نه + وردەبیٚش | او (مذکر) نیاورده بود |
| ئاذیٚ (ئاذه) + نه + وردەبیٚش | او ـ زن ـ نیاورده بود |

صرف ماضی بعید در کُردی اورامانی برای مصدرهایی که علامت (ی) دارند مثل:

| | |
|---|---|
| ئاماىِ (آمدن) | لواىِ (رفتن) |
| ڕەماىِ دویدن) | پڕاىِ (پریدن) |
| وتەىِ (خوابیدن) | گناىِ (افتادن موقت) |

در این گونه مصدرها هم میتوان خود مصدر را بدون حذف علامت (ی) با ضمایر متصل فاعلی به‌کار برد و هم می‌توان علامت مصدری (ی) را برداشته و با فعل ماضی بر جای مانده و ضمایر متصل فاعلی برای هر ۸ صیغه ماضی بعید را صرف کرد مثل صرف ماضی بعید از مصدر افتادن (گناىِ).

فعل ماضی (گنا) افتاد ـ فرمول ساخت = فعل ماضی + ضمایر متصل فاعلی.

| | |
|---|---|
| ئەمن + گنا + بیێنێ = من گنابیێنێ | من افتاده بودم |
| تۆ + گنا + بیێنی (بیێشی) = تۆ گنابیێنی | تو افتاده بودی |
| ئاڎ + گنا + بێ = ئاڎگنابێ | او (مرد ـ مذکر) افتاده بود |
| ئاڎە + گنای + بێ = ئاڎە گنای بێ | او ـ زن، افتاده‌بود ـ سوم شخص مفردمؤنث (ی) می‌گیرد |
| ئانە + گنا + بێ = ئانە گنابێ | آن (چیز ـ شیء) افتاده بود |
| ئێمە + گنا + بیێمێ = ئێمە گنابیێمێ | ما افتاده بودیم |
| شمە + گنا + بیێدێ | شما افتاده بودید |
| ئاڎێ (ئاڎێشا) + گنا + بیێنێ | آنها افتاده بودند |

برای منفی کردن فعل باید به اول فعل اصلی (گنا) کلمه (نه) را افزود چند مثال:

من + نەگنابیێنێ = من نیفتاده بودم

تو + نەگنابیێنی = تو نیفتاده بودی

ئاڎ + نەگنابێ = او ـ مذکر نیفتاده بود

صرف ماضی بعید با مصدر گنای (افتادن موقت) بدون حذف علامت مصدری.

ئەمن گنایِ + بێنێ = من افتاده بودم

تۆ + گنایِ + بێشی (بێنی) = تو افتاده بودی

ئاذ گنا + بێ = در سوم شخص مفرد مذکر (ی) حذف می‌شود (او ـ مذکر) افتاده بود

ئاذه گنایِ بێ = او ـ زن ـ افتاده بود

ئانه + گنا + بێ = سوم شخص مفرد (شیء) (ی) حذف می‌شود ـ آن افتاده بود

ئێمه + گنایِ + بێ‌مێ = ما افتاده بودیم

شمه + گنایِ + بێدێ = شما افتاده بودید

ئاذێ (ئاذێشا) + گنایِ + بێنێ = آنها افتاده بودند

صرف ماضی بعید از مصدر پرای (پریدن) با حذف (ی) مصدری.

| | |
|---|---|
| من پرا + بێنێ = من پرابێنێ | من پریده بودم |
| تۆپرای + بێشی = تۆ پرابێشی | تو پریده بودی |
| ئاذ پرا + بێ | او ـ مرد ـ پریده بود |
| ئاذه پرایِ + بێ | او، زن، پریده بود ـ سوم شخص مفرد مؤنث (ی) مصدر می‌گیرد |
| ئانه + پرا + بێ | آن (چیز ـ شیء) پریده بود |
| ئێمه + پرا + بێمێ | ما پریده بودیم |
| شمه + پرا + بێدێ = شمه پرابێدێ | شما پریده بودید |
| ئاذێ + پرا + بێنێ | آنها پریده بودند |

صرف همین مصدر پریدن (پرای) بدون حذف علامت مصدر

ئەمن پرای + بێنێ = ئەمن پرای‌بێنێ من پریده بودم

تۆ پرای + بێشی = ئەمن پرای بێنێ من پریده بودم

ئاذپرا + بێ او، مرد، پریده‌بود، درسوم‌شخص مفرد(مذکر)«ی»حذف می‌شود

ئاده + پڕای + بێ — او - زن - پریده بود

ئانه + پڕا + بێ — آن(چیز،شیء)پریده‌بود،درسوم‌شخص‌مفردشیء(ی)حذف می‌شود

ئێمه + پڕای + بیێمێ — ما پریده بودیم

ئادێ پڕای بیێنێ — آنها پریده بودند

شمه + پڕای + بیێدێ — شما پریده بودید

در کردی اورامانی در بعضی از مصدرها برای صرف ماضی بعید باید اسم مفعول آن مصدر راگرفته و با ضمایر متصل فاعلی صرف کرد و ماضی بعید ساخت و گاهی باید از فعل ماضی آن مصدر با صرف ضمایر متصل فاعلی، ماضی بعید ساخت مثال: صرف ماضی بعید از مصدر افتادت (که‌وته‌یِ)

اسم مفعول مصدر که‌وته‌یِ = که‌وته (افتاده) می‌شود.

فرمول ساخت = اسم مفعول + بیه‌ی + ضمایر متصل فاعلی

ئه‌من که‌وته + بێ‌نێ — من افتاده بودم

تۆکه‌وته + بیێنی — تو افتاده بودی

ئادکه‌وته + بێ — او - مذکر - افتاده بود

ئاده که‌وتێ + بێ — او - مؤنث - افتاده بود - سوم شخص مفرد مؤنث فعل ماضی می‌گیرد

ئێمه که‌وتێ + بیێمێ — ما افتاده بودیم

شمه که‌وتێ + بیێدێ — شما افتاده بودید

ئادێ که‌وتێ + بیێنێ — آنها افتاده بودند

صرف ماضی بعید برای مصدر که‌وته (افتادن) وقتی که فقط با فعل ماضی می‌سازیم

فرمول = فعل ماضی بیه‌ی + ضمایر متصل فاعلی = فعل ماضی (که‌وت)

ئه‌من که‌وته + بیێنێ — من افتاده بودم

تۆکه‌وته + بیشی — تو افتاده بودی

ئادٚکەوته + بێ　　او افتاده بود (مذکر) سوم شخص مفرد مذکر اسم مفعول می‌گیرد

ئادە کەوت + یێێ　　او - زن - افتاده بود

ئانه کەوته + بێ　　آن (چیز- شیء) افتاده بود - در سوم شخص مفرد (شیء) اسم مفعول می‌آید

ئێمه کەوت + یێێمی　　ما افتاده بودیم

شمه کەوت + یێێدێ　　شما افتاده بودید

ئادێ کەوت + یێێنێ　　آنها افتاده بودند

در مصدرهایی مثل - مەردەيِ (مُردن) - ئامەيِ (آمدن).

سۆتەيِ (سوختن) - کەوتەيِ (افتادن) برای صرف ماضی بعید می‌توان از اسم مفعول آنها و یا از فعل ماضی آنهاکه زبان مخصوص پاوه است استفاده کرد.

**فعل مجهول:** آن است که فاعل ندارد - در فارسی فعل مجهول را از اسم مفعول و فعل معین (کمکی) شدن وگاهی استن - بودن - گردیدن می‌سازند.

فرمول - اسم مفعول + شدن - مثال از مصدر کشتن - گفتن - کُشته شدن - گفته شدن.

در کُردی فعل مجهول را (فەرمانی رابوردوی ونبوو - گوم بوو) گویند.

فعل مجهول از فعل متعدی (فعل مفعول دار) یا از فعل لازم (فعل بی‌مفعول) وگاهی برخلاف فارسی که از افعال لازم نمی‌توان مجهول ساخت ولی در کُردی از افعال لازم هم فعل مجهول ساخته می‌شود و از فعل مضارع هم مجهول ساخته می‌شود.

از فعل مضارع معلوم یا از فعل متعدی معلوم یا از فعل لازم معلوم فعل مجهول بنا می‌شود.

| فعل مضارع معلوم = از مصدر نوشتن | | مضارع مجهول |
|---|---|---|
| نویس + م = نویسم | می‌نویسم | نوشته می‌شوم |
| نویس + ی = نویسی | می‌نویسی | نوشته می‌شوی |

| | | |
|---|---|---|
| نویس + د = نویسد | می‌نویسد | نوشته می‌شود |
| نویس + یم = نویسیم | می‌نویسیم | نوشته می‌شویم |
| نویس + ید = نویسید | می‌نویسید | نوشته می‌شوید |
| نویس + ند = نویسند | می‌نویسند | نوشته می‌شوند |

یا ممکن است فعل مجهول را از فعل متعدی بسازند.

فعل متعدی معلوم از مصدر خوردن و آوردن که با فعل معین شدن همراه می‌شود.

| فعل متعدی معلوم | اسم مفعول | فعل مجهول متعدی |
|---|---|---|
| آورد | آورده | آورده شدن |
| خورد | خورده | خورده شدن |
| بُرد | بُرده | برده شدن |

صرف فعل متعدی آورد برای ساخت فعل متعدی مجهول (در حال ساده)

| | |
|---|---|
| آورده می‌شوم | آورده می‌شویم |
| آورده می‌شوی | آورده می‌شوید |
| آورده می‌شود | آورده می‌شوند |

**افعال معین:** افعالی هستند که کمک به صرف (ساختن) فعل‌های دیگر می‌کنند مثل: استن (هستن) - بودن - شدن - خواستن - شایستن - توانستن - بایستن - یارستن، صرف فعل یعنی گرداندن فعل در صیغه‌های مختلف تا معنی‌دار شوند که هر فعل در فارسی در ۶ صیغه و در کُردی تا ۸ صیغه هم گردانده می‌شود.

ساخت یا تصریف (صرف کردن) فعل معین شدن چنین است:

زمان حال ساده (مضارع اخباری)

۳ صیغه مفرد

| | |
|---|---|
| اول شخص - می‌شوم | اول شخص - می‌شویم |
| دوم شخص - می‌شوی | دوم شخص - می‌شوید |
| سوم شخص - می‌شود | سوم شخص - می‌شوند |

صرف فعل شدن در مضارع التزامی

| | |
|---|---|
| بشوم | بشویم |
| بشوی | بشوید |
| بشود | بشوند |

صرف فعل شدن در ماضی مطلق (زمان گذشته ساده)

| | |
|---|---|
| شدم | شدیم |
| شدی | شدید |
| شد | شدند |

در زبان کُردی افعال معین زیادند مانند یاراىِ (یازیدن) - ڕەنگەن (امکان داشتن) - بیەیِ (بودن) - بوون (بودن) - شیەیِ (شدن) - گەرەک بوون (خواستن) - توانین (تاوایِ) (توانستن) - مەشیایِ (بایستن) - هەق بوون (شایستن) - پێویستن (لازم بودن) - وازانین (احساس کردن) - توێنین (توانستن).

زمان حال مجهول و گذشته ساده مجهول و آینده مجهول را از فعل‌های متعدی یا لازم یا فعل امر می‌توان صرف (ساخت) کرد در فارسی برای اینکه بتوان از افعال لازم فعل مجهول ساخت باید پسوند یا کلماتی را به آخر فعل‌های لازم اضافه کرد تا فعل متعدی شوند و از این فعل متعدی بتوان مجهول ساخت چنانکه از مصدرهای نشستن - آمدن - رفتن - خندیدن.

اگر بخواهیم فعل متعدی بسازیم باید اول فعل امر (بن مضارع) این مصدرها راگرفته و به آخر آن کلمات (ادن) و (ایدن) گذاشت تا از فعل لازم به صورت فعل متعدی درآیند مثال:

| مصدر | فعل امر | مصدر با فعل متعدی | فعل لازم ماضی |
|---|---|---|---|
| آمدن | آی ـ بیا | آمادن | آمد |
| رفتن | رو ـ برو | رواندن - روانیدن | رفت |
| نشستن | نشان | نشاندن - نشانیدن | نشست |
| خندیدن | خند ـ بخند | خنداندن - خندانیدن | خندید |

در زبان کُردی هر چند از افعال لازم می‌توان مجهول بناکرد ولی در آنهائی که نتوان مجهول ساخت با قرار دادن پساوندی به آخر فعل امر مصدر لازم می‌توان آنها را متعدی کرد مثال:

| مصد ربا فعل لازم | فارسی | مصدر با فعل متعدی |
|---|---|---|
| نشسته‌يِ | نشستن | نش + نای - ئه‌وه‌نشنای |
| خورايِ | خندیدن | خوو + نای - ئه‌وه خوونای |
| گراوای - گره‌وايِ | گریستن | گراو + نای - ئه‌وه گراونای |
| که‌نین | خندیدن | ئه‌وه که‌نین - که‌ن‌یاگ (یاو) |
| گریان | گریستن | ئه‌وه گریان - گریاگ (یاو) |
| هاتن | آمدن | ئه‌وه هاتن - هیاتیاگ (یاو) |
| بردن | بُردن | ئه‌وه بریان - بریاگ - بریاو |

با افعال معین معمولاً بعد از آنها مصدر به صورت مرخم (فعل ماضی) به کار می‌رود مثل خواهم گفت - نیارم گفت (جرأت گفتن ندارم) - نشود رفت - باید خواست - نشاید کرد (شایسته کردن نیست) - توانم گفت، که در کُردی زیاد به چشم می‌خورد مثل:

وابزانم وتی (احساس می‌کنم گفت) وابزانم ڕوی (فکر می‌کنم رفت)

گه‌هاز هات (شاید آمد) پێویست بوو بمرێ (لازم بود مُرد)

یاراش ئامه (جرأت کرد آمد) تاواش لوا (توانست رفت)

## فعل مجهول زمان حال ساده (فه‌رمانی رابوردووی و نبوی فه‌رمانی ئێستا)

**زمان حال ساده** (فه‌رمانی ئێستا) فعل زمان حال ساده مثل: من می‌خورم - یا من می‌آورم، مصد رمجهول زمان حال ساده مثال خورده شدن - آورده شدن - کشته شدن - مصدر معلوم زمان حال معمولاً یک کلمه‌ای است یا دو کلمه‌ای و بدون افعال معین مثل کشتن (مصدر معلوم) - دور زدن - هوا پریدن ولی مصدر مجهول با فعل معین شدن و اسم مفعول فعل مورد نظر همراه است.

مثل: آورده شدن - زده شدن.

در زبان کردی برای ساخت فعل مجهول زمان حال ساده از فعل معلوم و متعدی یا لازم یا امر استفاده می‌شود.

مثال از مصدرهای معلوم و لازم زیر = فعل مجهول حال ساده ساخته می‌شود.

| مصدر لازم معلوم | فعل ساده سوم شخص مفرد | امر فعل مجهول حال ساده |
|---|---|---|
| خه‌وتن | ئه‌خه‌وێ | خه‌و - ئه + خه‌و + ترێ |
| نوسین | ئه‌نوسرێ | نوس - ئه + نوس + رێ |
| هێنان - هاوردن | ئه‌هێنرێ | هێن - ئه + هێن + رێ |

صرف فعل مجهول زمان حال ساده از مصدر کشتن (کوژیان - کوشتن)

فرمول = ئه + کوژ (فعل امر) + ضمایر متصل فاعلی

| | |
|---|---|
| من + ئه + کوژ + رێم | من کشته می‌شوم |
| تۆ + ئه + کوژ + رێت | تو کشته می‌شوی |
| ئەو + ئه + کوژ + رێ | او (مذکر ـ مونث) کشته می‌شود |
| ئێمه + ئه + کوژ + یێن | ما کشته می‌شویم |
| ئێوه + ئه + کوژ + یێن | شما کشته می‌شوید |
| ئەوان + ئه + کوژ + یێن | آنها کشته می‌شوند |

برای منفی کردن کلمه (نا) را به اول فعل امر (کوژ KwzH) می‌افزاییم چند مثال:

من‌نا + کوژرێم = من کشته نمی‌شوم

تۆنا + کوژرێت = تو کشته نمی‌شوی

در زبان کُردی اورامانی برای صرف و ساخت زمان آینده و مجهول از مصدر مورد نظر فعل امر راگرفته و به اول آن کلمه (مه) را افزوده و با ضمایر متصل فاعلی همراه می‌کنیم مثال صرف زمان آینده مجهول با مصدر ڕفاناي (دنبال کردن) ـ فرار دادن

فعل امر = ڕفان + ڕفا

| | |
|---|---|
| ئه من + مه + ڕفا + نیه‌ونه | من دنبال خواهم شد |
| تۆ + مه + ڕفا + نیه‌ینه | تو دنبال خواهی شد |
| ئاذ + مه + ڕفا + نیۆ | او ـ مذکر ـ دنبال خواهد شد |
| ئاذه + مه + ڕفا + نیۆ | او ـ مؤنث ـ دنبال خواهد شد |
| ئانه + مه + ڕفا + نیۆ | آن ـ چیز ـ شیء ـ دنبال خواهد شد |
| ئێمه + مه‌ڕ + فا + نیه‌یمێ | ما دنبال خواهیم شد |
| شمه + مه + ڕفا + نیه‌یدێ | شما دنبال خواهید شد |
| ئاذێ + مه + ڕفا + نیان | آنها دنبال خواهند شد |

برای منفی کردن فعل باید به اول (ڕفا) ـ کلمه (نمه) را افزود چند مثال:
ئەمن + نمەڕفانیەونه = من دنبال خواهم شد.
تۆ + نمەڕفانیەینه = تو دنبال خواهی شد.

صرف مصدر گێجیای (گیج شدن) برای زمان آینده مجهول

فعل امر (گێج - بگێج)

| | |
|---|---|
| ئەمن + مەگێج + یەونه | من گیج خواهم شد |
| تۆ + مەگێج + یەینه | تو گیج خواهی شد |
| ئاذ + مە + گێج + یۆ | او (مذکر) گیج خواهد شد |
| ئاذە + مە + گێج + یۆ | او (مونث) گیج خواهد شد |
| ئانه + مە + گێج + یۆ | او (شیء - چیز) گیج خواهد شد |
| ئێمە + مە + گێج + یەیمێ | ما گیج خواهیم شد |
| شمە + مەگێج یەیدێ | شما گیج خواهید شد |
| ئاذێ + مەگێج یان | آنها گیج خواهند شد |

به نام خدا

## مقدمه بخش دوم

با توجه به اینکه هر ملتی در سراسر عالم برای پیشرفت فرهنگی و بویژه زبان مادری راهی جز ابداع فرهنگنامه و دستور زبان یا راه یادگیری آن زبان ندارد، بدیهی است که در این راستا برای رسیدن به مقصود به هر دری می‌زند و اقدام در درجه اول به تأسیس فرهنگستان یا آکادمی می‌نماید تا توسط آن بتواند فرهنگ لغات و دستور نامه تهیه کند و از ورود لغات بیگانه به حوزه زبان مادری جلوگیری نماید و گاهی برای ورود لغات اجباری که محصول تمدن کنونی و کشورهای مترقی صنعتی است مثل: تراکتور - لودر - آپولو - کامپیوتر - ویدئو و ... لغات معادل و جایگزین برای آنها بسازد و بدین وسیله ماوراء زبان مادری را حفظ و محافظت می‌کند، و با توجه به اینکه به قول پروفسور مینورسکی زبان کُردی یکی از زبان‌های کهن جهان و آریایی بوده و ریشهٔ آوستایی و پارسی باستان و پهلوی دارد، اما به دلیل نداشتن فرهنگستان از طرفی لغات بیگانه وارد آن شده و از طرف دیگر به صورت جسته و گریخته کتابهایی که گاهی مطالب علمی قاطع ندارند تألیف می‌گردند و البته در سالهای اخیر در کشور آلمان و فرانسه و ایروان (ارمنستان) آکادمی کُرد تشکیل شده و یک الفبای معادل لاتین برای زبان کُردی تهیه کرده که نمونه آن در کتاب حاضر ارائه گردیده و ادامه کار با این روند علمی بسیار مفید و از جنبه‌های روانی و اقتصادی مقرون به صرفه است که به جاست هر کُرد دانش پژوه و محقق و آگاه به مسائل علمی روز، هر آنچه در توان دارد برای ترقی دادن این زبان آریایی و مادی دریغ نورزد و به همنوعان خود کمک کند در کشورهای شوروی سابق

افرادی اقدام به تألیف واژه‌نامه و فرهنگ‌های کُردی کرده که نمونهٔ آنها چ - خ - با کایف کُرد ناحیهٔ گنجه ارمنستان است که فرهنگ کُردی ۱۵۰۰۰ واژه‌ای را با معادل روسی منتشر کرده و در ناحیهٔ قرقیزستان شوروی و ترکمنستان و قزاقستان حدود ۱۳۰۰۰۰ کُرد که در دورهٔ شاه عباس اول به آنجا تبعید شده‌اند وجود دارند که در کتاب (تحت عنوان کُردها نوشته ابراهیم یونسی پیرامون آن بحث شده) و از قول محققین کُرد اهل قیرقیزستان **ق - کوردیف و ذاکر قدرتف** که فرهنگ کُردی روسی را نوشته‌اند در این منطقه ۴ مجله بزبان کُردی منتشر می‌شود که ۳ مجله به زبان بادینانی و مجله کُردهای قرقیزستان به زبان اورامی است. همچنین محققان دیگری مثل موسی **لنتراز کردستان ترکیه خالق فرهنگ کردی - ترکی به شیوهٔ بادینانی** است و از قزاقستان **گیازاروف ول راگورسکی در سال ۱۸۲۰ فرهنگ ۵۰۰۰ واژه‌ای کُردی - روسی** را منتشر کرده که به شیوه زازا و بادینی است، **پرفسور ژاک دمورگان فرانسوی** در کتابی بنام فرهنگ ماد کهن و کردستان جدید در سال ۱۹۰۴، مطالعات خود را به رشته تحریر درآورده که شامل لغات کُردی به فرانسه است.

به هر حال چراغ فراراه ترقی و هدایت هر ملت را دانش پژوهان و دانشمندان آن ملت تشکیل می‌دهند و چون هیچگاه کمال مطلوب حاصل نمی‌شود و کتاب حاضر هم از این قاعده کلی استثناء نیست، بدون شک نظرهای اصلاحی دانش پژوهان و محققان و راهنمایی آنان در تنظیم کتابهای آینده کاملتر ما را در راه تدوین و تألیف آنها یاری خواهد کرد. کتاب اخیر حاوی دستور زبان کُردی با شیوه‌ای روان به گویش سورانی و هه‌ورامانی و فرهنگ لغات و همچنین مقایسه و برابر لغات مشترک کُردی و انگلیسی است که با یاری خداوند و کوشش چند ساله و معادل آنها به زبان فارسی و انگلیسی و عبری تدوین شده که امید است مورد قبول هموطنان و بویژه اهالی محترم کُردستان قرار گرفته و با راهنمایی‌هایشان ما را بیش از پیش دلگرم به ادامه راه نمایند نگارنده که اهل شهر هه‌ورامی زبان پاوه در کردستان جنوی می‌باشم افتخار می‌کنم که توانسته‌ام نقطه کوچکی از فرهنگ اصیل آریایی قوم خود را به قول آقای **پروفسور لرخوفسکی** این

رادمردان بام تاریخ جهان و بشریت یعنی کُردان را از دل تاریخ گلچین کرده و به خوانندگان محترم معرفی نمایم. به امید قبول

**امیر امینی مهرماه ۱۳۷۴**

بیشتر زبان شناسان و تاریخ نویسان را نظر بر این است که قدیمی‌ترین و خالص‌ترین زبان قوم آریایی زبان کُردی است و پیشینه و بنچاق و مدرک این زبان آریایی الاصل گاسه‌های زردشت است که به زبان کردی اورامانی سروده شده و دیگر متون‌های پوست نوشتهٔ قبالهٔ اورامان که به زبان اورامانی قدیم یا پهلوی اشکانی است و دیگر پوست نوشته‌های مانی در شهر کاشغر و تورفان واقع در شمال چین (استان سینگ کیانگ) که به زبان کُردی اوستایی یا همان اورامانی و سغدی است و همچنین‌دار مستتر فرانسوی در کتاب مطالعات ایران شناسی خود بنام Darmesteter. Etudes Iranienes. Paris 1883. می‌فرماید که قدیمی‌ترین گویش آریائیان همان زبان کُردی است که با همان اصالت آریایی‌اش بر جای مانده و تحول و دگرگونی و آمیزش با دیگر زبانهای مهاجم چون عربی و ترکی و مفعولی نداشته و گویش‌های کُردی حدود ۹۵٪ به هم شبیه بوده و فقط اختلاف کلمات در عوض شدن و جابجایی حروف است که آنرا از نظر دستوری ابدال می‌گویند و ابدال یعنی اینکه بعضی از حروف به یکدیگر تبدیل شده و کلماتی حاصل می‌شوند که یک ریشه و یک معنی دارند مثل تبدیل حرف (ب) به (و) که دو نوع کلمهٔ هم معنی می‌سازد مثال بفر - وفر - ورف و اختلاف این کلمات فقط در جابجایی حروف است و در گویشهای کُردی اختلاف همین ابدال است و در کل زبان کُردی برای هر کُردی با هر گویشی قابل فهم و درک است که همین مسئله برای زبان فارسی و کُردی هم که هر دو آریائی‌اند وجود دارد مثل حرف (گ) که به حرف (و) در فارسی بدل می‌شود مثال:

(فارسی) گرگ - وەرگ (کُردی)

یا:

| فارسی | کردی |
|---|---|
| گُشتاسب | وشتاسپ |
| گُراز | وەراز |

همچنین تبدیل حرف ژ به ش ـ که در کُردی (ژ) و در فارسی بدل به ش می‌شود مثل:

| فارسی | کردی |
|---|---|
| آتش | ئاتەژ |
| آتشگاه | ئاتەژگا |
| پشم | پەژم |

یا تبدیل حرف (الف) فارسی به (ه) در کُردی نمونه‌ای دیگر از ابدال ایندو زبان و قرابت و هم ریشه‌ای آنهاست مثل:

| فارسی | کردی |
|---|---|
| انار | هەنار |
| انجیر | هەنجیر |
| انگور | هەنگور - هاڵێ |
| امرود | هەمرۆ - هەرمێ |

در گویش‌های کردی ابدال در بین کلمات دیده می‌شود که باعث پدید آمدن کلمات نو و گویش جدید از نظر جغرافیایی و زبانی می‌شود مثال: تبدیل حرف (ک) به (ه)

| سۆرانی | اورامانی |
|---|---|
| کارگ | هەلچی (قارچ) ـ هارگ (گویش کُردهای قرقیزستان) |
| کانی | هانه (چشمه آب) ـ هانێ |
| کەر | هەر |

تبدیل حرف (ی) به گ مثل یانه =گانه (گویش کردهای قرقیزستان)

یه‌وه =گه‌وه (کلمه عبری جو که به زبان پهلوی یا هه‌ورامانی (یه‌و) گفته می‌شود.

یا مثل شاهوْ = شاوه =که جای حرف (وْ) + (ه) جابجا می‌شود که در واقع حروف بیکدیگر قلب می‌شوند یاکه‌وه =که‌ووْ (آبی)

یاجه‌رگ - جگه‌ر که حروف با هم قلب می‌شوند و کلمات نو می‌سازند.

زبان باستانی کُردی که اصالت زبان آریائیان گیتی را بوجود آورده است، شاید در اثر مهاجرت و تجارت‌ها و کسب و یادگیری‌ها با اقوام و ملل حول و حوش خود تعدادی لغات بیگانه را پذیرفته که با قلب کردن و ابدال آنها این لغات را در خود هضم کرده و آنها را ساییده و در واقع برایشان خلعت و لباس نو کُردی پوشانیده، بطوریکه با زبان مادری قابل مقایسه نمی‌باشند با تحقیقاتی که زبان شناسان جهانی چون **دارمستتر و راولینسن، لازار، کولسینکُف، ژرژلنچافسکی، ادوارد شی‌یرا و** ... بر روی زبان کُردی اجام داده‌اند آنرا خالص‌ترین زبان آریاها دانسته البته در ۲۶۰۰ سال پیش هنگام کوچک دادن قوم ساماری توسط آشوریان و بخت النصر پادشان بابل که در کتاب ایران در عهد باستان نوشته دکتر جواد مشکور، و کتاب الواح بابل نوشته ادوارد شی‌یرا و در کتاب عهدالعتیق تورات نوشته ویلیام گلن ۱۸۰۸ - لندن از مهاجرت دادن قوم یهود به ماد سخن‌ها رانده و با ورود ۴۰ تا ۵۰ هزار یهودی به بابل و سپس شهرهای ماد و پارس تعدادی از حروف عبری وارد زبان کُردی شده به طوریکه هنوز تعدادی از لغات کُردی و بویژه اورامانی و سورانی معادل عبری هستند و حتی بسیاری از مکان‌ها در اورامانات و مکریان و شمال دیواندوه (شرق بوکان و شاهین دژ) و کردستان عراق اسامی عبری دارند ولی باگذشت زمان این قوم مهاجر در بین مردم کرد حل شده اما مکان‌ها و لغات هنوز هم بر سر زبان رایج‌اند و از طرفی به عقیدهٔ دارمستتر و گزنفون در کتاب کورش نامه حرکت آریائیان از آسیا به اروپا بوده که بعد از گذشت هزاران سال زبان کردی هنوز قرابت اصیل خود را با زبانهای اروپایی مثل آلمانی و انگلیسی حفظ نموده بطوریکه اکثریت لغات کردی ریشهٔ معادل آریائیان اروپا دارند. و ما برای نمونه و تشابه زبان

کردی با انگلیسی برابری لغات را به ترتیب حروف الفبا آورده‌ایم که اکثریت لغات حالت ابدال یا قلب دارند و عجیب به هم نزدیک‌اند و همچنین نمونه‌ای از لغات مشترک عبری و کردی و جا و مکان‌های با نام عبری را می‌آوریم با آمدن قوم یهود به ماد آنان خدایان خود را و آئین خود راکماکان مد نظر داشتند و معابدی به نام (**یانشت** Yansht) که در اطراف آنها علف مقدس بلسان یا پلم یا به‌کردی اورامانی (وڕ Wr) کاشته شده بود بوجود آوردند آنها در (**میروم** Mirom) یا همان میراوای بوکان و مهاباد و در تراژان (تویسرکان فعلی در همدان) و در داڵەهو (کوهی در جنوب پاوه) و در شاهۆ (کوه معروف کردستان جنوبی در پاوه تا مریوان) و در گیل (Gell) یاگۆل (Gol) همان گیلان غرب درکلهر فعلی و در هاران (هاوار فعلی) (ناحیه‌ای در غرب پاوه برکنار رود دیاله) و در نه‌وزور (Nawzur) نوسود فعلی در غرب پاوه و در هامان (Haman) (همدان فعلی) و درکوه آتشگاه پاوه در محلی بنام (Seilmaw ـ شێلماو) یا نشست یا مکان‌های پرستش خدای یهوه (یهوه نام خدا در عبری) را ساختند و دولت ماد هم به آنها اجازه تام داده بودکه آیین خود راگرامی بدارند. ولی گهگاهی مُغان با آنها مجادله داشتندکه بعدها با دادن مالیات اجازه فعالیت به آنها داده شد در شمال صحنه و در شرق سردشت در (رَبَط) که به عبری (ردس Rds) گفته می‌شود مراسم سالیانه عید پاک با حضور روحانیان یهود بنام خاخامها برگزار می‌شد در پاوه در محلی بنام شلْماو (که خدای مقدس یهوه) پرستش می‌شد. این مکان را (مکان خدای سعادت یهود) نام‌گذاری کرده بودند یا مکان سلامت‌آور، که در روبروی آن در فصل تابستان یا نشست دیگری که مکان نگهداری مجسمه‌های زرین خدای یهوه و حضرت موسی بوده در پاوه در محلی بنام گۆلانه (**جولان** Gollan) معبد پرستش خدای یهود را ایجاد کرده بودند که گۆلان به معنی مکان پهلوانان یا مکان نگهداری آلات زرین خدای یهوه در زبان عبری قدیم است و در جنوب سوریه هم چنین مکانی که مقدس قوم یهود است وجود داردکه به عقیدهٔ آنها وحی خدا به موسی از مکان گۆلان یا جۆلان بوده و پیامبران مقدسی در آنجا دفن‌اند در کتاب مهاجرت یهود نوشته جوزف گثر وکلا پرمن و همچنین درکتاب کارنامهٔ آشوریان

به پراکنده شدن قوم یهود به ماد و پارس اشاره کرده در بخش پرستش خدای یهوه می‌فرمایند که در کوه شاوه (کوه شاهکوه فعلی در اورامانات) مجسمه خدای یهود مدت‌ها پابرجا بوده مثل موشه‌دوّل در بێساران و که‌ڕیسان یا همان کنیسه Kanisa در پاوه که خدای یهوه در آنجا پرستش می‌شده.

کوه شاهۆ را به زبان کُردی شاوه Shawa هم می‌گویند در عهد مادها و قبل از پارتیان خدایان متعدد دیگر هم بر بالای کوهها گذاشته می‌شد و هدایایی در هر سال به آنان عطا می‌گردید مثل خدای Anlil (انلیل) و بڵ Bll و مێردۆک (Merdok) که خدای مێردوک یا مردوک همان خدای بابلیان و آشوریان هنوز هم در کوه شاهۆ در پاوه وجود دارد و مردم کُرد هدایایی به آنها تقدیم می‌کردند در جنوب پاوه کوه داڵه‌هۆ وجود دارد که مکان پرستش قوم یهود بوده که به معنی مکان پرواز داود یا داڵ به جوار خدای یهوه می‌باشد ولی کتاب خدایان بین‌النهرین نوشته **یوگنی الکسویچ** می‌فرماید (HO) هۆ همان اهورامزدا می‌باشد و شاهۆ یعنی کوه خدای خدایان یا اهورامزدا که در عهد مادها و پیش از آنها مردم کُرد آنرا می‌پرستیدند و داڵه‌هۆ را خدای باروری یا عشتار (**ایشتار** Ishtar) می‌داند چون در عهد بابلیان با هجوم مادها به بابل مجسمه الههٔ باروری را به ماد و کوه داڵاهو منتقل کرده‌اند که فعلاً اثری از آن موجود نیست و شاید مدفون باشد در مکان گۆلانه در پاوه در کنار مکان مقدس یهود گیاه پلم که به کردی (وڕ Wrr) می‌گویند کاشته شده و یهودیان ماده خاصی تهیه کرده و به مکان کاشت این گیاه می‌افزودند که عسل مقدس موسی گفته می‌شده و به عقیدهٔ آنها تا ده هزار سال عمر گیاه را طولانی می‌کند و اکنون در گۆلانه پاوه و شێلما و کوه آتشگاه هم هنوز گیاه مقدس (Balm) یا وڕ بعد از هزاران سال با گذشت مهاجرت قوم یهود بر جای مانده و فقط در این دو محل دیده می‌شود این گیاه ارزش مقدس و مذهبی در نزد یهودیان داشته و همواره در مراسم اعیاد آنها کاشته می‌شد در کتاب ادیان یهود نوشته ژول ایزاک و در کتاب زبان زرینگری نوشته رضا هاشم ۱۳۴۰ در مورد مراسم و آداب و حرکت تاریخی قوم یهود بحث شده و می‌فرمایند با آمدن دانیال نبی پیامبر بنی‌اسرائیل و حیقوق پیامبر عبری به

تویسرکان و هارامن به اورامانات که در هنگام اسارت توسط بخت النصر پادشاه بابل صورت گرفته این پیامبران الهی مورد احترام کورش و داریوش بوده و حتی دانیال در دربار داریوش منزلت یافته و حیقوق نبی به تویسرکان فعلی برای سرپرستی یهودیان همدان (هامان) و نوشتن مالیاتهای هخامنشیان فرستاده شد ولی دانیال در شوش می‌زیسته و همانجا مدفون است.

در کتاب ادیان یهود می‌فرماید که هارامن نبی این پیامبر عبری به اورامانات فرستاده شده که مدتها خاخام - یا نشت شلّما و کوه آتشگاه (ئاته‌ژگاه) پاوه بوده که بعدها مدتی در شه‌ره‌کان که معبد مهم داشته بود و به معابد هێروێ (برکت آور) و هاوار (خوش نفس) و داله‌هۆ سرکشی کرده که در مورد دفن جسد این پیامبر بعضی‌ها مکان شلّما و را در پاوه وعده‌ای دیگر مکان دفن او را شیخان در غرب پاوه وعده‌ای آنرا مدفون در دودان و یاگیلانغرب می‌دانند شاید علت آن بوده که دشمنان قبر او را نابود نسازند به این علت مکانش نامعلوم ولی خارج از اورامانات نمی‌تواند باشد چون حمل جسد به جاهای دیگر با امکانات آن روز از عقل و دور از منطق است. نمونه کلمات عبری رایج در زبان کردی که در گویش اورامانی و کردی کلهری و سۆرانی بیشتر دیده می‌شود.

| عبری | کردی | فارسی |
|---|---|---|
| کیبه | کیبه‌ره | کانال |
| خریوه | خراو | بد |
| شمشه | خۆر - شیم | خورشید |
| سرێس | سه‌ریاس | نام محلی در پاوه |
| شلّ | شلّ | دو رگه |
| فرێس - خوله | وه‌ریس | طناب |
| داجوون | ده‌ی جوور | نام خدایی از یهود |
| ته‌رزه‌کێ | توه‌رگیِ - ته‌رزه | تگرگ |

| | | |
|---|---|---|
| دان | دانەر | داور، خدا |
| تله، تاوێره | تل، تاوێر | تخته سنگ |
| بیر | بیر | چاه |
| قدرون، قیرا | قیراو | سیاه |
| تەمی | تەم، مژ | مه |
| بایه | باڎیه، جام | کاسه |
| مورەزه | مورەز، کناراو | آبریزگاه، مستراح |
| موغار | دڕناق، موغار | غار |
| هێنا | هانه، کانێ | چشمه |
| تیمه | تەمام | خاتمه |
| تیانچه | تیانچه | دیگ |
| ئل | ئێڎ، ئل، لەیل | خدای جانان |
| مێوه | مێوه، مێو | درخت انگور |
| عەڕافێ | عەڕاف | فضول |
| صیفوره | سەفورا | گنجشک |
| گێل | گێج | گیل ـ گیج گیج ـ خرفت |
| دژێ | دژ | قلعه، دژ |
| کوتێ | کوتەره | کنده درخت |
| اغیار | ئەغیار | تنها، خالی، غیر |
| دەیار | دەیار | اشاره به نفی وجود هر کس |
| قەوره | قەوره، قەبر | قبر |
| تەشوێلیا | شاریا، شاردن | پنهان شدن |
| مانێ | مانێ، هەوانه | کیسهٔ چرمی |
| گوڎێ | وره، گودی | پنبه، وسیله زرگری |

| | | |
|---|---|---|
| پنه | پنه، پنێ | تخته نان پختن |
| باشێ | پەشێو | محزون، غمگین |
| ئەڕاگ | بۆ، پچی، ئەڕا | چرا |
| نورا | نوا، بەر | جلو |
| گلاراگلێنه | گلاره | مردمک چشم |
| بەرکۆ، یاله | کورپه، منال | خانه |
| هەچیِ | هەلچیِ، کارگ | قارچ |
| کوچ | کوچ | چلاخ |
| تاته | تاته، باب | پدر |
| لەم تەر | لەم تەره | دشنه |
| بیر | بیری = بیر | چاه |
| ارس | هەڵس | اشک |
| آیر | ئاگر = ئایر | آتش |
| پاچ | پاچ | کلنگ |

وبر این اساس کم و بیش لغات دیگر از اقوام گوناگون به علت تماس با آنان در زبان کُردی وارد شده مثل: چند مثال زیر:

| نام زبان | کلمات و معانی آنها به کردی و فارسی |
|---|---|
| سومری | گواڵه (جوال)، بنەڕەت (پی ساختمان)، قولمه (ملخ) |
| بابلی | جۆگه (جوی آب)، هەوانه (انبان)، هلک (تخم‌مرغ)، هێسا (هەساره) |
| سکایی | ژرژ (ژرژ،کبک)، چەته (راهزن)، ژار (زهر)، ژاوه (جنبش) |
| ترکی | یاپراخ (دولمه)، سۆبه (بخاری)، بایەقش (جغد)، تیان (قازان ـ دیگ) |
| هندی | تاپۆ (پایه)، تەکەڵ تەکەڵ (پی در پی)، گڕ (لهیب آتش)، نا (نه) |
| یونانی | بلۆق (آبسه زخم)، پیک (چکش سنگین)، ئاسن (آهن)، تاش (سنگ بزرگ) |

عربی	ئیقره (صدا)، ول (ورد ـ گل سرخ)، ئه‌یزن (دوباره)، دمه‌ڵ (دنبل)، بادْیه (کاسه)، وارس (وارث)، اولاد (بچه)

با این وجود زبان کردی خالص‌ترین زبان آریایی بوده که علتش وجود کوهستانهای مهم آن است که معروفیت جهانی دارند و مثالهایی بیشتر برای برابری و مشابهت بین زبان کردی و انگلیسی طبق حروف الفبا آورده می‌شود تا ریشهٔ مشترک لغات در آنها بیشتر روشن گردد.

**نام زبان**

| اورارتو | کُردی | فارسی | آشوری | کردی | فارسی |
|---|---|---|---|---|---|
| کێل | کێل | سنگ نوشته شده | پشێنه | پشه | محافظ |
| میژ | مێژ | قبل | باسکه‌ی | باسک | تپه |
| ورد | ورد | خورد ـ ریز | ڕم | ڕه‌مه | زوبین |
| سپێ | سپێ | سفید | ئوسپ | ئه‌سپ | اسب |
| ده‌عبان | ده‌عبا | غول | دیل | دیل | اسیر |
| هل‌هاتا | هه‌ل‌هاتن | گریختن | ئه‌وراخی | ئه‌رواح | روح |
|  |  | قلعه | قه‌ڵای | قه‌ڵا |  |

**نام زبان**

| مقدونی | کردی | فارسی | عربی | کردی | فارسی |
|---|---|---|---|---|---|
| قرژالی | قرژاڵ | خرچنگ | ئیقره | ده‌نگ | صدا |
| استوور | ئه‌ستوور | ضخیم | بادیه | بادْیه | کاسه |

| پلور | پەلەوەر | پرنده | ورد | ولی ی | گل سرخ |
|---|---|---|---|---|---|
| پرد | پرده | پل | عەیزەن | عەیزەن | دوباره |
| ڕت | ڕەت‌نیان | دنبال کردن | اولاد | ئەولاد | اولاد |
| | | | ارض | عەرز | زمین |

در کتاب خزائن اشکانیان نوشته **پرفسور مینورسکی** در کنار هر آتشکده مهم آن دوران عده‌ای زرگر ماهر که عموماً از قوم یهود برگزیده می‌شدند برای ضرب مسکوکات و تهیهٔ طلاجات مورد احتیاج گمارده می‌شدند که در عهد فرهاد چهارم اشکانی در کنار آتشکدهٔ فروزان (آتشگاه فعلی پاوه) در محلی بنام (شمشێ Smse) که بزبان پهلوی اشکانی برای جمع بستن اشیاء و حتی صفت نسبی (پسوند - یی - یٚ e) را به آخر کلمات می‌افزودند مثل سوبێ (بخاریها) - عەرەبێ (اعراب) دەشتێ (دشتها) - شیرازیێ.

در این دوره مینورسکی می‌فرماید به دستور فرهاد چهارم زرگران زیادی از بیت‌لحم کنونی به شمشێ کوچانیده شدند که از خزاین آنجا نگهداری کرده و سکه ضرب کنند عده‌ای از آنها به محل پاومای (قلعه سخت مغان) یا همان پاوه فعلی در محلی بنام گاڵی (Galle) که به علت ماندن یونانیان در زمان سلوکیان به علت داشتن گل رس مرغوب برای کوزه گری و تهیهٔ بوته‌های ذوب فلز و زرگری به گاڵێ که Clay معادل انگلیسی و یونانی گلِ رس هم می‌باشد، نامیده شد که امروزه به مرور به زبان پهلوی و اورامانی کنونی گلال و گراڵ گفته می‌شود تعدادی از این زرگران و سفالگران به محل گاڵی (گراڵ) آمده و برای آتشکده فروزان سفال و زیورآلات لازمه را می‌ساختند که محل سفالگری آنها بنام زرینگری درگراڵ هنوز بر سر زبانهاست. ولی در شمشێ که نام تاج خورشید نشان اسپهبد سرێس خزانه‌دار فرهاد چهارم بوده سکه ضرب می‌شده و انبار و خزاین آتشکده فروزان زیر نظر اسپهبد سرێس (Sres) نگهداری و محافظت می‌شده و تاج خورشید نشان و معروف او که جزء خزاین بوده چون شکل خورشید را داشته و

سازندگان آن یهودی بوده‌اند نام آنرا شمشیْ یعنی مکانی که تاج خورشید دارد گذارده‌اند و شمشه نام عبری خورشید است که به لفظ پهلوی اشکانی (ه) به یْ مبدل شده و شمشیْ گفته شده و بعدها بتدریج شمشیر و شمشیّر گفته‌اند.

اسپهبد سرێس در محل کنونی سریاس همیشه تعدادی سرباز ورزیده و تیرانداز پارتی (اشکانی) را به صورت آماده در اختیار داشته و به عقیدهٔ مینورسکی بیشتر گوّرانها وتاتی‌های طوالش از اعقاب پارتهای ماوراءالنهرین بوده ولی سربازان فرهاد چهارم را در این ناحیه از ایران بیشتر مردم اوستیای شمالی (North Ostia) یا چچن و اینگوش کنونی تشکیل می‌داده‌اند و عده‌ای از پیاده نظام را مردم ارمنستان بوجود آورده بودند و در این محل با ادوات بادی خاصی که به کُردی زایله وکه‌ڕه‌نا گفته می‌شد روزی ۲ بار صبح و شامگاهان از فراز قلعه سرێس (چاپارخانه سر راه) آهنگ و مارش ویژه نظامی نواخته می‌شد که نشان ایمن بودن منطقه از وجود دشمن و اخطار و رمز به چاپارخانه‌های مجاور بود که در امان هستند و در کُردی امروزی سریاس نام قدیمی اسپهبد سرێس Sres هنوز در اذهان و زبان محاوره‌ای جاری است که به معنی پیک و چاپارخانه سر راه در آن عهد اشکانیان بوده است قلعه و دژ نظامی محافظ تاج خورشید نشان شمشیر و گنج آن بود.

و به عقیدهٔ پرفسور مینورسکی در کنار آتشکدهٔ شیز در شمال دیوانده‌ره و شرق بوکان فعلی خزاین هخامنشیان و اشکانیان و بعدها ساسانیان نگهداری می‌شده که نمونه منحصر به فرد آن تخت سلیمان از طلای ناب بوده که معروفیت جهانی داشته و مورد نظر رومیان و یونانیان بوده که سازنده این تخت از عبرانیان دوره داریوش بوده و به یاد حضرت سلیمان نبی و احترام او نام تخت زرین را تخت سلیمان نهاده که بعدها در حملهٔ یونانیان جزء خزاین آنان شده و به عقیده بعضی‌ها هنوز در آنجا مخفی است.

بعد از چاپارخانه سریاس که راه خراسان قدیم را به بغداد و شام مربوط می‌ساخته چاپارخانه مهم که وسیله‌ای صوتی شبیه به آژیر خطر داشته، چاپارخانه کوماد یا گه‌نجگه فعلی در پاوه بوده و بعد از آن راه دو قسمتی بوده یک شعبه در پایین رود دیاله

که به شهر سازان (ایناخی کنونی) می‌رسیده و از آنجا به جلو لاوکلارو بعقوبه و جبال‌الحمرین و به بغداد می‌رسیده و راه دوم از گه‌نجگه به طرف شمال رود دیاله و شره‌کان فعلی که چاپارخانه مهم داشته و آنرا یونانیان کوداسمان Codasman می‌گفتند که از آنجا به شۆشمیٚ وتاویل می‌رسیده که در این دو شهر کمان‌های عالی و صاف و تیز و زهردار می‌ساخته‌اند و در زبان پهلوی شۆش یعنی تیر یا پیکان براق و میٚ یعنی کمر که زهر آنها را از کوه ژاڵانه که حاوی گیاهان سمّی متعدد است تهیه می‌کرده‌اند و از آنجا راه به طرف جنوب یعنی خُرماڵ و راههای اصلی می‌گذشته راه ابریشم رو در کردستان شمالی از بیجار به سقز و بعد به رَبَط سردشت ورادینه (رانیه فعلی) در عراق و از آنجا به ئاکریٚ و سپس موصل و بعد به انتاکیه در شام می‌رفته است که در دوران صفویه و افشاریه از پاوه تا قصر شیرین و ایلام گویش کردی اورامی رایج بوده که به علت اختلاف سلیقه و عقیده و قُلدری شاه عباس اول و بعدها نادر شاه ۴۰۰۰ خانوار کرد اورامانی رابه دلیل همکاری با سپاه عثمانی به قیرقیزستان و فرغانه (تاجیکستان کنونی) و طبس و فردوس (تون) خراسان تبعید کرده و اکنون در آن نواحی به همان زبان صحبت می‌کنند که حتی ضرب‌المثل بین اهالی منطقه اورامانات شده و گویا عده‌ای از آنها بعدها فرار کرده و به وطن‌شان مراجعه کرده و از هوای کویری طبس و تون برای بقیه صحبت کرده و آنرا یک جهنم واقعی گفته‌اند و حالا اگر کسی ناراحت شود و بگوید به جهنم می‌گوید (به تون و ته‌وه‌س) منطقه بین پاوه تا قصر شیرین و ایلام و باژڵان در عراق را بعداً ایلات کُرد جاف در اختیار گرفته‌اند که بیشتر اسامی کوهها و رودخانه به همان نام اورامانی است و این بهترین مدرک برای این مدعاست مثل چلانیٚ در جنوب شمشیر پاوه که به عقیدهٔ دمرگان فرانسوی جای دفن چهل تن از مُغان آتشکدهٔ فروزان پاوه بوده است یا (بانه‌وریٚ) که شهربانی (Baniwaly) در عهد اشکانیان بوده و یک کلمهٔ پهلوی به معنی دشت کاشت پنبه و آقطی برای مغان آتشکدهٔ فروزان و مصارف دیگر درمانی بوده یا (دۆڵه‌ژه‌نی) در کڵاش - یا (وه‌زه‌پووچ در کنار سیروان) یا (ده‌گاسیاو درایناخی) یا (حه‌شه‌مه‌ر) در باباجانی یا پوینه (در زه‌یران) همچنین نادرشاه هم عده‌ای کرد افشار

سنندج و اورامانی را به شهر کلات ماری در ترکمنستان و هرات کوچانیده و یونانیان اورامان را ـ اورامین یعنی نور دهنده می‌گفتند چون کیش زردشتی داشته و آتشکده فروزان همواره تابان بود و مردم آنجا نور و آتش را مقدس می‌دانستند.

در کتاب آیین‌ها و ادیان باستان بیان شده که ابتدا یونانیان برای ستارهٔ زهره مکانی بلند و رفیع را به صورت برجی و صومعه‌ای ساخته و هر سال قربانیانی به آن داده و هدایایی توتم‌وار به این مکان داده می‌شد که قوم یهود هم به مناسبت دریافت پیامهای ۱۰ گانه موسی در کوه طور در سینا مکان پرستش و ورود ۱۰ فرمان خدا را برای سعادت بشر بر بلندی صخره ایجاد کرده و مثل یونانیان به راز و نیاز به خدا در این مکان رفیع صخره‌ای می‌پرداختند و طبق فرمودهٔ کتاب سیر تاریخ یهود و کتاب ادیان آسیا و کتاب گنزه ماندائی‌ها هوریان ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد از بین‌النهرین شمالی که باید کوههای اورامان باشد به فلسطین رسیدند و اقوام آریایی و سفید پوست بودند که همان اورامانی‌های رانده شده و یا مادهای تحت فشار آشوریها بودند که به فلسطین وارد شده و مکان پرستش قوم موسی در صخره‌ای بلند در شرق بین‌النهرین در مکان هوریان بوده که با ورود هوریان به فلسطین و بعدها با حرکت حضرت موسی همراه قوم یهود به طرف ارز موعد دوباره باهم اختلاط یافته و مکان مقدس پرستش قوم موسی از بین‌النهرین که احتمالاً کوه داله‌هو یا شاهوّ بوده به فلسطین یعنی اورشلیم منتقل شده و عجیب این است که در پاوه و اورامانات بیشتر نام کوهها اسامی قوم موسی را هم هنوز دارد مثل شیّلما Seilmaw (**خدای سعادت یهود**) در آتشگاه پاوه و گوّلانه جای دفن خاخامهای یهود و یاموشه دوّل در بیّساران که به معنی دره پر برکت و یا بازی موسی در پاوه (قبر و گورستان یهود) و کریسان Karisan در پاوه که به معنی مکان پرستش خدای یهود بوده و این بیان کننده اشتراک زبان اورامانی با هوریان وارد شده به فلسطین در چهار هزار سال قبل است. و حتی بیشتر لغات هورامانی با عبری فعلی اشتراکات زیاد دارد و شاید ۳۰٪ لغات زبان کردی سورانی و هورامانی ریشه مشترک با عبری دارد.

به عقیده پروفسور مینورسکی هوریان طایفه‌ای از مادها بودند که همراه ابراهیم و

اسحاق به فلسطین رسیدند و با کردهای سورانی و اورامانی اشتراکات قومی و زبانی داشتند چون هم لغات مشترک بین کردی و عبری و هم نام مکانهای قوم موسی در مکان‌های پاوه و دیگر نقاط کردستان مبین و ثابت کننده این مسأله است مثل نگلْ که کنیسه یا صومعه خاخام‌های یهود را داشت و خود خلفای راشدین بعد از تسخیر کردستان اولین قرآن خطی را به آنجا فرستادند تا آثار یهودیت را بزدایند که نگلْ Ngll هم عبری بوده و به معنی سروستان است و یا رَبَط در سردشت که یهودیان ساماری به آنجا تبعید شدند و مرعش در دیار بکر ترکیه و کلار در کنار دریاچه دربند خان عراق و خود پاوه که ۱۶۰۰۰ یهودی ساماری را بخت‌النصر به این مکان‌های مادها گسیل داشته و با مادها مخلوط شده‌اند و صابئین هم که همان مانوی‌ها هستند به همان زبان اورامانی یا هوری تکلم می‌کنند و مذهب مانوی که مخلوطی از یهود و مسیح و بودایی و زردشت است را دارند و خود مانی کُرد بوده که به ستارگان و آب و ملکه دندورا (پادشاه نور) اعتقاد داشته و در کتاب سفر دملوشه می‌فرماید:

در بین‌النهرین شمالی و در شرق آن که همان نواحی ماد قدیم بویژه کوههای بلند اورامان ایران و عراق و ناحیهٔ جاف نشین ایران و عراق است اقوام هوری می‌زیستند که نخستین آریائیان وارد شده به آنجا بودند و شهر مهم آنها Naosor یا نوسود فعلی در غرب پاوه بوده و ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد آنها به فلسطین فعلی مهاجرت کرده و شهر نوسور توسط آشوریان بعدها تخریب شده، دسته‌ای از هوریان به طرف اسکاندیناوی راهی شده که همان اقوام ژرمن باید باشند و دسته‌ای به نامهای بعدی انگلوساکسون راهی غرب اروپا یعنی انگلستان شده و در کتاب مغتلسه و کتاب اشتقاق آریائیان می‌فرماید: با ورود قوم آریایی از جنوب سیبری به طرف ایران و از آنجا به طرف اروپا و فلسطین اشتقاق زبانی از نظر جغرافیایی بوجود آمد و آنچه ثابت می‌کند که هوریان دسته‌ای از مادها و بویژه کردهای سورانی و هه‌ورامانی بوده‌اند اشتراکات تمدن مادی مثل ساختن سفالینه‌ها و لباس و لغات مشترک آنهاست ـ هوریان که با میتانی‌ها و آشوریان در جنگ بودند در زمکان وکلار در جوانرود و در نوسود و هاوار و ته‌ته قلعه‌های جنگی

داشتند آنها که در فلسطین ماندگار شدند. با اقوام عبری که قرابت قومی و زبانی داشتند اختلاط مجدد یافتند و بازمانده‌های آنها در ماد قدیم در مکان‌های اورامان و نواحی جاف نشین سلیمانیه و سقز و جوانرود و کوه قری داخ (واژه عبری به معنی مکان فریاد غمناک) که بعدها به غلط قره‌داغ شده - به پرستش خورشید و ستاره زهره و قوای نامیه می‌پرداختند و همین مادها یا هوریان قدیم بعدها تحت تأثیر قوم یونانی و یهود و مسیح و زردشت و بودا قرار گرفته و صابئیان نامیده شدند که در قرآن هم به آنها اشاره شده و مذهب‌شان مخلوطی از ستاره‌پرستی (یونانی) و آب پرستی (یهود) و خورشید پرستی (زردشتی) و در کتاب گنزه که کتاب مقدس صابئین است می‌فرماید:

آنها ستارگان از ابداع یک رب النوع بنام **ملکه دنهورا** Denhora هستند که پادشاه نور هم خوانده می‌شود و قوای نامیه عموم بشراند و ملکه شمشیٌ یا Shmsee یا خدای رحمت و برکت که بازمانده از قوم یهود و در شمشیر شرق پاوه است حکایت‌ها دارند و او را روزی دهنده می‌دانند صابئین همان بازمانده‌های اقوام هوریان هستند که آب را مظهر خلقت بشر می‌دانستند و آداب مهم آنها غسل کردن در آب است و بعدها آشوریان آنها را داسنی و بابلیان آنها را Shabaky شبکی گفتند و اعراب آنها را زندقه نامیدند که به معنی بی‌دین است و حتی آنها را هم یزدیان می‌گویند که به معنی یزدان و ایزدپرست است و جاف‌های هاوار و یزدانبخش و خورخوره سقز و قەڵخانیان و گۆرانها هم دسته‌های پراکندهٔ آنها هستند که بعدها در دوره ساسانی و اسلام آنها را مانویان گفتند چون پیامبر بزرگ مانویان همان مانی کرد اورامی بوده که کتاب صابئین را جمع‌آوری کرده و بنام ارژنگ مانی به بشریت هدیه کرد و حتی با بودائیان شمال چین (سین کیانگ) در شهرهای تورفان و کاشغر مراوده و رفت و آمد داشته و آئین مانوی که همان زردشت قدیم و مخلوط با یهود و مسیحی و بودایی است را عاقلانه ربط داده و مذهب نومانوی را ارائه فرموده، که در سال ۲۷۴ میلادی در شهر جندی شاپور توسط بهرام اول ساسانی کشته شد و زبانش به قول کتاب ادیان باستان و کتاب قوم گنوسی پهلوی اشکانی یا همان اورامانی قدیم که ریشه زبان کردی است بوده است و کتاب‌هایی

که در سال ۱۹۹۴ در شهر تورفان چین یافت شده صحت این مسئله را ۱۰۰% ثابت می‌کند.

هوریان را دسته‌ای به اروپا و دسته‌ای به فلسطین راندند و باقی مانده آنها همان اورامانیان و کردان سورانی دیگراند که ماندگار شدند و لغات مشترک زبان انگلیسی با زبان اورامانی که حدود ۷۰% می‌رسد و با زبان سورانی که به همین حدود تا ۵۰% می‌رسد و اشتراک لغات عبری با زبان کردی اورامانی و سورانی و همچنین اشتراک با لغات عبری با زبان کردی اورامانی و سورانی و همچنین اشتراک با لغات ژرمنی و اسکاندیناوی این گفته‌های تاریخی را بطور یقین ثابت می‌کند که در کتاب اصل آریائیان و در کتاب ابن‌ندیم و تاریخ مهاجرت آریاها دربارهٔ مسائل اشتراک بین این اقوام دلایل تاریخی را به اثبات رسانده و داوران می‌فرمایند قوم هوری خدایان خود را بر بلندیهای کوه گذاشته و ستایش می‌کردند.

قوم موسی که از بین‌النهرین و شرق آن یعنی کوههای زاگرس بویژه اورامان به طرف بین‌النهرین کوچ کرده و مکان پرستش آنها مثل هوریان جاهای بلند و صخره‌ها بود در شرق دجله و فرات که همان کردستان فعلی و اورامان اولیه بوده و پرستش می‌کردند و بعدها به دستور خدا و فرمان‌های ۱۰ گانه خدا به موسی این مکان پرستش قوم یهود که ۸۰% آریایی تورانی و ۲۰% دیگر سامی نژاد بوده‌اند به اورشلیم منتقل شده و اشتراک زبانی بین زبان کردی و عبری بویژه اورامی و سورانی با عبری این مسئله را ثابت می‌کند و بازماندگان آنها در کوههای مقدس داله‌هۆ Dallaho و هاوار و شمشێ (شمشیر فعلی) و دۆله‌موش (بێساران) و کنیسان که‌ڕسان در پاوه و شێلما Sellmaw در پاوه ونگڵ Ngll و در Baiwa (مکان پرستش یهود) به پرستش خدای یهود پرداختند که بعدها در اثر هجوم‌های مختلف مذهبی و طایفه‌ای مکان آنها تخریب شده و مهاجرت اجباری کردند ولی بقایای آنها همان نامهای عبری و هوری اولیه را حفظ کردند که هنوز هم در کثر نقاط کردستان به کار گرفته می‌شوند و زبان اورامانی که همان زبان اوستایی و مادر همهٔ گویشهای کردی و فارسی است باستانی‌ترین زبان آریایی بوده که محققین و زبان

شناسان جهان مثل دارمستتر و راولینسون و پورداود و احسان یارشاطر و مینورسکی و ادموندس شرق شناس و هرودوت این امر را تأیید کرده و عجیب آن است در این زبان بیشتر مصدرها و فعل‌ها حدود ۷۰٪ اشتراک با زبان انگلیسی و ژرمانی (آلمانی) دارند و مثل هم صرف می‌شوند که جای بررسی از جانب فرهنگستان‌های ذیربط را دارد. و مؤنث و مذکر و اشیاء جدا بوده و اشیاء گاهی برحسب مؤنث و گاهی بر حسب مذکر بیان می‌شوند و حتی فعل‌های جانشین هم می‌توان به جای هر فعلی در هر زمانی گذاشت که در هیچ زبانی چنین ویژگی و غنا و وسعت و کشش دیده نمی‌شود مثلاً برای انواع صداها ۲۱۵ کلمه در زبان کردی اورامانی هست که در بیشتر زبانهای معتبر از ۴۰ کلمه هم تجاوز نمی‌کند.

قابل ذکر است که طبق فرموده‌های مینورسکی در کتاب تمدن‌های بین‌النهرین شهر مهم هوریان در شمال شرق سوریه و کردستان فعلی در قدیم اورکش نام داشته که به معنی ایزد بزرگ بوده و در کتاب تورات نامش آمده و طایفه‌ای از صابئین یا مانوریهای موصل هنوز هم به نام خیل اورکشی یا دسته اورکشی معروف‌اند و شهر مهم دیگر هوریان نوسور یا نوسود فعلی در اورامان لهون ایران بوده که توسط آشوریان خراب شده و حاکم Nawsour نوسود در غرب پاوه مکان پرستش ستارگان و دیگر خدایان را در محلی بنام Tasy تاشیْ که به مرور تشه ودشه و دژه شده، قرار داده که بعدها توسط مادها تسخیر شده و آتشکده شده است.

# A

| E.W<br>En.Words | فارسی<br>Persian | | کردی اورامانی<br>Kur.of.Awramian | کردی سۆرانی<br>Kur.of.Soranian |
|---|---|---|---|---|
| Abbreviation | بریدن | Abbrash | ئابڕەش | بی‌بڕە |
| Ash | خاکستر | Aish | ئیش | خۆڵەکەوە |
| Ablaze | مشتعل - سوزان | Blesa | بلێسە | بلێسە |
| amity | باهم بودن | amete | ئامێتە | ئاوێتە |
| awful | زشت | aow | ئۆ | لاوە |
| along-away | اونطرف | avla | ئەولا | ئەڤلا |
| add | اضافه کردن | adday | ئادەی | ئادەی |
| adore | دوست داشتن | bawdawrtara | بەودەورتەرە | بیم‌دەورتا |
| Allow | اجازه دادن | Alava(ala) | ئەلاوە | ئەلاوە |
| Abroad | خارج | bar | بەر | دەر |
| away | دور | avla | ئەولا | ئەولا |
| appear | نمایان | appera | ئەپێرە | لەملا |
| anger | خشم | ger | جڕ | جڕ |
| all | سالم، خوب | al | عال | باش |
| Averege | معدل | av | ئەو | ئا |
| admit | اجازه ورود | daiam(adame) | دابام | ئەدەمێ |
| appetite | اشتها | appesa | ئەپێسە | بەم‌جۆرە |
| attempt | کوشش | Vatimpana | واتیم‌پەنە | پێتم‌وت |

# B

| کردی سۆرانی | کردی اورامانی | | فارسی | E.W |
|---|---|---|---|---|
| بریٚقه | بریقه | bregha | روشن، تابان | bright |
| بەبە | بەبە | baba | نوزاد | baby |
| چال کردن | بۆڕیِ | bowry | دفن کردن | bury |
| کلله | بۆلیه | bowllia | کاسه | bowl |
| بەرەلا | بەردّدا | barala | برهنه | bare |
| کەوان | باو | bav | کمان | bow |
| بیٚره | بارۆ- بەوره | barrow | بگیر، قرض بگیر | borrow |
| بەرگ | بەرگ | barg | پوست درخت | bark |
| دەسته | بنجه | bnja | دسته | bunch |
| بوەڕ | بوڕا،برەڕ | bura | سنگ چاقو تیزکن | burr |
| برۆ | ئەبرۆ - برۆ | abrow | ابرو | brow |
| بوون | بیه | biay | بودن | being |
| بت‌بێ | بابۆت | bowt | داشتن | boot |
| بکه | بکەره | bkara | پختن | bake |
| بلۆسک | بلۆسک | blosk | آبگوشت | broth |
| برینج | مەرزه | Maraza | برنج | brass |
| ئەوش - باوەش | بەوشیِ | bavshy | درآغوش گرفتن | bosom |
| بوو | بوو | bou | سوزاندن، سوختن | burn |
| بنجه | پەچایِ | Pachay | پخت، دسته | batch |
| دەسته | بنجه | bnja | دسته | bunch |
| بۆڕنای، باڕاندن | بارْنایِ | barnay | عرعر کردن | bray |

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| board | پیاده شو | boray | بۆرەيِ | بێرۆ |
| bother | زحمت دادن | bazan | بازەم | بمئێلە |
| beauty | زیبا | bota | ماچیبوته | وەکبوته |
| base | پست | Pas | پەس | پەست |
| bawl | داد و فریاد | bollaboll | بۆڵەبۆڵ | بۆڵە |
| bangs | صدای بلند | bamm | بەمبەم | bangavaz بانگەواز |
| basin | کاسه | basia | بادْیه | کاسه |
| boom | غُرش | bom(bam) | بەم - بوم | بم |
| Bravo | آفرین | Bravobraimany | برەوبرایمەنيِ | ئافەرم |
| bear | بردن | barday | بەردەيِ | بردن |
| buy | خریدن | bavra | بەوره | بێره |
| by | با، توسط | ba | به | له |
| bra | پستان بند | barak | سینەوبەرەک | سینگ |
| bind | بستن | binay | بینايِ | بەستن |
| bend | خم شدن | bnamyara | بنامیەره | دانوه |
| brace | بست | barazvana | بەرازوانه | قولاو |
| brag | لاف زدن | brrasho | برەشۆ | بیبرەرۆ |
| boarding | سوار شدن | biarday | بیەردەيِ | رابواردن |
| burst | ترکیدن | burra | بۆرەش ئامه | بۆرەیهات |
| base | پست | Pas | پەس | پەست |
| be | بودن | biay | بیەيِ | بوون |
| breast | سینه | Barak | سینەوبەرەک | سینەوبەرەک |
| betrothal | عقد | bchroutan | بچرووتان | ماره کردن |

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| be | باش | ba | به | بوه |
| beware | دوری کن | bwrro | بوڕۆ | بیوڕۆ |
| banish | تبعید کردن | bniash | بنیەش - بنارە | بینه - بی نیۆرە |

# C

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| Clash | تصادم | Clasha | کلاشه | لی دان |
| Crash | سقوط | Crnash | کرنەش | داکەوتن |
| Crow | کلاغ | Ghalaw | قالاو | قالاو |
| Crown | تاج | Claw | کلاو- سەرکلاوان | کلاو |
| Cry | فریاد زدن | ghrnay | قرنایِ | قیڕان |
| Crop | محصول | Corpa | کوڕپه | کوڕپه |
| Cruel | ظالم | Crol | کرۆل | داماگ |
| cote | آغُل | Coza | کۆزه - کۆته | کۆز |
| Chew | جویدن | Jaway | ژاوایِ | هەجوین |
| Cock | سرحال | Cokany | کۆکەنی | کۆک |
| Coast | سُر خوردن | Coastgnow | کۆست گنو | کۆست کەویْ |
| Cough | سرفه کردن | Cough(Ph) | ققه | کۆکه |
| | Crawl | خزیدنCrella | کرِیْله | خزین |
| Crack | ترق تروق | Krakr | کرەکرِ | تقەتق |
| Cave | غار | Cav | کاو | ئەشکوت |
| Create | خلق کردن | Carday | کەردەیِ | خولقان |

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| Collide | تصادف کردن | Coliay | کولیایِ | لەیەک دان |
| Cuss | بحث | Cavezh | کاوێژ | ڕاوێژ |
| Crew | کارکنان | Crecar | کرێکار | کرێکار |
| Curde | منعقد،ماست بسته | Cour | کووڕ | کووڕ |
| Chaos | آشوب | Chavrav | چاوڕاو | جەنجاڵ |
| Crush | نرم و خرد کردن | Croutay | کرۆتەیِ | کروتن |
| Clean | تمیز کردن | Crnay | کڕنایِ | کڕاندن |
| Cooling | کاهش دما | Coolbiay | کولبیەیِ | کەم‌بوون |
| Chrome | خُرم | Chrow | چرۆ | غونچەی‌تازە |
| Copulation | جفت شدن | Collpray | کوڵپڕای | پەڕین |
| cock | خروس | ghowj | قوق | کەڵەشێر |
| cough | سرفه کردن | ghf | قف | قفە |
| cat | گربه | cta | کتە | کتک |
| cot | لپه | cot | کوت | لەت |
| carve | نقر کردن | canay | کنەی | کندن |
| curve | پیچ - کج | cowl | کۆڵ | لار |
| collide | بەهم خوردن،تصادف‌کردن | colliai | کولیایِ | لێدان |
| charity | صدقه دادن | chara | چارەکەردەیِ | یاری دان |
| compound | مرکب | colpevara | کولپێەوەرە | گشتان |
| claw | پنجه | clawavdasim | کلاوەودەسیم | پنجە |
| curve | پیچ جاده | coll | کۆڵ - قەمچ | قەمچ، ئالاو |
| chill | سرما زده | chia | چیا | چییگ |
| copulate | جفت‌گیری کردن | colprag | کوڵپڕای | پەڕین |

| کردی سۆرانی | کردی اورامانی | | فارسی | E.W |
|---|---|---|---|---|
| کڕاندن | کڕنایِ | carnag | گوشتخوار | carnivore |
| قوزان | کرووزیایِ | cruziag | نفرین | curse |
| بەدگۆیی | شاتووشووت | shatoushot | بدگویی کردن | shout |
| مەمکە | چیچە | chicha | سینه | chest |
| قۆڵ | قۆڵ | Qul | سردست ـ سرآستین | cuff |
| کومەل | کلۆپە | clowpa | بهم پیوستن | couple |
| کۆز | کۆزە | cowza | محفظه | case |
| سارد | چیا | chia | سرد | chill |
| قۆڵ | قۆڵ | gholl | آستین | cuff |
| کەلەپچە | قولف | | دستبند | handcuffs |

# D

| کردی سۆرانی | کردی اورامانی | | فارسی | E.W |
|---|---|---|---|---|
| توز | تۆزە | Thowza | گرد و خاک | Dust |
| باوک | تاتە | Dada(Tata) | پدر | Dad |
| دادە | دادێ | Dade | پدر | Dady |
| چکە | دلۆپ | dlowp | قطره | drop |
| بنچاق | دیت | dit | کردار، سند | deed |
| جۆگە | دڕناڵ | drnal | جوی | drain |
| کز | کز | Kez | سرافکنده | downcase |
| لێدان | داش وەنە | dashvana | تصادم کردن | dash |
| ڕاو | ڕاونیایِ | ravniay | رانندگی کردن | drive |

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| down | غروب کردن | dashow | داشۆ | خۆرپەڕ |
| doze | چرت زدن | Vanozy | وەنوزیِ | خەوچوون |
| devour | بلعیدن | Varday | واردەیِ | خواردن |
| duall | دولا | dualla | دواله | چێوی دولا |
| deposit | سپرده | Posara | پوڵبوزەره | کۆکردنەوه |
| Devil | دیو | dev | دێو | دێو |
| demented | دیوانه | mntparan | منتپەڕەن | شێت |
| doubt | شک و تردید داشتن | doushk | دووشک | شەکبردن |
| Deceive-Fraud | فریب دادن | dacevmporard | دەسیومپورەئارد | فریو |
| Dare | با جرأت | drr | دڕ | دڕبوون |
| dream | خواب دیدن | dim | دیم – وەرم | دیتم |
| dent | دانه، شاخه | dana | ددانه | دانه |

# E

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| Elegy | خزان | Legowbiay | لێژوبیەیِ | ڕژان |
| Enquire | آزار زخم | Evacoliay | کۆلیایِ | کولیان |
| elect | انتخاب | elakday | ئێلەکدای | هەڵبژاردن |
| either | همچنین، دیگر | eizan | ئەیزەنئێتر | دیسانەوه |
| select | انتخاب کردن | elak | ئێلەک | بیژنگدان |
| Empty | خالی | Paty | پەتیِ | خالی |
| Elegy | خزان | Lezhobiay | لێژۆبیەیِ | ڕێزان |

# F

| کردی سۆرانی | کردی اورامانی | | فارسی | E.W |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| فامین | فاماي | Famay | دریافتن، فهمیدن | Find |
| فی | ئازازەوفی | Fee | غش کردن | Fant |
| زۆرباش | فرەخاس | Frakhas | خوب | Fair |
| هەرەس | لافاو | Lafaw | جاری شدن | Flow |
| ئۆی | ڤاي - ڤاي | Fai | آه، وای | Fie |
| فرتە | فرت | Frt | به هم نزدیک شدن | Ferti |
| هەرەس | لافاو | Lafaw | به جریان انداختن | Float |
| بەرەکەت | فەیز | Faiz | خیر | Faith |
| ویڕ | ویڕي | Werry | گذرگاه آبی | Ferry |
| فێر | فێر | Fer | عادت | Fire |
| فرەتەر | فرەتەر | Fratar | بیشتر | Farther |
| فڕەدان | فڕەداي | Fraday | پرت کردن | Fling |
| فێس | فێسە | Fesa | کلاه | Fez |

# G

| کردی سۆرانی | کردی اورامانی | | فارسی | E.W |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| خەم | گرفت | Grft | غم | Grief |
| دەستە | گرۆرە | Growra | گروه | group |
| گون | گون | Gon | غده جنسی | Gonad |

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| Great | بزرگ | Gavra | گەورە | گەورە |
| Groan | گریه کردن | grava | گرەوا | گریا |
| God | خدا | Ga-Kha | گا، خووا | خودا |
| get | گرفتن | Gera | گێرە | بگرە |
| Grave | قبر | Gowra | گۆڕە | گۆڕ |
| Glide | سُریدن | Gnay(Gleray) | گنایِ×گلێرایِ | کەوتن |
| Gear | دنده ماشین | Jarr | جەڕ | جەڕ |
| Glue | چسب | Glvez | گلۆێز | ئاوی دەم |
| Gully | جوی | Golly | گۆلِی | گۆل |
| Gull | احمق | Gell | گێل | بی ئەقل |
| Gullet | مری | Glva | گلۆە | قڕوو |
| Glup | جرعه | Golpa | گولپە | گولپ |
| Gunny | گونی | Goualla | گووالە | گەوالە |
| goat | بُز | gdde | گدێ | بزن |
| game | بازی | gama | گەمە | کایە |
| get | گرفتن | grt | گرت، گرتەیِ | گرتن گەیین |
| glum | رنجیدن | glay | گلەیِ | گلەیِ |
| gnome | دیو | ngowma | نگۆمە | ناشرین |
| gaze | خیره نگریستن | gej | گێج | لاواز |
| gather | جمع کردن | gler | گلێرکەردەیِ | جەمکردن |
| grass | علف | gzra | گزرە | گیاوشکە |
| gather | جمع کردن | garde | گردێ | گشت |
| grind | آسیاب کردن | grinay | گرینەیِ | کولاندن |

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| glow | تابان | grry | گرڕاىِ | گڕین |
| glow | روشن | glop | گلۆپ -گڕای | ڕووناک |
| glue | چسب، سریش | glvez | گلوێز | ئاوی دەم |
| grill | کباب کردن | geray | سیخىٚ گیره | سێخ گرتن |
| globe | کُره | glop | گلۆپ | تۆپه |
| grieve | غمگین کردن | gravnay | گراوناىِ | گریاندن |
| gain | فایده بُردن | ger | گاوا | گەیی |
| glitters | درخشیدن | gL-gellay | گڵ -گیڵای | گەڕان |
| gout | نقرس | goucaotay | گۆکەوتەىِ | گۆکەوتن |
| gnome | دیو-کوتوله | ngoma | نگۆمه | نەکوتراو |
| gist | جان | gian | گیان | گیان |
| gather | جمع کردن | glerowbiay | گلێرۆبیەىِ | کۆبوونەوه |
| give | دادن | gera | گێره | دان |
| to glide | سُریدن | gnay | گناىِ | کەوتن |
| gaze | خیره نگریستن | gej | گێج | گێژ |
| goad | سیخ زدن | | گۆچوەن دای | کوتان |
| grow up | بزرگ شدن | gawrabiay | گەورەبیەی | گەورەبون |

# H

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| hone | سنگ چاقو تیزکن | hasan | هەسان | هەسان |
| high | بلند | ha-how | هۆ - ها | ها- هۆ |

| کردی سۆرانی | کردی اورامانی | | فارسی | E.W |
|---|---|---|---|---|
| هۆی | هۆی | سلام howy | | hi |
| هەڵگرتن | هۆرگرتەيِ | gorgrtay | بلند کردن | hold (held) |
| جەم کردن | هورده | howrda | ذخیره کردن | hoard |
| هونەر | حەندەر | hannar | افتخار | honor |
| هەلم | هەلمی | halmy | گرم | hot |
| هەتک | هەتکە | hatca | متنفر | to hate |
| حازر | حازر | hazr | حاضری | hasty |
| هەڕەشە | هەڕەشێ | harashe | تندی کردن | harsh |
| هەو | هەو | Hav | اهای | Hio |
| ئەوش | ئەوشی - بەوشی | Avshy | در آغوش گرفتن | huy-bosom |
| کەروێشک | هەورێشە | havresha | خرگوش وحشی | hare |
| هاو | هۆ | haw هەو | ترس | horror |
| هێلکە | هێلە | heela | تگرگ | hail |
| شەفا | هێلاو | heallav | شفا دادن | heal |
| ئاگرهەلا | هلاو | hilav | آتش شدید | hell |
| هەسێن | هەسان | hasan | سنگ چاقو تیزکن | hone |
| هەڵپرین | هۆپرکی | Hopprkee | پریدن | Hopper |
| هەڵوڵ | هەروڵ | Harowll | توخالی | Hollow |
| هێج کرن | هەژگیِ | hazhgy | پرچین | hedge |
| هاڕین | هاڕەڕ | harrar | کلوخ شکن | harrow |
| هەولی | هەولیِ | havlli | مقدس | holly |
| کەروێشک | هەورێشە | havresha | خرگوش | hare |
| هش | هەوش - کوشنایِ | havsh | خاموش | hush |

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| haste | عجله کن | horza | هۆرزه | هەستە |
| He Yell | او فریاد کرد | Hi Lnay | هیلنای | هیلانن |

# I

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| Ire | خشم | Air | ئایرش چەنەموارۆ | ئار |
| Invest | گذاردن سرمایه | Vstay | وستە | داخستن |
| Inviro | اطراف | Ivar | ئیوەر | دەورووبەر |
| Issue | صدور | Issouva | جەئیسەوە | ئێستا |
| Insult | توهین | SoLnay | سۆڵنایِ | سۆڵانن |

# J

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| Join | جفت | Jft | جفت | جووت |
| Jar | جنجال | Jarojan jal | جاڕوجەنجاڵ | هەرا |
| jealous | حسود | jallab | جەڵەب | خراپ |
| jam | شلوغی | Jambiay | جەمبیەیِ | کۆبوونەوە |
| Kiln | جای آتش | Kilia | کیلیە | کیل |
| Kid | بزغاله | Kar | کار | کار |
| Kid | دست انداختن | Kedzanan | کێت زانان | چیت زانیوە |
| Kennel | لانه سنگ | Kolin | کولین | کۆڵان |

# L

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| Leg | ساق پا | Lng | لنگ | لنگ |
| Light | نور | Lizgy | لیزگیِ | تیژگ |
| Leaf | برگ | Lef | لێف | لێفه |
| Leave | ترک کردن | Levay | لوایِ | روین |
| Loot | غارت | Root | ڕوت | ڕووت |
| Levity | سبک‌سری | Lowty | لۆتیِ | لۆتیِ |
| Ledge | لبه | Lech | لچ | لێو |
| Lane | کوچه | Colan | کۆڵان | کۆڵان |
| Lame | لنگ ـ شُل | Lar | لار | لار |
| Lathe | ماشین تراش | Leasay | لێسایِ | لێسان |
| Lear | کج شدن | Lar | لار | لاربوون |
| Lie | دراز کشیدن | Laasay | لائاسەیِ | هەڵاژیان |
| Lessen | تخفیف دادن | Lesday | لێس دایِ | لێس دان |
| Lead | ختم شدن | Lea | لێ - لوالایِ | تەواو کردن |
| Lization | چسبیدن، لقاح | Lekay | لکای | لکان |
| Loam | ریگ، شن | Lm | لم | ڕێخ |
| Leer | معوج، کج | Lar | لار | لار |
| Lean | لاغر | Lar | لەڕ | لەڕ |
| Lay | قرار دادن | Liay (Niay) | نیای | دانان |
| Lounge | ول، لم دادن | Lanja | لەنجه | لەنج |

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| Lip Labia | لب | Lch - Lev | لچ، لێو | لێو |
| Landing | فرود آمدن، کنار زدن | Laday | لاداي | لادان |
| Lot | نیم،نصف | Lt | لت | لەت |
| | Leg | ساق پا | Lngلنگ | لنگ |
| Lout | بی‌تربیت | Loutn | لووتن | لووتوو |
| Lour | تیره شدن | Lavara | لاوره - لێڵ | لاوه |

# M

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| Mam | پستان | Mamma | مەمە | مەمکە |
| Mamma | مادر | Mama | ماما | دایک |
| Mention | نگو | Mavsh | مەوش | مەیژە |
| Mommy | موم | Mum | موم | مووم |
| Marriage | ازدواج | Marakarday | مارەکەردەي | مارە کردن |
| Mow (dont) | ندرو | Mawra | مەوڕە | مەیوڕە |
| Misery | غم | Misa | میزە | میزە |
| Mar | شکستن | Marday |ماڕدەي | شکاندن |
| Mat | تار - تیره | Mat | مات | مات |
| Mery | مو - رُز | Mevy | مێوي | مێو |
| Miss | ریختن | Mejiay | مجیای | رژاندن |
| Marsh | باتلاق | Merg | مێرگ | مێرگ |
| Mist | مه | Mzh | مژ | مژ |

| E.W | فارسی | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|
| Marble | سنگ مرمر | bil بیل | بیله |
| Mean | پست، خسیس | Meanshparan منش پەرەن، من | خراو |
| Remain | ماندن | Manay مەنەيِ | مان |
| Mare | مادیان | Maina مەینە | ماین |
| Mass | انباشتن | Massnash ماسنەش | بیماسێن |
| Menu | فیش | Minut مینوت | بەرگ |
| Measure | اندازه گیری | Mzanda مزەندە | ئەندازە |
| Memory | حافظه | Manay مەنەيِ | لەبیربوون |
| Message | پیام | Mzani مزانيِ | خەبەر |
| Mallow | شستشو دهنده | Mallai مالاێ | مالین |
|  | Means | وسایل Maloumean مالومین | چتان |
| Mam | پستان | Mama مەمە | مەمک |
| Menu | فیش | Minut مینووت | سوورەت |

# N

| E.W | فارسی | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|
| Nail | میخ | Nall ناڵ | ناڵ |
| nap | چرت | Nouchi نۆچی | نۆچ |
| neat | تمیز - مرتب | netm نتم | باش |
| nomad | بیابان گرد | namad نامەد | بەدبەخت |
| numb | بی حرکت | namo نامۆدەنگ | بێ دەنگ |
| nudge | هُل دادن | Nouche نووچێ | کەوت |

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| noise | صدا | nuza | نوزه | نوزه |
| nowise | به هیچوجه | now - na | نواچی – نا | ناویٚ – ئوا |
| never | هرگز | nawe - navia | نەوه – ناویٚ | نائویٚ |
| noun | نام | name | نامیٚ | ناو |
| new | تازه | Nva | نوه | تازه |
| nice | عالی | nask | ناسک | ناسک |
| navel | ناف | naha(navk) | نەها | ناوک |

# O

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| Order | سفارش دادن | Orday | ئوردەيِ | پیٚوتن |
| Own | خودم ـ خود | Vem | ویٚم | خۆم |
| Overdo | زیاد پختن | awrdamoma | ئەوردەمۆما | هاوردمۆما |

# P

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| Pursue | پیگیری | Parso | پەرسۆ | پرسیارکه |
| Pair | جفت | Pevara | پیٚوەره | لەگەل‌یەک |
| Prune | هرس درخت | Prnay | پرنايِ | پەراندن |
| Pick | کلنگ | Pick | پیک | پیک |
| Pull | کشیدن | Pula(bavra) | بەوره | کیٚش |

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| بخه | بوزه | Poza | انداختن | Pose |
| پەڕاندن | پرژنایِ | Przhnay | پیمان شکن | Perjure |
| ڕێ | پەسەرا | Pathara | جاده باریک | Path |
| لەدوا | پەشتی - دما | Pashti | عقبی، پُشتی | Posterior |
| جێ | یاگێ | Port | بندر | Port |
| پاراستن | پارێزنایِ | pareznay | حفظ کردن از | preserve |
| پێوانه | پیمایِ | pimay | پیمانه | pint |
| پێری | پەرێ | pare | پیش | pre |
| دست خست | پەتکەردەیِ | patcarday | دست آموز | pet |
| دان | پەنەدایِ | Panaday | پرداختن | Pay |
| پیاکرن | پێکنایِ، کنەی | Pecknay | سوراخ کندن | Pick |
| ڕێ | پاسەره | Pasara | راه | Pass |
| پەچانی | پەچ | Pach | پختن | Poach |
| پاتۆڵ | پانتۆڵ | Pantowl | شلوار | pant |
| پایکوڵ | پێکوڵ | pecoll | تیغ | Prickle |
| پیس | پیسیِ | Pisy | ادرار | Piss |
| پەزین | پەچایِ | Pachay | پزیدن | Parch |
| پەل | پەل | Pal | کُرک | Pile |
| کون | پورەشەره | Porashra | منافذ | Pore |
| پرمان | پەرما | Parma | اطمینان ـ اجازه | Permit |
| پیاکردن | پێکنایِ | Peknay | سوراخ کردن | Prick |
| پەکەر | پەکەر | pakar | گرفته | Pocky |
| سیێخدان | پوکەردەی | Pokarday | سیخ زدن | Poke |
| پێکەوه | پێک - وڕێک | Pack(rek) | جمع و جور | Pack |

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| Pinch | نیشگان | ghorinch | قورینج | قورینج |
| Paw | پنجه | Pa | پا | قامک |
| Pause | مکث، ایست | Pazash | بازەش | بێنی |
| Private | خصوصی | Parevet | پەرێوێت | لەبۆخۆت |
| Propel | راندن به جلو | Pray | پرایِ | پەرین |
| Plain | پهن | Pan | پان | پان |
| Peace | آرام | Pss | پس‌کەرگەکێ | هێواش |
| Pand | باز شدن | Panobiay | پانۆبیەی | وازبوون |
| Pus | چرک | Pis | پیس | پیس |
| preserve | حفظ کردن از | pareznay | پارێزنایِ | پاراستن |
| pint | پیمانه | pimay | پیمایِ | پێوانە |
| pre | پیش | pare | پەرێ | پێر |
| pet | دست آموز | patcarday | پەت‌کەردەیِ | دست‌خست |
| push | هُل، فشار | pogha(bougha) | بۆقە | تەکە |
| putrefy | گندیدن | poutrkiag | پووترکیای | پوترکان |
| prevent | دور کردن | pareznay | پارێزنایِ | پاراستن |
| Pate | نوازش، دست آموز | Pata | پەتە | پەت |
| Peach (stone) | هسته، هلو | Peasha (towni) | تۆنی | پێشە |
| Pussy | بچه گربه | Pshe | پشێ | پشی |
| Pay | پرداختن | Panaday | پەنەدایِ | دان |
| Pick | سوراخ کردن | Pecknay | پێکنایِ، کنەی | پیاکرن |
| Pass | راه | Pasara | پاسەرە | رێ |
| Poach | پختن | Pach | پوچ | پەچانی |

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| Pant | شلوار | Pantowl | پانتۆڵ | پاتۆڵ |
| Prickle | تیغ | pecoll | پێکوڵ | پایکول |
| Pound | کوبیدن | Panobiay | پانوبیەی | پان کردن |
| Piss | ادرار | Pisy | پیسیِ | پیس |
| Parch | پزیدن | Pachay | پەچایِ | پەزین |
| Pile | کُرک | Pal | پەل | پەل |
| Pore | منافذ | Porashra | پورەشەرە | کون |
| Permit | اجازه دادن | Parma | پەرما | پرمان |
| Prick | سوراخ کردن | Peknay | پێکنایِ | پیاکردن |
| Pocky | گرفته | pakar | پەکەر | پەکەر |
| Poke | سیخ زدن | Pokarday | پوکەردەیِ | سیخ‌دان |
| Pack | جمع و جور | Pack(rek) | پێک | پێکەوە |
| Pinch | نیشگان | ghorinch | قورینچ | قورینج |
| Paw | پنجه | Pa | پا | قامک |
| Pause | مکث، ایست | Pazash | بازەش- بووس | بێ‌لی |
| Private | خصوصی | Parevet | پەرێوێت | لەبۆخۆت |
| Propel | راندن به جلو | Pray | پرایِ | پەڕین |
| Plain | پهن | Pan | پان | پان |
| Peace | آرام | Pss | پس‌کەرگەکێ | هێواش |
| Pand | باز شدن | Panobiay | پانوبیەیِ | وازبوون |
| Pus | چرک | Pis | پیس | پیس |
| | Pause | مکث، ایست | Pazash | بازەش |
| Private | خصوصی | Parevet | پەرێوێت | لەبۆخۆت |

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| Propel | راندن به جلو | Pray | پڕاێ | پەڕین |
| Plain | پهن | Pan | پان | پان |
| Peace | آرام | Pss | پس‌کەرگەکێ | هێواش |
| Pand | باز شدن | Panobiay | پانۆبیەێ | وازبوون |
| Pus | چرک | Pis | پیس | پیس |
| Quit | ول کرد | Kavt | کەوت | کەوت |

# R

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| regular | درست، مستقیم | rek | ڕێک | درووست |
| rough | خشن | roush | ڕوش | زوور |
| report | گزارش | raport | ڕاپورت | خەبەردان |
| Ray | اشعه | Row | ڕۆ | تژگ |
| Rock | صخره | Rzhagh | ڕژاق | سەخت، زوور |
| Rocker | صخره گیاه‌دار | Roshy | ڕووشی | سەخت |
| Route | تارومار کردن | Routnay | ڕوتناێ | تاڵان |
| Rum | غُریدن | rma | مڕنای | مڕاندن |
| regular | مرتب | rek | ڕێک | درووست |
| Frather | دورتر | Fraday | فرەداێ | فرەدان |
| Rise | برخاستن | Rasobiay | ڕاسۆبیەی | هەڵسان |
| regular | درست، مستقیم | rek | ڕێک | درووست |
| rough | خشن | roush | ڕوش | زوور |

| کردی سۆرانی | کردی اورامانی | | فارسی | E.W |
|---|---|---|---|---|
| خەبەردان | ڕاپۆرت | raport | گزارش | report |
| سەخت، زوور | ڕژاق | Rzhagh | صخره | Rock |
| سەخت | ڕووشی | Roshy | صخره گیاه‌دار | Rocker |
| تالان | ڕوتنایِ | Routnay | تارومار کردن | Route |
| مڕاندن | مڕنایِ | rma | غُریدن | Rum |
| درووست | ڕێک | rek | مرتب | regular |
| فڕەدان | فڕەدایِ | Fraday | دورتر | Frather |
| هەڵسان | ڕاسۆبیەیِ | Rasobiay | برخاستن | Rise |
| ڕوان | ڕوا | Ruva | خراب شدن | Ruin |
| ڕاودان | ڕاودایِ | Rawday | قیل و قال | Row |
| ڕاکردن | ڕەمای | Ramay | دویدن | Run |
| ڕنین | ڕنیەیِ | Reniay | موکندن | Rend |
| ڕفاندن | ڕفانایِ | Rfanay | قاپیدن | rapine |
| هەستان | ڕاسۆبیەی | rasowbiay | سر بالا | rising |
| بارین | ڕنەڕن | rnarn | باران | rain |
| بڕین | بڕیەی | brriay | غارت | robbery |
| ڕێزنان | ڕێز | rek | احترام گذاشتن | Respect |
| درووست | ڕێک | rek | با قاعده | regular |
| ڕێخە | ڕوت | rot | ریشه | root |
| بەران | بەران | baran | قوچ | ram |
| ڕمڵ | ڕمڵ | rmll | قلوه سنگ | rubble |
| تیژکردن | ڕەت‌نیای | ratniay | حد سرعت | Rate |

| کردی سۆرانی | کردی اورامانی | | فارسی | E.W |
|---|---|---|---|---|
| ڕووت | ڕووت | Rut | لخت | rut |
| ڕوان | ڕوا | Ruva | خراب شدن | Ruin |
| ڕاودان | ڕاوداي | Rawday | قيل و قال | Row |
| ڕاكردن | ڕەمای | Ramay | دويدن | Run |
| ڕنين | ڕنيەيِ | Reniay | موكندن | Rend |
| ڕفاندن | ڕفانايِ | Rfanay | قاپيدن | rapine |
| هەستان | ڕاسۆبيەی | rasowbiay | سر بالا | rising |
| بارين | ڕنەڕن | rnarn | باران | rain |
| بڕين | بڕيەيِ | brriay | غارت | robbery |
| ڕێزنان | ڕێز | rek | احترام گذاشتن | Respect |
| درووست | ڕێک | rek | با قاعده | regular |
| ڕێخە | ڕوت | rot | ريشه | root |
| بەران | بەران | baran | قوچ | ram |
| ڕمڵ | ڕمڵ | rmll | قلوه سنگ | rubble |
| تيژكردن | ڕەتنيای | ratniay | حد سرعت | Rate |
| ڕووت | ڕووت | Rut | لخت | rut |
| درووست | ڕێک | rek | درست، مستقيم | regular |
| زوور | ڕوش | roush | خشن | rough |
| خەبەردان | ڕاپۆرت | raport | گزارش | report |
| سەخت | ڕژاق | Rzhagh | صخره | Rock |
| سەخت | ڕووشيِ | Roshy | صخره گياه‌دار | Rocker |

# S

Kurdish words of Avramian

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| Show | نشان دادن | Sha | شا | شا |
| Shout | فریاد کردن | Shovt | شوت | شاوت |
| Shame | خجالت کشیدن | She | شی | چوو |
| Such | چنین | Sa | سا | سا |
| Shower | دوش آب | Showraka | شۆڕەکە | شۆڕەکە |
| Down | پایین | Damow | دامۆ | دامۆ |
| Shed | سر رفتن شیر | Shiay | شیەيِ | چوو |
| Seek | جستجو کردن | Saika | سەیکە | ئەماشاکە |
| Shre | پاره پاره کردن | Shr | شڕ | شڕ |
| So Ur | ترش | Sowll | سۆڵ | سوێر |
| Severe | سخت | Sevarow | سێوەڕۆ | سارد |
| Search | جستجو و تحقیق | Serngday | سرنج دایِ | سرنج |
| Sly | آب زیرکاه، فضول | Zowll(Sol) | زۆڵ | زۆڵ |
| Separate | جدا کردن | Sparay | سپارایِ | سپاردن |
| Soon | زود | Zou | زوو | زوو |
| Squint | لوچ چشم | Esghil | اسقیل | چاوکز |
| Spoil | لکه دار کردن | Splot | سپلۆت | سپڵۆتی |
| Stale | کهنه مانده | batale | بەتاڵ | بەتاڵ |
| Secret | راز | Serr | سڕ | سڕ |

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| star | ستاره | hasara | هەساره | ئەستێره |
| Soot | دوده بخاری | Soota | سووته | سووته |
| Squash | له کردن | quash (quay) | کوایِ | کوتان |
| Snatch | ربودن | Sanay | ساناىِ | سندن |
| Shiver | پریشان | Shiviay | شیویاىِ | شیواندن |
| Smell | بو ئیدن | Smlli | سملّی | سملّ |
| Say | نگاه کن | Say | سەیرکەره | تەواشاکردن |
| Scold | سرزنش کردن | Coliapowrash | کولیاپۆرەش | کۆلیان |
| Scare | رم کردن | Slcarday | سلّ کەردەی | سلّ کردن |
| Sour | ترش | Sour | سور | ترش |
| Spoil | لکەدار | Splwt | سپلۆت | چەپەلّ |
| Shre | پاره و خراب | Shrr | شڕ | شڕ |
| Spa | چشمه معدنی | Span | سپان | کانی |
| Sew | دوختن | Saway | ساواىِ | دروین |
| Sore | جراحت | Zowkh | زۆخ | زام |
| Shears | قیچی | Shirr | شییڕ | دویّ ردگ |
| Share | قسمت، شریک | Sharow | شارۆ | بەش |
| Saw | اره کردن | Saway | ساوای | برین |
| Supro | کود | Savrow | سەورو | تەپاله |
| Snatch | گرفتن | Sanash | ساناش | سەندی |
| Sigh | آه | Sa | سا | دەسا |
| Swallow | زود باور کردن | Savalla | ساوالّه | خام، بی مێشک |
| Sanatching | قاپیدن | Sanay | سانای | سەندن |

| کردی سۆرانی | کردی اورامانی | | فارسی | E.W |
|---|---|---|---|---|
| شەرێکە | شەڕیوەنە | Sharewana | زن سلیطه | Shrew |

# T

| کردی سۆرانی | کردی اورامانی | | فارسی | E.W |
|---|---|---|---|---|
| بەرتێڵ | بەرتێڵ | bartel | عوارض | Toll |
| تاقە | تاقەن | Toughan | بی‌مانند | Tough |
| لیل | تار | Tar | مات | Tar |
| تێڵا | تێڵا | Tella | دُم | Tail |
| ماشینی بار | ترۆق | Trowhg | کامیون باری | Truck |
| تماتە | تماتێ | Tamate | گوجه فرنگی | Tomato |
| تەماکۆ | تماکۆ | Tamakow | توتون | Tobacco |
| تاتر | تەرپێچ | Tatharpech | با طناب بستن | Tether |
| دڕنایِ- دڕا | تەڕیِ | Triag(Driay) | پاره کردن | Tear |
| ڕێبردن | تل دایِ | Tlday | غلتاندن | Turn |
| تەپ | تەپە | Tapa | آهسته زدن | Tap |
| سێ دانە | یەرەدانە | Yaradana | ۳ شاخه | Trident |
| دوانی | دوانێ | TWane | دوقلو | twin |
| توڕدای | توڕدایِ | Turday | انداختن | Throw |
| تەوقا | تەوقە | Tavgha | بدجنس | Thugh |
| تۆپە | تۆپە | Towpa | گلوله نخ | Top |
| تانی - ە | تانێ | Tane | طعنه زدن | Taunt |
| تووش | توش‌ئامایِ | Toushamay | لمس کردن | Touch |

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| Tall | رشته ـ تار | Tall | تاڵ | تاڵ |
| Thug | قاتل | Tavgha | تەوقە | تەوقە |
| Throb | تپش | Trpa | ترپە | ترپە |
| Tribe | طایفه | Trotaipha | تڕوتایفە | تڕوتایفە |
| Taste | مزه | Taza تاسی | تەزە | تەز |
| Tang | مزه تند | Tun تن | توون | تون |
| Tender | نازک | Tank | تەنک | تەنک |
| Thin | شُل، ضعف | betin | بێتین | بێتین |
| Thaw | آب شدن | Tawiay | تاویایِ | تاوانن |
| Thing | چیز | Thev | چێو | چت |
| Truk | شلوار کوتاه | Tunke | توونکێ | تونکە |
| Time | وقت | Tave تاو | تاوەی | کات |
| Turnip | تُرب، شلغم | Travy ترەوی | ترەویِ | توور |
| Take apart | از هم جدا کردن | tekday | تێک دایِ | تێک دان |
| Thorne | عصبانیت | Toure | تووڕەی | تووڕە |
| Tail | دُم | Tella | تێڵا | تێڵا |
| To utter | گفتن | Vatay | واتەیِ | وتن |
| Thong | تسمه | Thongday | تەنگ دایِ | تەنگ دان |
| Thau | تو | Thau – تۆ | تۆ | تۆ |
| Thore | بدست آمدن | Thoshamay | تووش ئامەیِ | توش هاتن |
| Threw | انداختن | Thrazia | ترازیا | ترازیا |
| Thick | ضخیم | Thow – تۆدار | تۆ – لا | تۆ |

# U

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| Uterus | رحم | Alladan | ئالەدان | منالْ دان |
| Vulva | سوراخ | Wila | وله | کون |
| adore | پرستیدن | bawdawrtara | بەودەرتەرە | بەدەورتابیێم |

# V

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| Vie | رقابت | Vay | وەیِ- وەیِ | وا - ئەرێ |
| Vest | سپردن پول، ذخیره | Vsai | وسەی | داخستن |
| Vore | جلو | Var | وەر | خوار |
| Vast | پهن، جادار | Vaseh | وازێح | ڕوون |
| Vile | پست، شریر | Vell | ویڵ | وەیلان |
| Villain | پست | Veell | ویڵ | ویڵ |
| Visible | قابل دیدن | Viniay | وینیا | بینان |
| Vie | رقابت | Vivi | وی وی | شاشا |

# W

| E.W | فارسی | | کردی اورامانی | کردی سۆرانی |
|---|---|---|---|---|
| Well | چاه، خوب | Wella | وله | کون |
| Woe وو | غم | Wow | قۆ، ڤای | وای |

| کردی سۆرانی | کردی اورامانی | | فارسی | E.W |
|---|---|---|---|---|
| برکردن | وەرکەردەیِ | Warcarday | پوشیدن | Wear |
| بی | ویرۆڵ | Wiroll | بید | Willow |
| خوار | واریِ | Wary | پایین | Ward |
| ژار | وەیویر | Waivir | خودسر | Wayward |
| خوێن | ونیِ | Vnny | زخمی | Wound |
| بمره | وەیویر | Waivir | شیشه زده | Weevil |
| دوووەری | وەنەدیک | Wanadik | پنجره | Window |
| بادان | وادەیِ | Waday | بافتن | Wove (Weave) |
| دەماخ | ویتەویت | Wita Wit | باهوش | Wit |
| خەوچوون | وەنۆزی | Wanozy | چرت زدن | Wink |
| مات | وێڵ | Wel | وحشی | Wild |
| وێڵ | دەرگێڵ | Dergel | تکان خوردن | Wiggle |
| تاڵان | روتنایِ | Routnay | تارومار کردن | Route |
| نەعرە | ڕمە- مڕنایِ | Rma | غریدن | Rum |
| ایف | ایف | Iff | پُف، باد | Whiff |
| وڕبوون | وڕییەیِ | Wrrbiay | خسته | Weary |
| ڕۆخا | وڕا | Wrra | فرسوده | Wear |
| با | وا | Wa | باد | Wind |
| وازبێرە | وازبەورە- وسەرەی | Wasbaora | ضایع کردن | Waste |
| گوشین | رینگیِ | ringy | فشردن | Wring |
| ور | وڕ | Wra | نگران | Worry |
| وتن | واتەی | waty | | word |

## منابع کتاب:

### ۱ - منابع انگلیسی:

1 - A.S. Lambton: Persian, Grammar, Cambridge, 1951.

2 - Brief Grammar and Vocabulary of the Kurdish - Language Journal of the Americal Society New haven 1812.

3 - Living Kurdish Structure - by : A. Chachan. Erevan - haypethrat 1958.

4 - Elmentary, Learner's Dictionary of Kurdish - Edited - by 1981 C.J. EDmonds. London.

### ۲ - منابع فارسی:

۱ - هرمزد نامه پورداود- تهران ۱۳۳۱.

۲ - دستور زبان پهلوی و مقایسهٔ آن با صرف و نحو فارسی - بمبئی ۱۹۳۴ نوشته دین محمد.

۳ - طرح دستور زبان فارسی - دکتر محمد معین تهران ۱۳۴.

۴ - زبان‌ها و لهجه‌های ایران - دکتر احسان یارشاطر تهران ۱۳۴۲.

۵ - سرزمین ماد - نوشته محمد مکری تهران مجله ماد شماره ۱۲۲۴.

٦ - مهنامهٔ ماد - پور داود تهران ۱۳۲۴.

۷ - دودمان آریائی (کُرد و کُردستان) گردآوری مظفرزنگنه - تهران ۱۳۴۷.

۸ - دستور زبان فارسی: دکتر عبدالرسول خیام‌پور - رساله عربی - فارسی - تبریز ۱۳۳٦.

۹ - آیین سخن - دکتر ذبیح‌الله صفا - تهران ۱۳۳.

۱۰ - گفتار در صرف و نحو فارسی - نامهٔ فرهنگستان - استاد جلال‌الدین همایی - تهران ۱۳۲۹.

۱۱ - همانندی واژه‌های فارسی و کُردی (گورانی) نوشته صدیق صفی‌زاده - تهران ۱۳۵۵.

۱۲ - فەرهەنگی مەهاباد - اثر گیومکریانی - چاپ هەولیر ۲۵۷۳ کُردی.

۱۳ - الاکراد - ترجمه معروف خزنه‌دار تألیف مینورسکی.

۱۴ - زبان فارسی - گردآوری یحیی ذکاء - تهران نامهای دهات و شهرها ۱۳۳۴.

۱۵ - فرهنگ انجمن آرای ناصری نوشته رضاقلی خان هدایت تهران ۱۲۸۸.

۱٦ - برهان قاطع در ۴ مجلد به تصحیح دکتر محمد معین نوشته محمد بن خلف تبریزی.

۱۷ - مروج الذهب نوشته مسعودی.

۱۸ - اقوام میز و پوتامی نوشته پرفسور سپایزار.

۱۹ - فرهنگ اقوام آریایی و کردشناسی - اثر پرفسور - پ - لرخونکسی چاپ لنینگراد ۱۹٦۲.

۲۰ - کتاب سفر دملوشه یا احکام نجوم صائبیان.

۲۱ - کتاب گنزه یا کتاب مقدس قوم صائبی.